

فصلنامه زنان شماره ۵۶، خرداد ۱۴۰۱  
Quarterly journal No.56 June 2022

فصلنامه  
ماریش



**همکاری شما؛ نشریه را پر بارتر خواهد کرد.**

**برای هشت مارس**

**خبر، مقاله، شعر، عکس، طرح، داستان و ترجمه بفرستید!**

**لطفاً نوشته‌های خود را در صورت امکان با برنامه  
Word فارسی تایپ کنید و مطالب را برای مان بفرستید!**

**نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود را در مورد نشریه هشت مارس  
برای ما ارسال نمایید.**

**بی شک همکاری شما  
در این زمینه‌ها به ارتقای سطح نشریه کمک خواهد کرد.**

**ایمیل ما:**

**zanane8mars@yahoo.com**

**مسئولیت هر یک از مقالات در نشریه هشت مارس به عهده‌ی نویسنده‌گان آن است.**



## خیزش ستمدیدگان و امید به تغییرات ریشه ای!

۴

لاله آزاد

طالبان: «بهترین حجاب این است که زنان در خانه بمانند»

۶

اخگر فرزانه

رابطه فقر با جنسیت!

۱۰

لیلا پرنیان

برده داری مدرن در جهان سرمایه داری و تحکیم زن ستیزی!

۱۸

سحر منصور

چگونه بهار زندگی کودکان دختر با ازدواج اجباری در کودک همسری به زمستانی سرد بدل می‌شود!

۲۵

نینا امیری

تا زمانی که تن زنان خرید و فروش شود، همه انسان ها در انقیاد هستند!

۳۰

فروغ آزادمنش

فاز نوین مبارزات زنان افغانستان!

۳۳

لیلا پرنیان

چرا شعله های خشم زنان در تمامی مبارزات بازتاب دارد؟

۳۶

سمیرا باستانی و نینا امیری

برگردان بخش ششم کتاب «از گام های اولیه تا جهش های بعدی»

۴۰

گزارش فعالیت ها

۴۲

بیانیه ها

۴۶

طراح جلد

سر دبیر نشریه

ک . پ

لیلا پرنیان

طراحی و صفحه بندی

فریدا فراز

# خیزش ستمدیدگان

و

## امید به تغییرات ریشه‌ای!

اگر چه شورش ستمدیدگان در اردیبهشت ماه علیه وضعیت موجود ادامه خیزش دی ۹۶ و آبان ۹۸ است، اما خشم و نفرت انباشت شده در دل توده‌های ستمدیده تا این حد گسترده و عمق یافته با هیچ دوره‌ای قابل مقایسه نیست. بیزاری عمیق مردم از رژیم را می‌توان در فریادهای خشمگین زحمتکشان آبادان و خرمشهر و... پس از فرورختن برج‌های متروپل در خیابانها با شعارهای ضد رژیم مشاهده کرد. خشم و نفرتی که در مردم انباشته شده و به تهیدستان «فراموش» شده در دورترین مناطق و روستاها رسیده است را چیزی به غیر از سرنگونی این رژیم نمی‌تواند آرام سازد. اقشار و طبقات تهیدستی که هر روز پر شمارتر می‌شوند وارد مبارزه با رژیم شده‌اند. این مردم در مبارزه چیزی برای از دست دادن ندارند، مگر زنجیر ستم و استثمار که جمهوری اسلامی بردست و پایشان بسته است. این خشم و نفرت را علاوه بر خیزش ستمدیدگان می‌توان در پژواک مبارزه صنوف مختلف همچون، معلمان، کارگران، اتوبوسرانان و... که در جامعه طنین افکنده است، نیز مشاهده کرد. وجه غالب بر تمامی مبارزات، امید به تغییرات ریشه‌ای است. امید به داشتن زندگی‌ای در شأن انسان است. جمهوری اسلامی با تمام ترندها و سرکوب‌های عریان و وحشیانه نتوانسته است امید به داشتن جامعه‌ای متفاوت، جامعه‌ای سرشار از طراوت و سرزندگی را از مردم کارد به استخوان رسیده بگیرد.

خشم و نفرت از جمهوری اسلامی را بیش از هر قشر و طبقه‌ای می‌توان در بین زنان مشاهده نمود. چرا که در هم تنیدگی ستم جنسیتی و طبقاتی، از آنان نیرویی به شدت خشمگین ساخته است و به همین دلیل هم در همه مبارزات، حضور و نقش‌شان برجسته و چشمگیر است. بازتاب خشم و نفرت زنان در تظاهرات‌های خیابانی پس از فروپاشی ساختمان‌های متروپل، در خیزش اردیبهشت ماه مبارزات معلمان و... انعکاس وسیع داشته است. در خیزش اردیبهشت ماه علیه جمهوری اسلامی در شهرها و مناطق فقیرنشین، زنان پیشرو با ابتکارات و خلاقیت‌های خود صحنه‌های غرور آفرینی را آفریدند. صحنه‌هایی هم چون آتش زدن عکس خامنه‌ای جلاد در بلندای سکویی در شهر الیگودرز و هم زمان مقابله با مزدوران امر به معروف با سر نکردن حجاب اجباری در شیراز.

یک بار دیگر خیابان‌ها توسط تهیدستان در شهرها و مناطقی که فقر مطلق بر آن‌ها سایه انداخته است با معترضینی به شدت خشمگین با شعارهای مرگ بر خامنه‌ای و مرگ بر رئیسی تسخیر شد. گرانی نان و آرد و سایر مایحتاج اولیه مردم، بیکاری، تورم، خفقان و دیکتاتوری، ستم ملی و مذهبی و ستم جنسیتی چنان نفس مردم را بریده که دیگر ادامه این وضعیت را غیر ممکن ساخته است. اقتصاد وابسته و ورشکسته، اختلاس، دزدی، فساد و تهیه حتی نان خشک و خالی را برای جمعیتی بیش از ۵۰ میلیون نفر که در فقر مطلق بسر می‌برند، به یک آرزو بدل کرده است.

در یک طرف ثروت انبوه این جامعه را یک اقلیت کوچک مفتخور سرمایه دار که بر مسند قدرت نشسته است در دست دارد و در طرف دیگر بیش از ۷۰ میلیون انسانی که در فقر دست و پا می‌زنند، قرار دارند. تحمل این وضعیت برای اکثریت مردم که توده‌های زحمتکش و کارگر و سایر اقشار و طبقات ستمدیده هستند، غیر ممکن شده است.

باید این حقیقت را در نظر داشت که خیزش اردیبهشت ماه را نمی‌توان تنها به گران شدن نان و سایر مایحتاج مردم خلاصه کرد. مجموعه‌ای از تضادهای ناشی از کارکرد سیستم ستم و استثمار جمهوری اسلامی، عامل طغیان خشم و نفرت توده‌های زخم خورده‌ای است که تحت فشارهای بیش از حد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی قرار گرفته اند.

چهل و سه سال است که خفقان، دیکتاتوری افسار گسیخته، ستم‌های جنسیتی، ملی و مذهبی گسترده و... عرصه را بر مردم بسیار تنگ کرده است. چهل و سه سال است که هیچ‌گونه مخالفت سیاسی تحمل نشده و زندان‌ها از زندانیان سیاسی مملو شده است. در همین دوره اخیر، معلمان، کارگران، بازنشستگان و همه اقشاری که برای حقوق صنفی خود مبارزه می‌کنند با زندان و شکنجه و تهدید و اخراج در سطح وسیعی، روبرو بوده اند. چهل و سه سال است که بدن زنان به اسارت گرفته شده و برای نهادینه کردن مذهب، فرهنگ و سنن پدرسالارانه، خشونت افسار گسیخته در همه ابعاد زندگی زنان از رختخواب گرفته تا خیابان و در فعالیت‌های اجتماعی، اعمال شده است.

این هم واقعیتهایی است که ۶۰ در صد جمعیت زیر خط فقر زندگی می‌کنند و در میان کارگران این رقم به به بالای ۹۵ در صد می‌رسد؛ در عین این که بخش بزرگی از طبقه متوسط نیز به خیل عظیم فقرا پرتاب شده و این طبقه روز به روز کوچک‌تر می‌شود و توان مالی خود را از دست می‌دهد. از طرف دیگر تورم سرسام‌آور و بی‌ارزش‌تر شدن پول رایج، قدرت خرید مردم به ویژه طبقات تحتانی را به درجه‌ای پایین آورده که قادر نیستند اولیه‌ترین مایحتاج زندگی خود را تامین کنند؛ اما باید این واقعیت را در نظر داشت که این فقر گسترده یک ویژگی مهم دیگری نیز دارد: «زنانه شدن فقر».

در حقیقت مجموعه‌ای از این تضادها است که به خیزشی هم چون خیزش اردیبهشت ماه و سایر مبارزات جاری در جامعه پا داده است. این رژیم نمی‌تواند این تضادها را حل کند. چرا که این تضادها بخشی جدا ناشدنی از کارکرد سیستم ستم و استثمارش می‌باشد.

بدون شک خیزش تهیدستان و ادامه‌یابی مبارزات به اشکال گوناگون به روحیه مبارزه جویی مردم در منطقه و نقاط دیگر جهان دمیده و پشتیبانی آنان را به طرق مختلف با خود به همراه دارد. اما در مقابل، همه مرتجعین و قدرت‌های امپریالیستی شرق و غرب از این مبارزات و ادامه‌یابی آن در هراسند. در همین اوضاع و شرایط حاکم بر ایران، رسیدن به توافق بر سر موضوع برجام توسط امپریالیست‌های آمریکائی و متحدین اش عملاً در خدمت به این است که بتوانند جمهوری اسلامی را از بحران عمیق سیاسی که گریبان‌ش را گرفته، نجات دهند.

همان‌گونه که اشاره شد، شرکت زنان در همه مبارزات هم به لحاظ تعداد و هم به لحاظ نقش، شایان توجه بوده است. اما کماکان در همه مبارزات و خیزش‌ها، خواسته‌های زنان و در مرکز آن ضدیت با حجاب اجباری طرح نشده است. این عدم طرح خواسته‌های زنان غلبه‌ی تفکر پدرسالاری بر جامعه را منعکس می‌کند. جامعه‌ای که در چهل و سه سال گذشته تحت بمباران افکار مذهبی و خرافی یک رژیم تئوکراتیک قرار داشته که یکی از وظایف اصلی‌اش در خدمت به تداوم نظام ستم و استثمارش، تحکیم روابط اجتماعی پوسیده پدرسالارانه بوده است.

در خیزش اردیبهشت ماه و تظاهرات‌های اخیر علیه رژیم در رابطه متروپل، شعارهای «بی غیرتانشستند، زنان به ما پیوستند»، «توپ تانک فشفشه، خامنه‌ای ک... کشه» و یا «می کشم می کشم آنکه برادرم کشت» بیان فشرده‌ای است از غلبه‌ی تفکر پدر/ مردسالارانه که به طور خودبخودی طرح می‌شود. از آن‌جا که این اعتراضات اساساً خودبخودی اند، در نتیجه تفکرات پدرسالارانه‌ای که از جامعه طبقاتی نشات می‌گیرد هم به صورت خود به خودی عمل می‌کنند. اما، تاسف بار این است که حتی همان زنان پیشرو، که در بسیاری از محلات در طرح شعارهایی هم چون «مرگ بر خامنه‌ای»، «مرگ بر رئیسی» و «مرگ بر دیکتاتور» پیشگام بودند، در مقابل این شعارهای ضد زن، عکس العمل نشان نداده و به مخالفت جدی و آشکار نپرداختند. این کمبود بار دیگر و در صحنه عمل نشان می‌دهد برای این که زنان بتوانند به طور مادی به مبارزه با تفکرات پدرسالارانه در صفوف مردم به ویژه مردان بپردازند، نیازمند متحد شدن و گرد آمدن در تشکلات توده‌ای، انقلابی و مستقل خود هستند.

شرایط عینی جامعه نشان می‌دهد که خواست تغییر از هر پرز جامعه بیرون زده است. روحیه مصاف طلبی در بین مردم بالا رفته است. بی‌باکی و جسارت مردم در مبارزه و مقابله آشکار با نیروهای سرکوبگر، ترس و وحشت را در بین سران رژیم دامن زده است. به جرئت می‌توان گفت که در شرایط کنونی و با این حجم بالای خیزش‌ها و مبارزات گوناگون در جامعه، خواست سرنگونی رژیم به خواستی عمیق و عمومی در بین اکثریت مردم بدل شده است.

همه این عوامل مثبت راه را بیش از گذشته برای انقلاب هموار کرده است. این موضوع برای نیروی انقلابی، نیرویی که قصد دارد نه تنها خود را به این مبارزات و خیزش‌ها متکی کند، بلکه با سازماندهی توده‌ها به اشکال گوناگون و متشکل کردن شان، شرایط پیشروی انقلابی در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی را بیش از پیش فراهم سازد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بدون شک مبارزه علیه ستم بر زن در خدمت به رفع ستم جنسیتی، بخشی مهم و سرنوشت ساز از این پروسه انقلابی را تشکیل می‌دهد. ■

# طالبان:

## «بهترین حجاب این است که زنان در خانه بمانند»

### لاله آزاد

وظیفه زن اساساً در خانه ماندن خدمت کردن و بیگاری و طفل ساختن برای مردان است و کدام وظیفه دیگری را به عهده ندارد. این مطلب در این فرمان ضد زن چنین آمده که «بهترین حجاب این است که زنان در خانه بمانند».

اما نکته دیگر این فرمان ضد زن که دشمنی با زنان را به اوج خود می‌رساند این است که برای زنانی که از این فرمان سرپیچی کنند، و یا در رعایت آن کوتاهی کنند نوع خاصی تنبیه در نظر گرفته شده است که خانواده و یا به قول طالب ولی آن زن را نیز مسئول بدانند. چنان که در قدم نخست خانه‌ی زن بی‌حجاب مشخص و ولی‌اش توصیه شود. در قدم دوم «ولی زن بی‌حجاب احضار» و در قدم سوم «سه روز زندانی» شود، در قدم چهارم ولی زن بی‌حجاب به «محاکم سپرده و به سزای مناسب محکوم شود».

این فرمان زن ستیزانه علاوه بر دشمنی با زنان و گام بزرگی که طالب می‌خواهد در جهت حذف زنان از جامعه بردارد، تفکر و اهداف آنان را نیز بر ملا می‌سازد. اول این که زنان را به عنوان افرادی که مسئول رفتار و کردار خود هستند به رسمیت نمی‌شناسد و یا نمی‌خواهد بشناسد و آن‌ها را یک عضو «صغیر» خانواده به حساب می‌آورد که ولی آنان مسئول است. این ولی، پدر یا شوهر و یا پسر و یا یکی دیگر از مردان خانواده است. این در شرایطی است که بطور مشخص صدها هزار زن در افغانستان بخصوص در چند دهه گذشته مسئول و سرپرست خانواده هایشان بوده اند. تعداد بی‌شماری از مردان بیشتر وقت‌ها به کشورهای همسایه و یا دیگر کشورهای منطقه برای کار برای مدت‌های طولانی در مهاجرت

تبدیل شدن وزارت زنان به وزارت امر به معروف و نهی از منکر در افغانستان توسط طالبان پیام روشنی در برداشت: این وزارتخانه مخصوص زن ستیزی و دشمنی با زنان است. به عبارت دیگر فرمان‌های طالبان که حاوی دشمنی با زنان و زن ستیزانه است از درون این وزارت اعلام خواهد شد و این وزارتخانه کدام وظیفه مهم دیگری را بر عهده نخواهد داشت.

این وزارتخانه بعد از فرمان‌هایی که زنان افغانستان را از کار و تحصیل محروم کرد و مکاتب بالاتر از صنف شش و دانشگاه‌ها را بروی زنان بسته کرده در ۱۷ ثور فرمان جدیدی صادر کرد تا زنان را بطور کل از صحنه اجتماع حذف کند. این فرمان زنان را مجبور به داشتن حجابی می‌کند که صورت را بپوشاند، یعنی چادری (برقع) و یا چادر سیاه بزرگ همراه با نقاب. زنان ادارات دولتی اگر حجاب را رعایت نکنند، از وظیفه بر کنار می‌شوند. پیش زمینه‌های این فرمان از چند ماه قبل توسط طالبان چیده شده بود. وزارتخانه ضد زن، در ماه جدی (دی ماه) پوسترهایی را در اطراف کابل و برخی شهرهای دیگر نصب کردند که پوشیدن چادر بزرگ سیاه و پوشش صورت را تبلیغ می‌کرد. در این تصاویر به زبان‌های دری، پشتو و عربی (که معلوم نیست به چه علت زبان عربی را نیز شامل شده بود) نوشته شده بود: بر اساس شریعت، زن مسلمان باید حجاب داشته باشد.

اما موضوع اصلی چیز دیگریست این محدودیت‌ها و مزاحمت‌ها از جانب طالب به این معنی است که زنان اساساً از خانه به در نشوند و در نهایت، جامعه باید بیخی از زنان «پاک» شود. به نظر آن‌ها

بودند. در این دوران‌ها اساساً سرپرستی خانواده مسئولیت امور با زنان بوده است و در شرایط جنگی که مردان به زور و اجبار به جنگ برده می‌شدند، و در جنگ کشته و ناپدید می‌شدند، زنان به تنهایی نان‌آور خانه و سرپرست فرزندان و رسیدگی به امور خانواده بودند. به همین دلیل جنگ‌ها و مهاجرت مردان به خاطر کار در کشورهای دیگر و یا در مناطق دیگر باعث شده است که زنان افغانستان بخصوص در این مورد با سخت‌کوشی و مقابله با موانع زیاد و فقر از عهده آن برآیند. زنان افغانستان از عهده کارهایی برآمدند که بیشتر مردان بسختی می‌توانستند از عهده حتی بخشی از آن برآیند. اما طالب و جهل و نادانی و واپسگرایی آن‌ها این واقعیت‌ها را دیده نمی‌تواند و یا به عمد و به قصد تحقیر، زنان را «صغیر» به حساب می‌آورد. اما شکی نیست که طالبان در دوره‌ای که در پیش است با چالش مبارزه زنان روبرو خواهد شد و طعم «صغیر» بودن زنان را خواهد چشید.

**طالب همچنین هدفش این است که با مسئول دانستن مردان خانواده بار کنترل حجاب زنان را بر روی دوش مردان خانواده بیاندازد. طالب با مواجه شدن با مبارزه زنان افغانستان در ۹ ماهی که در قدرت بوده است به این نتیجه رسیده که به آسانی نمی‌تواند زنان افغانستان را کنترل کند، در نتیجه از این طریق می‌خواهد که مردان خانواده را با زور و تهدید در خدمت خود بگیرد. با توجه به تفکرات سنتی و مذهبی که همچنان در بخش وسیعی از نفوس افغانستان و بخصوص در میان مردها وجود دارد زمینه چنین سوء استفاده‌ای را می‌بیند. اگرچه علیرغم پرقدرت بودن تفکرات سنتی و مذهبی و در نتیجه پدرسالاری در میان مردم، اما این شیوه تفکر تا حد زیادی نیز ضربه خورده است و طالب می‌خواهد این تفکرات را با زور و اجبار بازسازی کند.**

اما فشار بالای خانواده و مردان خانه یک جنبه دیگر نیز دارد که فشار بیشتر بالای زنان است. بسیاری از زنان و دختران از این که پدر و یا عضو دیگری از خانواده آن‌ها مورد تنبیه طالبان قرار گیرند در تشویش قرار خواهند گرفت و باعث رنج و عذاب آن‌ها خواهد شد. این مسئله باعث می‌شود که حتی وقتی بشدت مخالف حجاب باشند و قصد مبارزه با این فرمان ارتجاعی و ضد زن را در سر داشته باشند به خاطر عزیزان‌شان که ممکن است مورد اهانت و یا ضرب و شتم طالبان قرار گیرند از تصمیم خود پس‌بنشینند. به عبارت دیگر طالبان با این گروهان‌گیری، فشار و شکنجه روحی دیگری بر دختران و زنانی وارد می‌آورند که مخالف حجاب می‌باشند. هدف طالب همچنین این است که هم از ارزش‌های سنتی در ارتباط با خانواده بهره‌برداری کند و هم تلاش کند که این ارزش‌ها را بازسازی کند.

طالب که از خشم زنان نسبت به خود آگاه است و از همان ابتدایی که قدرت را در دست گرفته است با مبارزات آن‌ها روبرو بوده

است، تلاش کرده که محدودیت‌ها را قدم به قدم به جلو بگذارد. تنها یک ماه بعد از گرفتن قدرت تابلوی وزارتخانه زنان را به وزارت امر به معروف و نهی از منکر (وزارت زن ستیزی و دشمنی با زنان) تغییر داد و بلافاصله به زنان کارمند دولت در کابل گفته شد که در خانه بمانند. تنها کارکنانی که نمی‌توانستند توسط مردان جایگزین شوند به سر کار برگشته‌اند شدند. اکثریت خبرنگاران زن به سر کار برگشته نتوانستند.

در اول ماه میزان روزی که میلیون‌ها محصل برای تعلیم روانه مکاتب می‌شوند، دخترهای بالاتر از صنف شش در مکاتب را به روی خود بسته دیدند و علیرغم این که چند بار وعده بازگشایی داده شده تا هنوز این درب‌ها بسته مانده است. در معدود دانشگاه‌ها که بازگشایی شده‌اند و عمدتاً دانشگاه‌های خصوصی می‌باشند، زنان مجبورند با حجاب اسلامی خود را بپوشانند و با پرده و یا دیوار از بقیه جدا شوند. بالاخره در همین اواخر روزهای جداگانه‌ای برای دانشجویان دختر در نظر گرفته شده است.

همانگونه که انتظار می‌رفت اعلام حجاب اجباری پایان محدودیت‌های طالب علیه زنان نبود، در هفته‌ها و روزهای اخیر طالبان دستورهای جدیدی را صادر کرده است. بطور مثال پوشاندن صورت زنان مجری تلویزیون که باعث واکنش شدید در میان مردم شده و اعتراض مجریان زن و مرد را در برداشته است. همچنین در روزهای اخیر در مرز اسلام قلعه به زنانی که بدون محرم بودند، اجازه خروج از کشور را ندادند در حالی که دارای پاسپورت و ویزا بودند. در هرات به موسسات تعلیم رانندگی اعلام کرده‌اند که به زنان مجوز رانندگی ندهند. یا مثلاً گروهی از نیروهای طالبان در محله کارته پروان شهر کابل به نشانی ورزشگاه‌های زنان رفته و درب آن‌ها را بسته و به آن‌ها گفتند که شما برای خانه ساخته شده اید. چندی پیش معاون کمیشن فرهنگی طالبان گفته بود که ورزش زنان «نه مناسب است و نه ضروری».

کلیه این اعمال، یعنی زنان دیگر در هیچ فعالیت اجتماعی حضور نخواهند داشت و یا خارج از خانه را وجود نخواهند داشت. وجود زنان در جامعه به معنی خدشه دار کردن و به زیر سوال بردن اسلامیت حکومت طالب است. همان‌گونه که معیار آزادی یک جامعه آزادی زنان است در نقطه مقابل آن معیار اسلامی بودن یک حکومت شدت و حدت ستمی است که بالای زنان اعمال می‌شود. در عین حال رقابتی میان حکومت‌های اسلامی در منطقه وجود دارد تا اسلامیت خود را بیشتر به اثبات برسانند. این یکی از دلایلی است که جمهوری اسلامی ایران نیز برای عقب‌نیفتادن علیرغم غرق بودن در بحران مشروعیت و بحران‌های سیاسی و اقتصادی باز هم اعمال محدودیت‌ها علیه زنان را شدت بخشیده و ماموران حراست و ارشاد اسلامی و امر به معروف در دانشگاه‌ها، پارک‌ها، سرک‌ها و اتوبوس و قطار دائم به زنان و دختران گیر می‌دهند.

## آیا طالبان قادر خواهد بود که محدودیت علیه زنان را ادامه دهد و به اجرا بگذارد؟



طالبان به دلیل داشتن قدرت سیاسی می‌تواند به فیصله‌های زن ستیزانه خود ادامه دهد. همچنین طالبان در ادامه این فیصله‌ها و اجرای آن‌ها یک اجبار دارد. چرا که اسلامیت حکومت‌اش به اجرای سیاست‌های زن ستیزانه وابسته است و اسلامیت خود را تنها از این طریق است که می‌تواند ثابت کند و به اجرا بگذارد و با دیگر حکومت‌ها و گروه‌های اسلامی همچون جمهوری اسلامی ایران، پاکستان، عربستان سعودی، و یا گروه‌های بنیادگرا مانند القاعده و داعش به رقابت بپردازد. ایجاد وزارت زن ستیزی برای چنین وظیفه‌ای است، در غیر این صورت وجود چنین وزارتی بی‌مصرف خواهد بود.

این که آیا طالبان در اجرای این محدودیت‌ها کاملاً و یا عمدتاً موفق خواهد شد به تحولات و مبارزات بستگی خواهد داشت. یک موضوع کاملاً مشخص است که رویایی که طالبان در سر دارد مبنی بر این که بتواند حکومت خود را مثل سال‌های ۹۰ بازسازی کند یک توهم است. دیگر شرایط کنونی، آن شرایط نیست. در آن دوران علیرغم تجربه مردم افغانستان از زورگویی‌های جهادی‌ها و خانه جنگی‌های شان، اما همچنان حکومت اسلامی برای بسیاری از آنان از مشروعیتی برخوردار بود که امروز دیگر این چنین نیست. نسل جوان نتایج حکومت‌های مذهبی را بیشتر لمس کرده و بسادگی حاضر به تبعیت از آن نیستند. این مسئله دلایل پایه‌ای دارد. جنگ‌های چند دهه گذشته باعث شکست‌اندن بسیاری از جنبه‌های مناسبات و روابط گذشته شده است. همین جنگ‌ها میلیون‌ها نفر را به مهاجرت به خارج از دهات، ولسوالی‌ها و شهرهای خود به دیگر مناطق و شهرهای بزرگ‌تر و کشورهای همسایه و یا دیگر کشورهای منطقه برای کار و زندگی واداشته است. همچنین از طریقی که اقتصاد افغانستان با اقتصاد جهانی و به عنوان تابعی از سرمایه جهانی کنش و واکنش دارد، در به هم ریختن اقتصاد و اجتماع گذشته نیز تاثیر گذارده است. تحولاتی که در جامعه افغانستان بخصوص بر اثر جنگ‌های متوالی رخ داده، بسیاری از ساختارهای اقتصادی و ساختارهای اجتماعی و روبنایی که بر روی آن ساختار اقتصادی ساخته شده بود از بین رفته است

این تغییرات باعث شده ارزش‌های خانواده سنتی ضربه ببیند. زنان نان‌آور خانه شده‌اند. با این تحولات زنان به اجبار وارد بازار کار و نقش گرفتن در جامعه شده‌اند. کار و نقش آن‌ها در جامعه بخشی مهم و حیاتی برای پیشبرد امور جامعه و امور خانواده گشته است. طالبان قادر نخواهد بود و شرایط هم اجازه نمی‌دهد که این تغییرات به عقب برگردند. هر چند که این تغییرات به معنی آن نیست که روابط استثماری و ستمگرانه تغییر کرده است، بلکه تنها اشکال این روابط استثماری و ستمگرانه در برخی جنبه‌ها

دچار تغییر شده است. طالبان در تلاش است که این اشکال ستم و استثمار را به نوع سابق برگرداند و این چالش مهمی در مقابل طالبان است.

اما مهم‌ترین چالش در مقابل طالبان، روحیه مبارزه طلبی است که زنان افغانستان از زمان روی کار آوردن طالبان نشان داده‌اند و عمده‌ترین عاملی است که ترس و وحشتی را در جان طالبان انداخته است. این روحیه مبارزه جویی را می‌توان هم در نتیجه تحولات جامعه جستجو کرد و هم در عرصه سیاسی و درس‌گیری از تجارب ۴۰ سال سلطه بنیادگرایی و تجارب مبارزات زنان در عرصه بین‌المللی. طالب دیگر نمی‌تواند با زور و اجبار نه این مناسبات و روابط را تغییر دهد و نه می‌تواند زنان را در پستوی خانه‌ها محبوس کند.

مبارزات زنان نشان داده است که این مبارزات نه در سطح و بصورت عناصر بلکه، در اعماق جامعه ریشه دارد که بخصوص زنان و دختران نسل جوان را در بر می‌گیرد. هر شلاقی که به هر زن زده می‌شود، هر گونه تحقیری که بر اثر محدودیت‌ها بر زنان اعمال می‌شود، توسط زنان و دختران در سراسر جامعه احساس می‌شود و به خشمی فروزان علیه طالبان مبدل می‌شود. بنابراین طالبان اگر قادر باشد این فیصله‌ها را ادامه دهد با چالشی سخت روبرو خواهد بود. طالبان جنگی را با زنان آغاز کرده است که در دورنما رنگی از پیروزی برایش وجود ندارد و این چالشی است که طالبان تا زمان سرنگونی در مقابل خواهد داشت.





چند نکته کوتاه باید اضافه کنیم: مخالفت اکثریت زنان و مبارزه زنان علیه محدودیت‌های طالبان به این معنی نیست که محدودیت‌های طالبان در میان زنان هیچ گونه طرفداری ندارد. در چند مورد زنان با چادری (برقع) با برگزاری گردهمایی به حمایت از طالبان پرداختند، اما این‌ها نه نماینده زنان بلکه نماینده پدرسالاران حاکم بودند که خواهان تحکیم زنجیره‌های اسارت بر زنان هستند و صرف زن بودن‌شان آن‌ها را نماینده زنان نمی‌سازد.

از طرف دیگر نیز بخشی از زنان به این امید نشسته‌اند تا کشورهای غربی به کمک‌شان بشتابند و به همین علت از بی‌عملی و سکوت سیاستمداران غربی در مورد رفتارها و سیاست‌های زن‌ستیزانه طالبان در تعجب‌اند. آن‌ها از کشورهای غربی می‌خواهند تا طالبان را تحت فشار قرار دهند یا این که حکومت طالبان را تا زمانی که اعمال و سیاست‌های‌شان را تغییر نداده‌اند به رسمیت نشناسند. آن‌ها به این سرعت فراموش کرده‌اند که آمریکایی که با دروغ و فریبکاری «آزادی زنان»، افغانستان را ۲۰ سال در اشغال خود داشت، چگونه زنان را مورد معامله قرار داد و برای منافعش طالبان را به قدرت رساند و حکومت افغانستان را به آنان سپرد. چگونه امپریالیست‌های آمریکایی و اروپایی طالبان را در توافق دوحه به رسمیت شناختند و از نظر آن‌ها حکومت مشروع افغانستان همانا حکومت طالبان است. آن‌ها دیدند که چگونه نماینده ویژه سازمان ملل پس از اجباری شدن حجاب، با پوشیدن چادری (برقع) در جمع خبرنگاران حاضر شد و برای زنان افغانستان مشخص کرد که برای این دار و دسته پوشیدن چادری سمبل زنان افغانستان است و در تلاشند که آن را امری عادی جلوه دهند.

در همین دوره که برخی زنان در مخالفت با فرمان برقع به خیابان آمدند، ضمن طرح این که خواهان عدالت هستند، اما با پیش گذاشتن شعار می‌بانی بر این که «زنان افغانستان در کنار طالبان» هستند، نشان دادند که مخالفت آن‌ها با برقع از جنس دیگری است. خصوصاً این که در همین اعتراض طرح کردند که حجاب «هویت» زنان افغانستان است. اما، برقع هویت زنان افغانستان نیست. این دسته از زنان با این تفکر به واقع در پی آن هستند که طالبان و فرمان‌های ضد زنش را کمی تعدیل کنند. از این بحث در این جا می‌گذریم که در تاریخ نه تنها افغانستان بلکه در سایر کشورهای این منطقه، حجاب هیچ گاه هویت زنان نبوده است.

تنها یک راه می‌تواند طالبان را تحت فشار قرار دهد و آن هم مبارزه خود زنان و تلاش برای گسترش و وسعت بخشیدن به آن است. متقاعد کردن و متحد کردن حداکثر زنان و همچنین مردان بر این واقعیت که مبارزه زنان علیه طالبان و علیه هر گونه زن‌ستیزی، مبارزه‌ای است در خدمت به رهایی همه مردم افغانستان و نه تنها زنان. ■



## اخگر فرزانه

از آنجا که سنت و قانون، مرد را مسئول اقتصاد خانواده می‌خواند، در بسیاری از روستاهای کشور، حتی دستمزد دختران و زنان بابت قالی بافی و سایر اشکال صنایع دستی که اغلب در خانه به انجام می‌رسند، مستقیماً به پدر و یا همسر او پرداخت می‌شود و خود زن یا دختر تولید کننده، هیچ نقشی در تصمیم‌گیری برای چگونگی خرج کردن آن ندارد.

از طرف دیگر ارثی که مطابق قانون اساسی منطبق با شریعت، به دختران می‌رسد نصف ارثی است که به پسران تعلق می‌گیرد. اگرچه وقتی بحث ما روی خانواده‌های فقیر و تقسیم این فقر است، سهم الارث نمی‌تواند رقم قابل توجهی باشد، ولی در مجموع تقسیم جنسیتی ارثیه یکی از اهرم‌هایی است که قوانین زن ستیز، برای تحکیم و تشدید «فقر زنانه» و وابستگی اقتصادی زن به مرد، از آن بهره می‌گیرد.

آیا اصولاً می‌توان یکی از مولفه‌های موثر در فقر را جنسیت دانست؟ فقر که مقوله‌ای اقتصادی و طبقاتی است، چگونه با جنسیت در ارتباط قرار می‌گیرد؟

در کشورهایی مثل ایران، از یک سو فشار اقتصادی، عقب افتادگی فرهنگی، نبود امکانات آموزشی در بسیاری از شهرها و روستاهای حاشیه‌ای، نبود جاده و امکانات امن رفت و آمد برای دسترسی به نزدیکترین مراکز آموزشی و... موانع سنگینی را برای آموزش و کسب مهارت‌های مورد نیاز بازار کار، بیش از همه بر دختران تحمیل ساخته و درصد بالایی از زنان را از تحصیل علم و کسب مهارت‌های لازم برای اشتغال، محروم می‌سازد؛ و از سوی دیگر، همین فرهنگ زنستیز که به شدت از جانب حکومت تقویت می‌شود، ترجیح می‌دهد برای مطیع و فرمانبر نگه داشتن زنان، نیروی کار آنان را صرف کارهای بدون مزد و مشقت بار خانه ساخته و از نظر اقتصادی آنان را به مردان وابسته نگه دارند.

«زنان نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، اما تنها ۱۵/۵ درصد از نیروی کار شاغل در اقتصاد متعلق به آنهاست. مطابق نتایج آمارگیری نیروی کار مرکز آمار ایران، نرخ مشارکت زنان در زمستان ۱۳۹۴، تنها ۱۴ درصد بوده است یعنی ۱۴ درصد از زنان بالای ۱۵ سال یا شاغلند و یا در جستجوی شغل و ۸۶ درصد زنان بیرون از بازار کار قرار دارند.»<sup>(۱)</sup>

«... با وجود این، آمارها نشان از نرخ بیکاری نسبتاً بالای زنان در مقایسه با مردان دارد. در زمستان ۱۳۹۴، نرخ بیکاری در میان زنان در حدود ۲۰ درصد گزارش شده است در حالی که همین نسبت برای مردان ۱۰ درصد بوده است. یعنی احتمال شکست زنان در یافتن یک شغل دو برابر مردان است. این در حالی است که ۸۶ درصد از زنان هنوز وارد بازار کار نشده اند...» (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۴)

به این ترتیب، همان درصد ناچیزی از زنان که با گذر از تمامی این موانع، آمادگی اشتغال را یافته و جوینده کار هستند، نصف مردان شانس پیدا کردن شغل را دارند.

از طرف دیگر در شرایط بحران‌های اقتصادی و اجتماعی که به دلایل مختلف بوجود آمده و آمار بیکاری را بالا می‌برند، این زنان هستند که قبل از همه اخراج شده و بیکار می‌شوند. «براساس تازه‌ترین گزارش‌های مرکز آمار ایران، ضربه کرونا به اشتغال زنان ۹ برابر مردان بوده است. به نحوی که از ۱۹ میلیون و ۹۵۳ هزار مرد شاغل در سال ۱۳۹۸، حدود ۱.۷ درصد از آنان شغل خود را در سال ۹۹ از دست داده، اما از ۴ میلیون و ۳۲۰ هزار زن شاغل در سال ۹۸، حدود ۱۵.۳ درصد از آنان در سال ۹۹ شغل خود را از دست داده اند.»<sup>(۲)</sup>

درصد بالایی از زنان حتی آن‌هایی که شاغل هستند، زندگی خود را در یک نا امنی دائمی شغلی و با درآمد نا مطمئن می‌گذرانند. هرچه آمار بیکاری بالاتر بوده و ارتش ذخیره کار بزرگتر باشد، به همان نسبت هم فشار بر شاغلین و استثمار آنان افزایش یافته و امنیت شغلی‌شان با انواع و اقسام قراردادهای موقت، بیش از پیش متزلزل می‌شود. استخدام‌های فصلی و یا موقت به کارفرما این اجازه را می‌دهد که هر وقت مایل بود، بدون دغدغه، تعداد افراد تحت استخدام خود را کاهش دهد. این یعنی یک موقعیت شغلی بی‌ثبات برای فرد شاغل. از آنجا که قراردادهای موقت در بین مشاغل کارگری ساده، معلمین آموزش و پرورش و کادر پرستاری بیمارستان‌ها که عمدتاً مشاغل زنانه محسوب می‌شوند، مرسوم است، اغلب این زنان هستند که با قراردادهای موقت استخدام می‌شوند و به این ترتیب قانون کار جمهوری اسلامی در واقع این اجازه را به کارفرما می‌دهد که زنان را در زمان بارداری و یا مرخصی زایمان بیرون کرده و با نیروهای جدید جایگزین سازند.

«ایران تنها کشوری در جهان است که پرستاران با ۱۲ شکل قرارداد کاری فعالیت می‌کنند. در حالی که همه کار یکسان دارند،

دستمزد و مزایای آن‌ها با هم تفاوت دارد. به گفته دبیرکل خانه پرستار ۴۵ درصد پرستاران ایرانی قرارداد موقت هستند که انتظار دارند تبدیل وضعیت شوند. آن‌ها هر لحظه در نگرانی از اخراج ناگهانی و بیکار شدن روزگار می‌گذرانند.»<sup>(۳)</sup>

«حدود ۲۶۰ هزار معلم مدارس دولتی و مدارس خصوصی موسوم به «غیرانتفاعی» با قراردادهای موقت، حقوق‌های کمتر از حداقل دستمزد و گاه حدود ۵۰۰ هزار تومان در ماه، نبود امنیت شغلی و در مواردی نداشتن بیمه نیز دست و پنجه نرم می‌کنند. این بخشی از مشکلات آموزگاران است.»<sup>(۴)</sup>

## زنان سرپرست خانواده

عدم استقلال مالی زنان، امری است که در تمامی عرصه‌های زندگی آنان موثر بوده و آنان را به اطاعت و فرمانبری وا می‌دارد. یکی از مهمترین دلایل سکوت زنان و تحمل انواع خشونت‌ها که به شکل وحشتناکی بر آنان تحمیل می‌شود، همین وابستگی اقتصادی به مردان خانواده است؛ اما زمانی این وابستگی اقتصادی به ویژه برای زنان اقشار فقیر جامعه، چهره هولناک خود را بیشتر هویدا می‌سازد که به هر دلیلی سرپرستی خانواده بر عهده زنان قرار می‌گیرد. اعتیاد، بیماری و مرگ همسر و یا طلاق، و یا داشتن فرزندان خارج از ازدواج یا حاصل ازدواج موقت؛ می‌توانند عواملی باشند که زنان را علاوه بر وظایف و مسئولیت‌های بی‌مزد خانگی که تا کنون بر دوش می‌کشیدند، وادار به تامین اقتصادی خانواده هم بنمایند. در شرایطی که اکثریت این زنان فرصت آموزش و کسب مهارت‌های شغلی را نیافته اند، ناچار به پذیرش شاق‌ترین و کم درآمدترین مشاغل تولیدی و خدماتی هستند و این در حالی است که همزمان مسئولیت کارهای خانه و مراقبت از فرزندان را نیز بر عهده دارند.

به دلایلی که برشمردیم، بسیاری از زنان ناگزیرند به مشاغل غیر رسمی روی بیاورند. مشاغلی چون کارهای نظافتی در خانه‌ها، قالی بافی و سایر صنایع دستی در خانه، خرد کردن سبزی، تهیه ترشی و مربا، آماده‌سازی و بسته‌بندی مواد غذایی در خانه، دست فروشی، زباله گردی، جمع‌آوری و فروش ضایعات، و خلاصه ده‌ها شغل طاقت فرسایی که نه درآمد ثابت و مکفی دارند و نه از بیمه و بازنشستگی و سایر مزایا و حمایت‌های قطره چکانی قانون کار، در آن اثری یافت می‌شود.

با توجه به بالا رفتن فشارهای اقتصادی و اجتماعی، اعتیاد و بیکاری و در نتیجه بالاتر رفتن آمار طلاق؛ تعداد زنانی که سرپرستی خانواده را بر دوش دارند و تحتانی‌ترین و فقیرترین اقشار زحمتکش جامعه را تشکیل می‌دهند، روز به روز، رو به افزایش است.

«... بررسی آمارها نشان می‌دهد که نرخ رشد خانواده‌هایی با سرپرست زن، طی سال‌های ۷۵ تا ۸۵، حدود ۵۸ درصد بوده است.»<sup>(۵)</sup>

چیزی نمی‌خرند. با همه سختی‌ها، کارم یک ویژگی خوبی دارد و این است که هر ساعتی بخواهم کار می‌کنم. بعضی وقت‌ها که نیاز است بالای سر بچه‌هایم باشم می‌توانم در خانه بمانم.»<sup>(۸)</sup>

«لیلا ۳۳ ساله است و چهار فرزند دارد. هر روز برای کار در خانه های مردم از ورامین به تهران می‌آید. شوهرش معتاد و خانه‌نشین است، ولی هنوز سرپرست خانواده محسوب می‌شود.

لیلا در جواب این سؤال که چرا طلاق نگرفته است، با حالتی مطمئن می‌گوید: «هر چه فکر می‌کنم می‌بینم همین که روزها کسی در خانه هست تا بچه‌ها تنها نباشند برایم کافی است.»

او اجاره خانه و هزینه بچه‌ها را به زحمت تامین می‌کند و گلایه هایش مربوط به درس نخواندن پسر ۱۷ ساله‌اش و قطع رابطه فامیل با آن‌ها به دلیل کار لیلا است. او از دیدگاه تقسیم بندی‌های دولت ایران نمونه یک «زن بد سرپرست» است و تقریباً هیچ گونه حمایت دولتی و غیر دولتی به او تعلق نمی‌گیرد.»<sup>(۹)</sup>

...

یکی از معضلات آزار دهنده‌ای که زنان در محیط‌های کاری و در دستفروشی در مترو و سایر اماکن، با آن روبرو هستند، آزارها و توقعات جنسی است. اگر چه زنان به طور کلی در هیچ مکانی از تعرض و آزار جنسی و کلامی در امان نیستند، ولی زنانی که به کارهای غیر رسمی مشغولند، از آنجا که برای کارشان مجوز قانونی ندارند از طرف مأمورین اماکن هم با توقعات بی‌شرمانه جنسی در مقابل اجازه ادامه کار روبرو هستند. این زنان هر لحظه را یا با آزار و توقعات جنسی و یا با اضطراب رویارویی با شکلی از تعرضات جنسی از طرف مأمورین، عابرین، مشتری‌ها و همکاران مرد خود، می‌گذرانند. گزارشی که در تاریخ ۱۵ خرداد ۱۴۰۰، به قلم لادن صبا و بر اساس مصاحبه با زنان دستفروش در مترو، نوشته شده، به گوشه‌هایی از این معضلات اشاره دارد:

«پریسا: «در یک رستوران کار می‌کردم که خیلی برایم خوب بود؛ چون می‌توانستم غذای رایگان برای خانواده‌ام بیاورم؛ اما یک روز صاحبکارم سعی کرد به من نزدیک شود و به بدنم دست بزند. من هم کارم را ترک کردم، رفتم در یک کفش فروشی که آنجا هم حرف‌های ناجور و رکیکی شنیدم که گفتنی نیست...»

«آزاده» که قبل از کار در مترو به نظافت منزل مشغول بوده، معتقد است: «... کار قبلی‌ام را دوست داشتم؛ اما بعضی وقت‌ها ما را به مکان‌های ناجور می‌فرستادند، مردم زنگ می‌زدند، شرکت هم که نمی‌دانست طرف چه طور آدمی است؛ ما را می‌فرستاد، اتفاق‌های بد، زیاد افتاد؛ من هم مجبور شدم کارم را عوض کنم.»

... آلاله در این رابطه می‌گوید: «اجناس را می‌گیرند و می‌گویند؛ چهار صبح باید بیایی فلان جا تحویل بگیری. خب آدم قید اجناسی را که با خون دل تهیه کرده، می‌زند.»

انوشیروان محسنی بندپی، رئیس سازمان بهزیستی ایران اعلام کرد که دو میلیون زن سرپرست خانوار در کشور وجود دارد، که از این تعداد یک میلیون و ۸۰۰ هزار نفر فاقد همسر و ۱۰ درصد مابقی در سن پایین به واسطه طلاق، در این گروه قرار دارند.<sup>(۶)</sup>

«مهناز فقط ۲۷ سال دارد اما صورتش پر از چین و چروک است. چادر سیاهش را محکم به خود پیچیده و رخسارش را در زیر چادر پنهان می‌کند. ۱۵ ساله بود که به اجبار خانواده‌اش، همسر دوم شوهرش شد؛ مردی با پنج فرزند.

او هم لبخند تلخی می‌زند: اگر دست خودم بود هرگز شوهر نمی‌کردم اما می‌دانید که بعضی جاها این رسم است که اصلاً هنگام ازدواج، نظر دختر را نمی‌پرسند. شوهرم با پنج فرزند به خواستگاری‌ام آمد.

نتوانستم با او سر کنم. بد اخلاق و بد عنق بود دست بزن داشت. فرزند اولم را که به دنیا آوردم گفتم خوب می‌شود اما نشد که نشد. طلاق گرفتم حالا با دو تا بچه ماندم. پدر و مادرم هم از پس مخارج خودشان بر نمی‌آیند چه برسد به مخارج من و بچه‌هایم.

دستان پینه بسته زن، فریاد درد می‌کشد فشارهای عصبی رمق کار کردن را از او گرفته و انگار دیگر نایی ندارد.

«به بخت سیاه خودم فکر می‌کنم که با طلاقم بدتر و تیره و تار شد. دلم خوش بود به درآمد کمی که با کار کردن در خانه‌های مردم داشتم. اما دیگر نمی‌توانم. دیسک کمر دارم، آرتروز گرفتم. از پیشش بر نمی‌آیم. خیلی‌ها تا می‌فهمند مطلقه‌ام به من بد نگاه می‌کنند.»<sup>(۷)</sup>

«زن دستفروش در حالی که نگاهش رهگذران را تعقیب می‌کند، می‌گوید: از ۳ سال پیش که شوهرم زمینگیر شد ناچار شدم برای تامین هزینه‌های زندگی و خرج بچه‌هایم دستفروشی کنم. کار دیگری بلد نیستم. سواد درستی هم ندارم. خانواده شوهرم هم وضع مالی خوبی ندارند تا از ما حمایت کنند. شوهرم کارگر ساختمان بود. بر اثر یک سانحه در حین کار، کمرش شکست. بیمه هم نبود. نتوانستیم او را برای معالجه نزد دکترهای خوب ببریم. به مرور زمان خانه‌نشین شد. برای تأمین کرایه خانه، تحصیل دو فرزندم و خورد و خوراک، دستفروشی می‌کنم. زندگی ما با دستفروشی‌های روزانه من می‌گذرد. اگر فروش داشته باشم، شب نانی دارم تا روی سفره بگذارم اگر نه که همان یک لقمه نان هم نیست تا بچه‌ها بخورند.

وی ادامه می‌دهد: سود بالایی از فروش به دست نمی‌آوردم ولی چاره‌ای ندارم، چون کار دیگری نیست انجام بدهم. بیشتر جنس‌هایم را از عمده فروش‌های بازار می‌خرم. اگر فروش خوبی داشته باشم، روزی ۵۰ هزار تومان کار می‌کنم ولی گاهی ۵ هزار تومان هم فروش ندارم. آخر ماه‌ها خیلی بد است. از طرفی باید کرایه خانه بپردازم و از طرف دیگر مردم حقوق‌شان تمام شده و

شهلا، یکی دیگر از قربانیان آزار جنسی ماموران از تجربه خودش می‌گوید: «در ایستگاه منتظر قطار نشسته بودم که مامور آمد، وسایل من را برداشت و رفت بالا؛ من هم دنبالش رفتم، یک عالم خواهش کردم که وسایل را بده. گفت چرا اینجا کار می‌کنی، تو خوشگلی، حیفی؛ برایت کار پیدا می‌کنم. اینجا برایت خوب نیست، گفتم نمی‌خواهم من اینجا را دوست دارم. هر چقدر اصرار کرد، قبول نکردم. معلوم بود می‌خواهد از من سوء استفاده کند. عصبانی شد و گفت برو وسایلت را نمی‌دهم.»

... هنگامی که ماموران جنس «آمنه» را توقیف می‌کردند، برای پس گرفتن اجناس مراجعه نمی‌کرد: «یک بار رفتم دنبالش؛ می‌گفت شماره بدهم، دوست شویم تا وسایلت را بدهم. من هم پشیمان شدم. بعد از آن هر وقت جنس‌هایم را می‌گرفتند، دیگر دنبالش نمی‌رفتم.»

علاوه بر ماموران، برخی از دستفروشان مرد، گروه دومی‌اند که همکاران زن خود را مورد آزار قرار می‌دهند. توران از مواجهه با همکاران مرد در واگن زنانه می‌گوید: «ما نمی‌توانیم به واگن آقایان برویم، چون برویم آنجا، سالم بر نمی‌گردیم. اما آن‌ها به واگن زنان برای تبلیغ می‌آیند. بعضی وقت‌ها عامدانه به ما تنه می‌زنند.»



## «زن»، مستقل از خانواده، جایی در محاسبات اقتصادی ندارد!

البته که این گروه از زنان به دلیل مسئولیت سنگینی که برای پر کردن شکم کل خانواده بر دوش می‌کشند، بیش از سایرین طعم تلخ فقر را می‌چشند، اما زنان تنهای بسیاری هم هستند که با سخت‌ترین شرایط اقتصادی، روزگار می‌گذرانند. شرایط اقتصادی دختر مجرد یا زن مطلقه‌ای که به هر دلیل نخواسته یا نتوانسته با خانواده زندگی کند و هزینه‌های زندگی‌اش را خودش تأمین می‌کند، به ندرت محاسبه شده و با شرایط زندگی مردانی که تنها زندگی می‌کنند مقایسه گردیده است. فقیرتر بودن این دسته از زنان اما، در مقایسه با مردان هم طبقه خود در شرایط مشابه، امری است که بدون وجود آمار و ارقام هم بی‌هیچ شک و شبهه‌ای، می‌توان پذیرفت. توزیع ناعادلانه امکان آموزش‌های علمی و عملی و توزیع ناعادلانه امکان اشتغال در بازار کار، همچنین فشارهای اجتماعی و ناامنی گسترده برای حضور زن در ساعات شب و در اماکن مختلف، توانایی پایین‌تر جسمی و ده‌ها مانع کوچک و بزرگ دیگر که بر سر راه کسب درآمد توسط زنان وجود دارند، آنان را به طور کلی در موقعیت اقتصادی متزلزل‌تری نسبت به مردان هم قشر و هم طبقه خود در شرایط مشابه، قرار می‌دهد.

نکته قابل تأمل اینکه نگاه مردسالار غالب در فرهنگ جوامعی مثل ایران به وضوح در پژوهش‌ها و آمارهای ثبت شده، مشهود است. فرهنگ غالب، برای زن تعریفی به عنوان عنصر مستقل از مرد و خانواده ندارد و اصولاً هویت او تنها در چارچوب خانواده معنی پیدا می‌کند؛ به همین دلیل است که وقتی از "زنانه شدن فقر" سخن به میان می‌آید، تنها گروهی که مورد نظر قرار می‌گیرند، "زنان سرپرست خانواده" هستند. اطلاعات آماری موجود در رابطه با «فقر زنان» هم تنها بر مبنای شرایط اقتصادی زنان سرپرست خانوار محاسبه می‌گردد.

## خانه داری، کار بی‌مزدی که باز تولید نیروی کار را برای سرمایه، ارزان می‌سازد!

تعیین مزد کارگر، بر اساس هزینه بازتولید نیروی کار او محاسبه می‌شود. اگر چه در جوامع مختلف استانداردهای متفاوتی برای شرایط زیستی و رفاهی کارگر و امکان بازتولید نیروی کار وی در نظر گرفته می‌شود، ولی به طور کلی دستمزد کارگر در هر جامعه - متناسب با سطح رشد نیروهای مولده و رفاه عمومی آن جامعه - بر اساس حداقل مبلغ برای ادامه حیات نرمال کارگر و خانواده او که در واقع شرایط بازتولید نیروی کارش می‌باشد، تعیین می‌گردد.

کارهای خانه مثل نظافت، شست و شو، پخت و پز و نگهداری از کودکان و سالمندان خانواده، به خصوص در کشورهای توسعه نیافته، همچنان مطابق عرف جامعه بخشی از وظایف «طبیعی» زنان محسوب می‌شود. این امور بخشی از همان شرایط تداوم زندگی کارگر و خانواده‌اش و تحقق یافتن امکان بازتولید نیروی کار است. بخشی که بدون تعیین مزدی برای آن به انجام می‌رسد و در واقع برای کارفرما مجانی تمام می‌شود. کار بی‌مزد خانگی در واقع دزدیدن نیروی کار زنان خانه دار توسط سیستم سرمایه داری و یکی از اهرم‌های اساسی فقیر نگاه داشتن زنان است. این شکل از استثمار اما تنها زنان خانه دار را شامل نمی‌شود. کار خانگی حتی در خانواده‌هایی که زن و مرد شاغلند هم همچنان یکی از وظایف زنان، محسوب می‌شود. همین وظایف مانع بزرگی است که شانس زنان را برای یافتن شغل مناسب، محدود می‌سازد. زنان ناگزیرند شغلی را جستجو کنند که همزمان بتوانند «وظایف مادری و وظایف خانه داری» خود را هم انجام دهند. به این ترتیب زنان شاغل که به واسطه شغل‌شان با شدت بیشتری نسبت به مردان استثمار می‌شوند، بعد از اینکه خسته و کوفته از کار، به خانه باز می‌گردند، تازه فصل دوم وظایف‌شان آغاز شده و یک بار هم به واسطه کار بی‌مزد خانگی، استثمار می‌شوند.

### زنان و دستمزد پایین تر، در مقابل کار برابر

یکی از مطالباتی که زنان در سراسر جهان برای آن مبارزه می‌کنند، دریافت دستمزد برابر با مردان است. علاوه بر تمام موانعی که بر سر راه زنان برای دستیابی به مهارت‌های لازم شغلی و پیدا کردن شغل وجود دارد، وقتی هم که بالاخره با گذر از این موانع، شغلی پیدا می‌کنند، از دریافت دستمزدی برابر با مردان محرومند و این خود یکی دیگر از علل نقش جنسیت در تشدید فقر است.



«امروزه هنوز دستمزد زنان در سرتاسر جهان برای کار برابر و معادل در مقایسه با دستمزد مردان بین ۲۰ تا ۵۰ درصد کمتر است. مثلاً به طور نمادین تخمین زده می‌شود در آلمان زنان باید ۸۰ روز بیشتر از مردان کار (در سال) کنند، تا حقوقی برابر دریافت کنند، فرانسه ۹۶ روز، روسیه ۶۰ روز، هلند ۹۰ روز، سوئد ۱۰۵ روز و...»<sup>(۱)</sup>

«مجمع جهانی اقتصاد اعلام کرد برابری کامل دستمزد زنان و مردان به ازای کار مساوی تا دست‌کم ۱۱۸ سال دیگر بدست نخواهد آمد. تاکنون کشورهای اسکانندیناوی بیش از هر کشور دیگری برای کاهش شکاف جنسیتی قدم برداشته‌اند. با این حال در این کشورها هم هنوز برابری کامل جنسیتی وجود ندارد.»<sup>(۱)</sup>

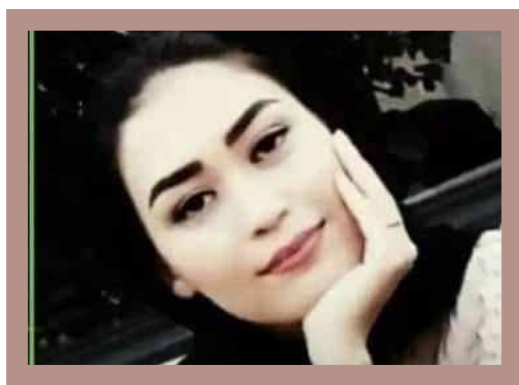
ظاهراً مجمع جهانی اقتصاد، این برآورد را در سال ۲۰۱۵ انجام داده و پایه این محاسبه هم روند کندِ رفعِ این نابرابری در سال‌های قبل از آن بوده است. یعنی بر اساس میانگین رشدی که دستمزد زنان در سال‌های قبل از ۲۰۱۵ داشته، حساب کرده‌اند که زنان جهان هنوز باید ۱۱۸ سال انتظار بکشند تا به برابری کامل دستمزد برسند. ولی جالب و البته تاسف بار است که بدانیم جهان سرمایه داری مردسالار نه تنها به این روند سرعت نبخشیده، بلکه مدت زمان لازم پیش بینی شده برای رفع کامل فاصله دستمزد زن و مرد در جهان، مطابق روند باز هم کندتر شده، رفع این نابرابری، طولانی‌تر شده است. در سال ۲۰۱۸، مجمع جهانی اقتصاد این زمان را ۲۰۲ سال و در سال ۲۰۲۰، ۲۵۷ سال محاسبه و پیش بینی کرده است!

## اشتغال زنان و حجاب اجباری

در استانداردهای معمول جهانی، یکی از امکاناتی که برای مشاغل کارگری در نظر گرفته می‌شود اونیفورم یا لباس کار متناسب با آن شغل است. لباسی که قرار است از بدن کارگر در مقابل آسیب‌ها و خطرات کار، محافظت کند. در کشورهای اسلامی مثل ایران، فاکتورهایی که برای لباس کار زنان در نظر گرفته می‌شود، نه برای محافظت از آنان در مقابل خطرات شغلی، بلکه برای حفظ استانداردهای حجاب اجباری است. حجاب اجباری خود یکی دیگر از محدودیت‌هایی است که زنان در بازار کار با آن مواجه شده و آنان را از اشتغال در بسیاری از مشاغلی که به تحرک بالا نیاز دارد، محروم می‌سازد. کار در مشاغل مجاز برای زنان هم با مانع بلندی و دست و پاگیر و مقنعه یا روسری، در گرمای شدید تابستان آن هم در محیط‌های کارگری که اغلب فاقد امکانات سرمایشی مناسب و تهویه مطبوع هستند، خود به تنهایی شکنجه‌ای طاقت فرساست.

اما مشکل به گرمای غیر قابل تحمل محدود نمی‌شود. حجاب اسلامی، پوششی است که با هیچ یک از استانداردهای لباس کار برای محافظت کارگر در مقابل خطرات کار، تناسبی ندارد و خود می‌تواند عاملی برای صدمه زدن و خطرات جانی برای زن کارگر باشد. مرگ دلخراش و تکان دهنده مرضیه طاهریان دختر جوانی که با مقنعه خود به قتل رسید، یکی از همین فجایع است.

□ «مرضیه طاهریان، کارگر ۲۱ ساله، با گیر کردن مقنعه‌اش در دستگاه ریسندگی کارخانه نساجی کویر در شهرک صنعتی سمنان و کشیده شدن سرش به داخل چرخ دنده‌های دستگاه، جاننش را از دست داد. این حادثه دلخراش در تاریخ ۱۵ آبان ۱۴۰۰ به وقوع پیوست.» (۱۴)



□ دومین حادثه وحشتناکی که لباس‌های دست و پاگیر حجاب اسلامی برای یک زن رقم زد، مربوط به اتفاقی است که برای یک زن کارگر قنادی در بابل اتفاق افتاد. روز یکشنبه ۱۸ اردیبهشت ماه، یک کارگر زن ۴۰ ساله در یک قنادی در شهرستان بابل به علت گیر کردن لباس در دستگاه داغ زن قنادی و کشیده شدن به داخل دستگاه جاننش را از دست داد. (۱۵)

«گزارش جهانی فاصله جنسیتی مجمع جهانی اقتصاد برای سال ۲۰۲۰ پیش‌بینی کرده است که زنان و مردان طی ۲۵۷ سال آینده دستمزدی برابر خواهند داشت. این گزارش خود حاکی از افزایش این فاصله از سال ۲۰۱۸ است، زیرا در گزارش آن سال، ۲۰۲ سال برای آن محدوده زمانی پیش‌بینی شده بود.» (۱۲)

«گزارش سال ۲۰۱۵ شکاف جنسیتی در جهان که توسط مجمع جهانی اقتصاد تهیه شده است، ایران را از نظر برابری جنسیتی در رتبه ۱۴۱ در میان ۱۴۵ کشور قرار می‌دهد. یکی از این نابرابری‌ها، نابرابری در مشارکت اقتصادی است.» (۱۳)

پایین‌تر بودن دستمزد زنان، در کشورهای توسعه نیافته، بیش از کشورهای صنعتی و در میان اقشار و طبقات زحمتکش و تحتانی که درصد بالای درآمدشان از کار یدی به دست آمده و توانایی جسمی در آن نقش مهمی بازی می‌کند، بیشتر از اقشار میانه و مرفه جامعه است. به این ترتیب فاصله توانمندی اقتصادی بین زنان و مردان و «زنانه شدن فقر»، باز هم در بین اقشار فقیر جامعه، در سطحی گسترده‌تر اشاعه پیدا کرده است.

در سال‌های اخیر آمار زنان جمع‌کننده زباله و ضایعات و همچنین معتاد، مواد فروش، بی‌خانمان و کارتن خواب بسیار بالاتر رفته است. این گروه از زنان، به دلیل حضور در رشته‌های شغلی و اماکنی که مطابق عرف جامعه، در انحصار مردان است، در مقایسه با مردان، هم در شرایط بسیار دشوارتر اقتصادی زندگی می‌کنند و هم به شدت در معرض آزارهای کلامی و جسمی و تعرضات و تجاوز جنسی قرار دارند.

زنان مهاجر افغانستانی در بین کارگران زن، باز هم درجات بیشتری از استثمار را متحمل می‌شوند. مهاجرین افغان از جهمی که طالبان و حکومت‌های پیش از آن برایشان تدارک دیده اند، به امید یک زندگی با ثبات‌تر به ایران پناهنده شده اند. بسیاری از آنان حتی مدارک معتبر اقامتی هم ندارند. این شرایط قطعاً امکان انتخاب شغل را برای آنان بسیار محدودتر ساخته و برای کارفرما شرایط به بردگی کشیدن آنان را مهیا می‌سازد. در میان مهاجرین افغان، زنان که حتی اگر خود هم سرپرست خانواده نباشند، برای ادامه حیات خانواده و به عنوان کمک خرج ناگزیرند راهی برای کسب درآمد پیدا کنند؛ عموماً یا در کنار مردان و کودکان به بیگاری در کوره پزخانه‌ها یا باغات کشاورزی مشغولند، یا به قطعه کاری و سایر مشاغل غیر رسمی در خانه خود و یا به کار نظافت در خانه دیگران. از آنجا که پیدا کردن امکانی برای کسب درآمد برای این دسته از زنان بسیار دشوار بوده و کارفرمایان هم این را خوب می‌دانند، آنان را وادار می‌سازند تا با نازلترین دستمزد و حتی گاهی بدون دستمزد در ازای زندگی در آلونکی محقر در محلی دور افتاده، ساعات طولانی کارهای شاقی را تحمل کنند. در رابطه با مشاغلی که خانوادگی انجام می‌شود، اگر برای زنان دستمزدی هم در کار باشد، معمولاً به مرد خانواده پرداخت می‌شود!

## «فقر زنانه» معضل جامعه طبقاتی و امری مطلوب برای سیستم سرمایه داری مردسالار جهانی است!

آمار بالای بیکاری زنان یکی از فاکتورهایی است که سرمایه داری برای تأمین ارتش ذخیره کار از آن بهره می‌برد. زنانی که به دلیل فشارهای مضاعف همواره آماده هستند که برای پیدا کردن شغل، به سخت‌ترین مشاغل با کمترین امکانات و نازلترین دستمزدها تن دهند، برای سرمایه داری بهترین سربازان ارتش ذخیره کار محسوب می‌شوند. در رابطه با زنان شاغل هم مافوق استثماری که بر زنان تحمیل می‌شود، از یک سو مستقیماً تأمین‌کننده سودهای کلان برای کارفرماست و از سوی دیگر اهمی است که غیر مستقیم برای پایین نگاه داشتن کلی دستمزدها و کنترل اعتراضات و اعتصابات به کار گرفته شده و به این ترتیب مافوق سود سرمایه داری حاکم را تضمین می‌سازد. به این ترتیب زنانه شدن فقر چه در رابطه با زنان شاغل و چه در رابطه با زنان بیکار جویای کار، امری است در راستای منافع سیستم سرمایه داری.

امر دیگری که سیستم طبقاتی حاکم در جهان با تشدید فقر زنانه از آن بهره می‌برد، عادی‌سازی نابرابری‌ها در سطح جامعه است. وجود نابرابری‌های جنسیتی، قومی، نژادی، مذهبی و... عاملی است که از یک سو «نابرابری» را به عنوان امری طبیعی و ذاتی در جامعه نهادینه کرده و وجود ستم و استثمار و جامعه طبقاتی را اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌دهد و از سوی دیگر، زحمتکشان را که تشکیل دهنده اکثریت مطلق جامعه هستند، به جای ایستادن در مقابل اقلیت حاکم و استثمارگر، درگیر مجادلات درون خود می‌کند.

فروردستی اقتصادی زنان، نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در فروردستی زنان به طور کلی داشته و تحکیم‌کننده نابرابری جنسیتی است. فروردستی اقتصادی، یکی از مهمترین عواملی است که وابستگی زن را به مرد، تضمین و تشدید می‌کند؛ امری که برای تداوم حیات سیستم سرمایه داری مردسالار جهانی حیاتی است. در میان اشکال مختلف نابرابری، نابرابری جنسیتی، تضادی است که پُر شمارترین گروه انسانی را درگیر می‌کند و به ۵۰ درصد از آحاد جامعه، امکان کنترل و سرکوب ۵۰ درصد دیگر را می‌دهد؛ بنابراین صاحبان قدرت در ایران و جهان به هیچ عنوان از دمیدن به این تضاد و ایجاد بسترهای اقتصادی و فرهنگی برای رشد آن، چشم پوشی نمی‌کنند.

مبارزه با «فقر زنانه» به عنوان یکی از مهمترین مؤلفه‌های نابرابری جنسیتی، که از ابزارهای تحکیم جامعه طبقاتی است؛ از وظایف عاجل تمامی نیروهای پیشرو و عدالت خواه در جامعه است. اما همانطور که گفته شد تمامی عواملی که «فقر زنانه» را در جامعه پایه ریزی و تثبیت می‌کنند مثل: نابرابری حقوقی زن و مرد به طور کلی، دستمزدهای نابرابر، شرایط کاری و امکان آموزش و اشتغال نامساوی و... بخشی از کارکرد حیاتی و سیستماتیک سرمایه داری است. مبارزه برای دستمزد برابر و شرایط اشتغال برابر، اگر چه مبارزه‌ای بر حق است اما بدون شناخت ریشه‌های این نابرابری و مبارزه آگاهانه با روابط و مناسبات سیستم سرمایه داری، نه می‌تواند هیچ شکلی از برابری واقعی را متحقق سازد و نه خواهد توانست ریشه «فقر» و «فقر زنانه» را بخشکاند. ■

### منابع:

- ۱- «مقدمه» پژوهشی تحت عنوان: «عوامل مؤثر بر فقر در خانوارهای دارای سرپرست زن در ایران» صفحه ۶۴
- ۲- مقاله: «ضربه کرونا به اشتغال زنان ۹ برابر مردان»
- ۳- مقاله: «۵۴ درصد پرستاران ایرانی قرارداد موقت و در نگرانی از اخراج و بیکاری»
- ۴- مقاله: «بازگشایی مدارس و بیکاری معلمان موقت در مدارس دولتی و «غیرانتفاعی»»
- ۵- مقاله: «زنان سرپرست خانوار و بحران اقتصادی»
- ۶- مقاله: «دو میلیون زن سرپرست خانوار در ایران وجود دارد»
- ۷- مقاله: «چهره عبوس زندگی زنان سرپرست خانوار با ترجیع بند درد و رنج»
- ۸- مقاله: «قصه پرغصه زنان نان‌آور» از نشریه اینترنتی «همشهری» ۱۲ اردیبهشت ۸۹۳۱
- ۹- مقاله: «زنان سرپرست خانوار و بحران اقتصادی»
- ۱۰- مقاله: «چرا دستمزد زنان و مردان متفاوت است؟»
- ۱۱- مقاله: «زنان در جستجوی «دستمزد برابر» با مردان»
- ۱۲- مقاله: «زنان تا ۷۵۲ سال دیگر به دستمزد برابر دست خواهند یافت»
- ۱۳- مقاله: «این جمع مردانه است»
- ۱۴- تیتیر خبر: «قربانی حجاب اجباری؛ مرگ یک کارگر در سمنان به دلیل گیر کردن مقنعه در دستگاه»
- ۱۵- تیتیر خبر: «بابل؛ مرگ یک کارگر زن به علت گیر کردن لباس در دستگاه»



# به یاد رفیق آذر درخشان!

## آذر!

در دهمین سالگرد از دست دادن تو، رفیقی کمونیست و انقلابی و یکی از بنیان گذاران سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان)، بار دیگر پیمان می‌بندیم که راهی را که با هم آغاز کردیم را ادامه دهیم و مصمم هستیم همراه با گردانی از انقلابیون در ایران و سراسر جهان تا رسیدن به جامعه‌ای بدون ستم جنسیتی و بدون هر شکل از ستم و استثمار، مبارزات انقلابی‌مان را پی گیریم. این گونه است که می‌توانیم یاد و راه سرخت را گرامی بداریم!

# برده‌داری «مدرن»

## در جهان سرمایه‌داری و تحکیم زن ستیزی

### لیلا پرنیان

سیاست اقتصادی نئولیبرالیسم تأثیرات مخربی را بر زندگی طبقات تحتانی جامعه داشته و شکاف طبقاتی را در همه کشورها افزایش داده؛ اما به کاربرد سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالیسم در کشورهای موسوم به جهان سوم فاجعه بار بوده است. پیشبرد این سیاست اقتصادی با توجه به رقابت قدرت‌های امپریالیستی برای کنترل بیشتر جهان و جنگ‌های مستقیم و غیرمستقیم آنان، تغییرات و تأثیرات تخریب‌کننده بسیار شدیدتری را بر جوامع و ساختارهای اقتصادی کشورهای تحت سلطه وارد کرده و به فقر و بیکاری گسترده، تحکیم فرودستی زنان و آوارگی خیل عظیمی از مردم، دامن زده است. در این نوشته تلاش می‌شود بر جنبه‌های مهم سیاست اقتصادی نئولیبرالیسم، کارکرد آن و گسترش تجارت انسان و بردگی، به طور فشرده پرداخته شود.

بخش اول این مقاله تحت عنوان «چرا در جهان کنونی از هر ۲۰۰ نفر، یک نفر برده است و چرا زنان برده بردگان هستند؟» در نشریه هشت مارس شماره ۵۵ درج شده است. در بخش اول به طور خاص دلایل به بردگی کشیده شدن انسان‌ها به ویژه زنان از کشورهای فقیر آسیایی و آفریقایی و انتقال آنان به کشورهای غربی، حاشیه خلیج فارس و برخی کشورهای عربی که با فریب و نیرنگ و با قول و قرار کار مناسب انجام می‌گیرد، بررسی شد. در بخش دوم تلاش داریم به طور عمده به بردگی جنسی زنان در جهان «مدرن» سرمایه داری بپردازیم:

## گلوبالیزاسیون و گسترش بیکاری و فقر در کشورهای جهان سوم

از دیگر مکان هایی که مافیای تجارت انسان از آن بیشترین استفاده را می برد، کمپ های پناهندگی است. کمپ هایی مملو از انسان هایی که درگیری های نظامی، جنگ های امپریالیستی، تخریب محیط زیست و... به فقر و گرسنگی بیشتر آنان دامن زده و مجبور به ترک خانه و کاشانه شان شده اند. این کمپ ها برای قاچاق چیان انسان به مثابه انباری جهت بهره برداری عمل می کند. در میان این خیل عظیم مهاجرین، زنان و کودکان قرار دارند. تعداد وسیعی از این مهاجرین خصوصا زنان یا در «صنعت سکس» و یا برای کارخانگی بدون مزد، به کشورهای ثروتمند قاچاق می شوند. ابعاد تجارت انسان به گونه ای گسترده است که حتی در کشورهای پیشرفته غربی، قاچاق چیان از مراکز پذیرش پناهندگان برای ورود زنان استفاده می کنند و آنان را به تن فروشی در سراسر اروپا وادار می کنند.

در کمپ های پناهندگی، پناه جویان به آسان ترین شکل ممکن قاچاق و ناپدید می شوند و هیچ مقام دولتی هم به دنبال یافتن آنان نیست. به طور مثال ۶۳۳۰ پناهنده خردسال در سال ۲۰۱۶ وارد اتحادیه اروپا شدند. نیمی از آنان را کودکان سوریه ای و افغانستانی تشکیل می دادند. از میان این تعداد، حداقل ۱۰۰۰ نفرشان ناپدید شدند. اما هیچ فعالیت جدی برای پیدا کردن آنان صورت نگرفت. مسلما بسیاری از آنان برای کار اجباری و استثمار جنسی ر بوده شدند. بیشترین تمایل قاچاق چیان به ربودن زنان جوان و کودکان دختر است. زیرا خریداران جنسی، آن ها را «دست نخورده و خالص» می بینند و در نتیجه پول بیشتری هم به شکارچیان انسان پرداخت می کنند.<sup>۱</sup>

حتی آن دسته از افراد «خوش شانس» هم که توسط قاچاق چیان به کشورهای غربی می رسند، در معرض آسیب های گوناگونی قرار می گیرند و به خاطر تامین زندگی مجبور می شوند تن به استثمار بیرحمانه دهند. برخی به خاطر غیر قانونی بودن و اجازه اقامت نداشتن و برخی به خاطر بی اطلاعی از قوانین و حقوق خود و یا تهدید و ارعاب و زور گویی قاچاق چیان وادار به کار با ساعاتی طولانی و در بهترین حالت با مزد ناچیز می شوند.

اگر چه در حال حاضر در تجارت انسان ظاهرا غل و زنجیری همانند دوران برده داری گذشته به دست و پای بردگان دیده نمی شود، اما مناسبات و روابط سرمایه داری، غل و زنجیر نامبری است که به مراتب محکم تر به دست و پای بردگان جهان «مدرن» بسته شده است.

گلوبالیزاسیون و یا جهانی شدن سرمایه، در پی سیاست های نئولیبرالیستی است که توسط موسسات و نهادهای مالی بین المللی وابسته به امپریالیست ها همچون صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به کشورهای جهان سوم از طریق اهرم وام ها و کمک های بشردوستانه «توصیه» و در واقع تحمیل شده و می شود. این امر با مقررات زدایی و برداشتن تعرفه ها بر کالاهای وارداتی از کشورهای امپریالیستی و حذف سوبسیدها از کالاهای اساسی و مورد نیاز توده های مردم و... همراه بوده است. در عمل تسهیلات و امتیازات فوق العاده ای به شرکت های چند ملیتی داده می شود که بتوانند به راحتی ما فوق سود و سودهای نجومی را از سرمایه گذاری در این کشورها بدست آورند. پیشبرد این سیاست ها نقش تعیین کننده ای در ورشکستگی تولیدات داخلی و نابودی اقتصاد کشاورزی سنتی در کشورهای تحت ستم در بر داشته است. براساس اعمال این سیاست ها، دهقانان را با زور و سرکوب دولتی، از زمین هایشان یعنی منبع اصلی تامین زندگی بخور و نمیرشان محروم می سازند تا شرکت های بزرگ امپریالیستی به طور علنی و یا پنهانی، بتوانند زمین های مرغوب غصب شده را به مراکز صنعتی محصولات صادراتی که سود آوری بیشتری برای شان در بر دارد، اختصاص دهند. نتیجه پیشبرد این سیاست ها در کشوری مانند هند به خودکشی ده ها هزار دهقان منجر شده است.

نابود کردن کشاورزی سنتی در خدمت به کسب سود برای سرمایه داری امپریالیستی باعث شده است که خیل عظیمی از مردم در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین از روستاها به شهرها و از شهرها به دیگر کشورها مهاجرت کنند. بزرگترین جابجایی جمعیت پس از جنگ جهانی دوم در نتیجه اعمال سیاست های نئولیبرالیستی سرمایه داری انجام گرفته است.

برای مافیای تجارت انسان، حلبی آبادها یعنی عمده ترین پناهگاه مهاجرین روستا به شهرها، بهترین منبع شکار انسان ها است. مهاجرت میلیون ها نفر از روستا به حاشیه شهرها و به وجود آمدن حلبی آبادها در ابعاد وسیع در اکثریت کشورهای جهان سوم در اطراف شهرهای بزرگ، در نتیجه اعمال سیاست های امپریالیستی و نهادهای مالی وابسته به آنان است. سیاست هایی که توسط حکومت های ارتجاعی و ضد مردمی گردن گذاشته می شود و در نتیجه آن، تولید داخلی و اقتصاد روستایی سنتی نابود می گردد. حلبی آبادها در سطح جهان میلیون ها نفر را در بر می گیرد. بیکاری، فقر، دزدی، جنایت، خرید و فروش و مصرف مواد مخدر و تن فروشی در این محلات بیداد می کند؛ تا جایی که حلبی آبادها را «کمر بند فقر» می نامند. مجموعه این شرایط، یعنی بی ثباتی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و در نتیجه افزایش فقر مطلق و بیکاری منجر به «شکوفایی» تجارت انسان به طور سازمان یافته شده است.



## گلوبالیزاسیون و عرصه‌های جدید در تقسیم کار بین‌المللی

تقسیم کار بین‌المللی در گردونه جهان امپریالیستی بعد از جنگ جهانی دوم شکل آشکارتری بخود گرفت. اما با گسترش عملکرد نئولیبرالیسم و جهانی شدن سرمایه در مقیاس کنونی نه تنها عرصه‌های جدیدتری در تقسیم کار بین‌المللی بوجود آمد بلکه نقش مهم‌تری را برای تابع کردن اقتصاد کشورهای جهان سوم و ادغام عمیق‌تر در شبکه جهانی سرمایه بوجود آورد.

بر اساس این تقسیم کار وظیفه تامین کالا برای تجارت سکس و برده جنسی به برخی از کشورهای فقیر در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین محول شده است. این تقسیم کار، برخی از کشورهای فقیر اروپای شرقی به خصوص پس از سقوط بلوک شرق را نیز در بر گرفت. بر اساس این تقسیم کار، صنعت گردشگری در بسیاری از کشورهای آسیای جنوب شرقی بر حول گردشگری جنسی و تن فروشی می‌چرخد.

بخش مهمی از درآمدهای ارزی در کشورهایمانند تایلند، کامبوج و فیلیپین در آسیا؛ کنیا در آفریقا و برزیل و کوبا در آمریکای لاتین از تن فروشی زنان کسب می‌شود. ناگفته نماند که موسسات مالی بین‌المللی نقش مهمی در ترغیب و تشویق جهت‌گیری این کشورها به صنعت به اصطلاح گردشگری بازی کرده‌اند. در نتیجه، این کشورها و بسیاری از کشورهای دیگر نیز منبع صدور برده جنسی شده‌اند. زنان و کودکان از مناطق فقیرنشین این کشورها ربوده می‌شوند و در بازار حراج به دلان انسان فروخته می‌شوند.

تا «صنعت سکس» را در کشورهای اروپایی و آمریکایی، استرالیا، اسرائیل و امیرنشین‌های عربی و دیگر کشورهای مرفه جایی که بازار بزرگی برای این تجارت موجود است، تامین کنند. طبق گزارشات در اوایل سال‌های ۲۰۰۰ در برخی از روستاهای فیلیپین نوجوانان دختر زیر ۱۷ سال نایاب شدند. چرا که یا ربوده شده و یا خود برای فرار از فقر و تامین زندگی خانواده، وارد «صنعت سکس» شده بودند.

بر طبق آمار تخمینی سازمان ملل هر ساله بین یک تا ۴ میلیون زن و کودک در سراسر جهان به منظور تن فروشی اجباری و دیگر اشکال استثمار، تجارت می‌شوند. کشورهای جنوب و جنوب شرق آسیا - کامبوج، ویتنام، فیلیپین، نپال، بنگلادش، تایلند و هند - از منابع اصلی و مهم شکارچیان انسان می‌باشند. اما کشورهای دیگری در آفریقا و آمریکای لاتین و هر جای دیگری که فقر بالاست، مکانی برای قاچاق چیان انسان و به ویژه زنان و دختران نوجوان است. هر ساله ده‌ها هزار زن از کشورهای مکزیک، هندوراس، لتونی، کامرون، تاپوان و... به آمریکا انتقال داده می‌شوند. بر طبق گزارشی در بی‌بی‌سی شهر کوچکی در مکزیک به نام تناسینگون بر پایه تجارت زنان و تن فروشی آنان ساخته شده است.



رانی هونگ که در سن ۷ سالگی از خانواده ش در هند ربوده شد پس از فرار از بردگی می‌گوید: «قربانیان می‌توانند در رستوران‌ها، خانه‌های مختص تن فروشی، مزارع، خانه‌ها به زور به تن فروشی وادار شوند و حتی برای قاچاق اعضای بدن و فرزند خواندگی مورد استفاده قرار گیرند. من مورد آزار جنسی و جسمی و بردگی قرار گرفتم تا این که به فرزند خواندگی غیر قانونی در کانادا و بعداً در ایالات متحده فروخته شدم. من وقتی به آمریکا رسیدم، نمی‌توانستم راه بروم زیرا در یک قفس کوچک حبس شده بودم. این کاری است که این صنعت انجام می‌دهد و برای من اتفاق افتاد.»<sup>۴</sup>

افزایش دامنه فقر در سراسر جهان به ویژه در کشورهای تحت ستم یکی از عوامل مهم در گسترش تجارت انسان شده است. این اوضاع زمینه بازتر شدن دست مافیاهای تجارت انسان گشته که بتوانند هر چه بیشتر زنان جوان و کودکان فقیر را با فریب و قول و قرار برای کار، بدل به برده جنسی کنند. این زنان و دختران جوان بی‌تجربه هنگامی که متوجه این فریب کاری می‌شوند دیگر دیر شده است و در دام و تله‌های غیر قابل برگشت مافیای تجارت انسان که معمولاً با پلیس و مقامات بالای دولتی ارتباط نزدیک دارند، افتاده‌اند. در این تجارت سودآور، آن دسته از زنانی که ممکن است برای تن فروشی و بردگی جنسی «مناسب» تشخیص داده نشوند را به بردگی کار خانگی وادار می‌کنند. بر اساس این تقسیم کار سرمایه داری امپریالیستی و نهادهای مالی وابسته به آنان است که «صنعت» استثمار تن زنان و کودکان دختر توسعه یافته و بخش بزرگی از بودجه سالانه بسیاری از کشورها را تأمین می‌کند. در حقیقت در تقسیم کار امپریالیستی، بردگی جنسی زنان و بردگی کار خانگی و اساساً بردگی در جهان «مدرن» کنونی، بخش مهمی از استراتژی «توسعه» در کشورهای تحت ستم شده است.

ملوین سی و شش‌ساله و مادر سه کودک در سفری طولانی از کشورش گواتمالا، یکی از هزاران هزار زنی است که به آمریکا تحت نام کار و زندگی بهتر قاچاق شد. ملوین می‌گوید: اوایل مرا در اتاقی بدون پنجره زندانی کردند و پس از مدتی به من گفتند که برای سایر مهاجرین که به طور غیر قانونی وارد آمریکا شده‌اند و در خانه‌هایی شبیه به همین خانه زندگی می‌کنند، غذا درست کنم. بعد از چند روز، مرا با تحقیر و توهین و ضرب و شتم به اتاقی در طبقه بالای همین خانه بردند و به نوبت به من تجاوز کردند. کار هر روزشان این بود که به زور به من مواد مخدر بدهند. پس از سپری شدن دوره‌ای که با تجاوز و مواد مخدر همراه بود، مرا وادار کردند که در هتل‌ها، سالن‌های ماساژ و... به تن فروشی بپردازم و پول دریافتی را تماماً به عنوان قرضی که در نتیجه آوردن من به آمریکا به آنان بدهکارم، بدهم...<sup>۲</sup>

در هند برای قاچاق چیان انسان، تن فروشی از زنان و کودکان دختر، تجارتی است مهم که از قبل آن ۸ بیلیون دلار در سال کسب می‌کنند. در این کشور هرساله ۵۰۰ هزار کودک فقط در ۲۷۵۰۰۰ خانه‌های مختص تن فروشی به تن فروشی وادار می‌شوند. برخی از این کودکان حتی به سن نوجوانی هم نرسیده‌اند. مافیای انسان علاوه بر دزدیدن، اغفال و خرید کودکان دختر از خانواده‌های فقیر تحت نام پیدا کردن کار برای آنان، از دیگر کشورها همچون نپال و بنگلادش نیز سالانه حداقل بین ۷ تا ۱۰ هزار کودکان دختر را می‌خرند. این قاچاق چیان، علاوه بر فروش کودکان دختر «باکره» به مردان به ویژه مردان ثروتمند در هند، تعدادی از آنان را به کشورهای غربی و خاورمیانه «صادر» و میلیون‌ها دلار کسب می‌کنند. تن فروشی بیش از ۱۰ میلیون زن و صدها هزار کودک دختر بخش مهمی از «جاذبه گردشگری» و ایجاد در آمد ارزی این کشور را تشکیل می‌دهد.<sup>۲</sup>

## تامین منافع سرمایه داری از طریق بردگی انسان

را قادر می‌سازد از قبل بردگی انسان‌ها و استثمار وحشیانه آنان در کار اجباری هم چون صنعت ماهیگیری، جنگل داری، کشاورزی، ساختمان سازی، کار خانگی، استثمار جنسی، و بنا بر تخمین سازمان جهانی کار، ۱۵۰ میلیارد دلار سود از طرق غیر قانونی حاصل کنند. آن چه را که باید در نظر داشت این است که این رقم سرگیجه آور ۱۵۰ میلیارد دلار سود، کماکان نسبت به سودی که سرمایه داری به طور واقعی از قبل استثمار انسان‌ها در بردگی مدرن در جهان به دست می‌آورد تخمینی بسیار پائین است.

### جنبه ایدئولوژیک:

دو سوم از ۱۵۰ میلیارد دلار سود از کار غیر قانونی، از بهره کشی تن زنان حاصل می‌شود. این رقم بالا و تکان دهنده نه تنها ابعاد هولناک بردگی زنان را نشان می‌دهد، بلکه هم چنین نشان دهنده ماهیت این بردگی است که با تحقیر و فرودستی زنان رابطه تنگاتنگ دارد. هر ساله میلیون‌ها زن و کودک به منظور عمدتاً تن فروشی تجارت می‌شوند. فروش تن زنان در سراسر جهان از جمله در کشورهای پیشرفته و به طور مشخص در غرب به یک «صنعت» مهم برای کسب سودهای نجومی و درآمد ملی بدل شده است. به طور مثال کشور امریالیستی هلند را می‌توان نام برد که یکی از جاذبه‌های گردشگری ش را تن فروشی که نزدیک به ۷۵ درصد از درآمد ملی آنان زنان مهاجر هستند، تشکیل می‌دهد. ۵ درصد از درآمد ملی این کشور را «صنعت سکس» تامین می‌کند. به همین دلیل، این کشور به مکانی امن برای مافیای تجارت انسان و خرید و فروش بردگان، به ویژه بردگان زن تبدیل شده است. برای سرمایه داری علاوه بر کسب میلیارد ها دلار سود از قبل بهره کشی از تن زنان، در انقیاد نگاه داشتن زنان نقش ایدئولوژیکی مهمی را برای تداوم سیستم ش بازی می‌کند.

در مناسبات و روابط اجتماعی پوسیده سیستم مبتنی بر ستم و استثمار در سراسر جهان و به طور مشخص در تن فروشی، تمام زندگی یک زن در مدخل جنسی او خلاصه می‌شود. مردانی که سالانه حداقل ۲۰۰ میلیارد دلار برای تن فروشی و دریافت سکس به اشکال مختلف خرج می‌کنند و تن نزدیک به ۴۰ میلیون زن را برای خوش گذرانی‌های خود له می‌کنند. مردانی که زنان تن فروش را تنها یک واژن، پستان و مقعدی می‌بینند که در اختیار دارند و به همین دلیل هر عمل زشت و غیر انسانی را با آنان انجام می‌دهند. ۶ در حقیقت با پرداخت پول توسط مردان برای خرید تن زنان، هم زمینه کسب سود برای استثمار گران فراهم می‌شود و هم زنان از هر گونه مفهوم کرامت انسانی محروم می‌شوند. چنین جهت گیری ایدئولوژیکی بر حفظ و تعمیق فرودستی زنان، نقش تعیین کننده‌ای را برای همه جوامع مبتنی بر ستم و استثمار بازی می‌کند.

سوالی که با توجه به ابعاد این فاجعه‌ی هولناک پیش می‌آید این است که چرا برای مقابله با این معضل واقعی اجتماعی در جامعه سرمایه داری به غیر از چند انتقاد تو خالی اقدامات جدی صورت نمی‌گیرد؟ یا بهتر است گفته شود که چرا سرمایه داری زمینه‌های گسترش یابنده بردگی «مدرن» را بیش از پیش فراهم ساخته است؟ به طور کل منافع سرمایه داری در بردگی انسان چیست؟

برای پاسخ دهی به این سوال مهم در درجه اول باید درک درست و علمی از کارکرد سیستم سرمایه داری داشت. آن چه که می‌توان به طور فشرده بیان کرد این است که محرک اصلی در سیستم سرمایه داری، کسب سود است. در نتیجه این سیستم شرایط را به گونه‌ای سازماندهی می‌کند که بتواند به بالاترین سطح ممکن به سود و انباشت عظیم سرمایه در خدمت به کل اقتصاد سرمایه داری دست یابد. همان گونه که قبلاً اشاره شد، بخش بزرگی از قربانیان برده داری «مدرن» را زنان تشکیل می‌دهند. اما برای سرمایه داری علاوه بر کسب سود که از بردگی زنان در کل حاصل می‌کند، جنبه ایدئولوژیکی این مساله از درجه اهمیت بالائی برای تداوم سیستم‌اش برخوردار است.

### سود:

استثمار به شیوه بردگی برای سرمایه داری سود سرشاری در بر دارد. به گفته بسیاری از کارشناسان برده داری از جمله «سیدارت کار»، یک کارگر برده کار اجباری، حداقل ۸۰۰۰ دلار سود سالانه برای استثمارگر خود به وجود می‌آورد. و بنا بر گزارش آماری «اول حقوق بشر» ۵ مافیای تجارت انسان سالانه از طریق بردگی زنان در کار خانگی، چیزی بیش از ۸ بلیون دلار و استثمار جنسی زنان، نزدیک به ۱۰۰ بلیون دلار سود از طریق غیر قانونی ایجاد می‌کند. بر اساس گزارش سازمان امنیت و همکاری اورپا (OSCE) میانگین سود سالانه هر زن در بردگی جنسی شش برابر میانگین سود تولید شده توسط هر برده قربانی در عرصه‌های دیگر است.

پشت این ارقامی که نمایانگر سودهای کلان برای سرمایه داری است، تن، جسم و روان زنانی قرار دارد که آمال و آرزوهایشان پایمال شده است. زنانی که با قول و قرار کار و کسب درآمد برای تامین زندگی خود و خانواده به بردگی کار خانگی و یا بردگی در «صنعت سکس» توسط شکارچیان انسان کشیده شده اند. آن چه این جا عمل می‌کند منطق سرمایه داری است که تنها تحت رهبری سود عمل می‌کند. در نتیجه امریالیست‌ها جهان را به گونه‌ای معماری کرده‌اند که بتوانند سودهای کلان کسب کنند. در پی این سازماندهی است که تلاش کرده‌اند تمایز کار قانونی و غیر قانونی را در صحنه جهانی لاپوشانی کرده و به نوعی آن را محو نمایند. پیشبرد این شکل از معماری در سطح جهانی است که آنان

در حقیقت بهره‌گویی از زنان و تن‌شان، عملکرد سرمایه‌داری را هم در عرصه اقتصاد و هم در عرصه ایدئولوژی نشان می‌دهد. همه اینها به گسترش تجارت میلیون‌ها زن در «صنعت سکس» و به طور مشخص به بردگی زنان در این ابعاد پا داده، آن را تقویت نموده و به آن گره خورده است.

## گسترش تجارت انسان در دوران کرونا

همه‌گیری کرونا با خود محدودیت‌هایی را به همراه آورد و تاثیرات بسزایی بر اوضاع اقتصادی همه کشورها گذاشت. بسیاری از کسب و کارها ورشکست شدند و یا به سختی توانستند به بقای خود ادامه دهند. این شرایط به بیکاری میلیون‌ها انسان به ویژه در کشورهای فقیر جهان سوم منجر شد. اما کار و کسب تجارت انسان نه تنها ضربه نخورد بلکه بیش از گذشته رونق یافت. چرا که حیات و گسترش تجارت انسان ربط مستقیمی با گسترش فقر دارد.

فقیرترین و شکننده‌ترین گروه‌های اجتماعی یعنی زنان حتی در کشورهای پیشرفته، بیشترین آسیب را در همین دوره همه‌گیری کرونا متحمل شدند. بطور مثال بیش از ۱۵۰۰۰ کارگر زن کارخانه تولید پوشاک در میانمار که پس از لغو سفارش‌های برندهای غربی تعطیل شد، کار خود را از دست دادند. تعداد زیادی از این زنان کارگر برای فرار از فقر و تهیدستی مجبور شدند از طریق قاچاق چپان به بردگی جنسی در همین دوره کرونا، تن دهند. ۷ طبق گزارش روزنامه گاردین در تاریخ ۴ آوریل ۲۰۲۱، بردگی زنان و استثمار جنسی آنان در سال ۲۰۲۰ در بریتانیا، ۴۲ درصد رشد داشته است. طبق همین گزارش که از کشف یک مزرعه حشیش و بیگاری کارگران خصوصاً کارگران مهاجر و پناهنده خبر داده است، برده‌داری «مدرن» در چنین مزارعی در این دوره ۹۵ درصد افزایش داشته است.

بنا بر گزارشات منتشر شده توسط یونیسف در همین دوره اپیدمی کرونا، در بسیاری از کمپ‌های پناهندگی در خاورمیانه کودکان دختر و زنان جوان، بدون رضایت، توسط قاچاق چپان انسان، به ازدواج داده شدند و «صاحبان» جدید، آنان را در کشورهای مختلف برای استثمار جنسی به تن فروشی وادار کردند.<sup>۸</sup>

در حقیقت قاچاق چپان انسان از اپیدمی کرونا بیشترین استفاده را کرده و دامنه فعالیت‌های جنایتکارانه خود را در همه عرصه‌ها گسترش دادند. استفاده بیش از پیش از فضای مجازی و به دام انداختن زنان خصوصاً زنان جوان و کودکان یکی از این عرصه‌ها است. علاوه بر آن، «صنعت سکس دوربینی» را «رونق» بخشیدند و بیشمار زنانی را به ارائه سکس دوربینی وادار کردند.

در این دوره، «صنعت» پورن رشد بی‌سابقه‌ای داشته است. «صنعتی» که در آن ویدئوهایی از تن‌زانی که مورد وحشیگری برای انجام سکس و تجاوز به آنان قرار می‌گیرند، سوءاستفاده

در پورنوگرافی خصوصاً در غرب که یک «صنعت» چند صد میلیارد دلاری است، پورنوگراف‌ها راهی را پیدا می‌کنند که هر چه بیشتر و بیشتر بتوانند از زن، انسان‌زدایی کنند. بی‌جهت نیست که باز دید کنندگان سایت‌های پورن روز به روز افزایش می‌یابند. یکی از این سایت‌های معروف، هاپ پورن است که بنا بر گزارشات در سال ۲۰۱۹ روزانه ۱۱۵ میلیون نفر به آن مراجعه کرده‌اند. اکثر بازدید کنندگان را مردانی بین ۱۸ تا ۳۰ سال تشکیل می‌دهند. مردانی که برای دیدن فیلم‌های مربوط به زنانی که به طور وحشیانه با آنان سکس انجام می‌شود، به این سایت و سایت‌های مشابه مراجعه می‌کنند. مردانی که آموزش دیده و می‌بینند که زن را مخزنی برای «آبریزگاه اسپرم» ببینند. در حقیقت تلاش این است که در پورنوگرافی تفکری را در کل جامعه به ویژه در بین مردان نهادینه کنند که زن، شیئی‌ای است برای مصرف مردان، در نتیجه فرودستی آنان، امری است طبیعی و گریزناپذیر.

علاوه بر هزاران سایت پورنو، افزایش فیلم‌های مستهجنی که تحقیر و انسان‌زدایی از زن را به نمایش می‌گذارند، از طرق مختلف هم چون کلپ‌های استریپ، رستوران‌هایی که زنان برهنه و نیمه برهنه با رقص میله‌ها مشتریان را سرگرم می‌کنند و... که این نوع تفریحات هم به عنوان تفریحات مردان پذیرفته شده است، تلاش دارند فرهنگ عمومی را، پورنویی کنند. این طریقی است که هر چه بیشتر زنان را به عنوان موجوداتی پست و خوار، حقیر کرده و تحت سلطه و قدرت مردان نشان دهند. این گونه است که سرمایه‌داری حاکم از زاویه ایدئولوژیکی قادر می‌شود با متحد کردن مردان با خود علیه زنان، کل جهان را تحت انقیاد در آورند.

در "صنعت" پورن که از فیلم‌های هالیوودی و کمپانی‌هایی نظیر نت فلیکس (Netflix) هم پر درآمد تر است، کارشناسان بر این ادعا هستند که این فیلم‌ها ابزاری است که به نسل جوان آموزش سکس (Sex Education) می‌دهد. این آموزش‌ها، دقیقاً آموزش برخورد تحقیر آمیز، بی‌رحمانه و خشونت‌بار بر زنان است. در پورنوگرافی به جوانان و نوجوانان پسر به گونه‌ای آموزش داده می‌شود که از شکنجه جنسی زنان لذت ببرند. این آموزش‌ها هم موضوعی اتفاقی و یا از روی اشتباه نیست، بلکه کاملاً آگاهانه و برنامه‌ریزی شده است.

ارائه تن‌زانی به مثابه کالایی برای لذت بردن مردان چه از طریق تن‌فروشی و یا تهیه فیلم‌های پورن و یا به مثابه چاشنی فیلم‌های تجارتي و تضمین ادامه‌یابی آن، امتیازی است که در جوامع طبقاتی به مردان داده می‌شود که نه تنها سلطه خود بر زنان را حفظ کنند، بلکه طبقه حاکمه را در سرکوب و فرودستی زنان به مثابه یک کل در جامعه یاری رسانند. این‌ها خود نه تنها شیوه‌هایی برای تحقیر زنان و ادامه انقیاد آنان است، بلکه زمینه‌ساز بردگی جنسی و خانگی و در کل بردگی زنان در ابعاد هولناک کنونی است.

سطح هر کشور و در سطح جهانی قاچاق می‌شوند، زن و کودکان دختر هستند.

برده داری «مدرن» بخش جدا ناشدنی از کارکرد و روابط استثمارگرانه و ستمگرانه جهان سرمایه داری است..... سیستم حاکم بر جهان در پی این است که شرایطی را ایجاد کند که مردم خصوصا طبقات محروم و تحتانی آن آماده پذیرش و گردن گذاشتن به ریاضت کشی بیشتر برای باز پرداخت «خساراتی» شوند که در بحران کرونا به اقتصاد سرمایه داری وارد آمده است. آن چه که مسلم است بخش قابل ملاحظه‌ای از جبران «خسارات» اقتصادی به سرمایه داری قرار است از طریق گسترش برده داری «مدرن» و ایجاد شرایط مناسب و پا دادن به مافیای انسان بر طرف شود.

جنسی وحشتناک از کودکان، سکس انتقام جویانه و... را به نمایش می‌گذارند و مردان را در دورانی که به خاطر کرونا در خانه به سر می‌برند، «سرگرم» می‌کنند. از این طریق نه تنها میلیاردها دلار سود کسب می‌کنند، بلکه ایدئولوژی منحط و مردسالارانه را بیش از پیش در جامعه و خصوصا در بین مردان اشاعه می‌دهند که وظیفه زنان را در هر شرایطی از جمله دوران کرونا، لذت بخشی به مردان می‌داند.

در حقیقت کسب سودهای بیلیونی و اشاعه فرهنگ مردسالارانه با تشویق و ترغیب مردان برای خرید سکس، عاملی در قاچاق انسان و برده کردن میلیون‌ها انسان خصوصا زنان شده و بازار تجارت انسان را «رونق» بخشیده است. بر همین پایه است که اکثریت قریب به اتفاق یعنی ۹۸ درصد افرادی که برای استثمار جنسی در

### نتیجه آن که:

تا زمانی که در جهان سیستم ستم و استثمار حاکم است، وجود میلیون‌ها برده به ویژه زنان، این برده بردگان، الزامی است و این سیستم به آن نیاز دارد و با چنین اجباری روبروست. این نیازی است که از تضاد اساسی سرمایه داری یعنی مالکیت خصوصی و اجتماعی بودن کار بر می‌خیزد.

در نتیجه راه مقابله با سیستمی که تجارت انسان و به بردگی کشیدن آنان جزئی از تار و پودش برای کسب بیشتر و بیشتر سود و انباشت سرمایه و تحکیم کردن خود در مقابل رقبا، می‌باشد، تغییرات سطحی و تعدیل کردن آن نیست. نمی‌توان با محاکمه کردن افرادی که مستقیما در تجارت انسان نقش دارند و یا استعفای فرد و افرادی از طبقات حاکمه که به طور آشکار در این جنایت دخالت دارند، تصور کرد در ادامه یابی و گسترش تجارت انسان که مورد نیاز و حیات سیستم انگلی سرمایه داری است، خللی ایجاد می‌شود.

تنها راه حل واقعی این است که این سیستم چرکین و خونین بر انداخته شود. نه استعفا، نه اخراج و نه تغییرات سطحی قادر نخواهند بود که برده داری «مدرن» را که ستم و استثمار غیر قابل تصور بر میلیون‌ها انسان اعمال می‌کند، از بین ببرد. قادر نخواهد بود استثمار زنان که به خاطر زن بودن مورد وحشیانه‌ترین خشونت‌ها از زمان در دام افتادن آنان برای بردگی، تا زمانی که در چنگال مافیای تجارت انسان قرار می‌گیرند، را از بین ببرد؛ چرا که این سیستم بر زن ستیزی بنا شده و به آن نیاز حیاتی دارد. باید با چنین سیستمی به طور هم‌جانبه جنگید و آن را به زیر کشید و این گونه به تجارت انسان و بردگی آنان، به اسارت و فرودستی زنان پایان داد. ■

### منابع:

1- Must Target Demand to Fight Sex Trafficking. Hannah Bondi-20Sep 2018

2- Human Trafficking-28July2015

3- Fact and details

۴ - بخشی از گزارش سازمان ملل در ۱۹ ژانویه ۲۰۱۹

5- Human rights first- Jan 07/20

6- NoBullying.com

7- Humanity United 22 Oct2020

۸- از گزارش سازمان ملل در ۲۹ ژانویه ۲۰۱۹



# چگونه بهار زندگی

## کودکان دختر با ازدواج اجبار در کورک همسر به زمستان سرد بدل می‌شود!

### سحر منصور

سؤال اصلی این است که چه عوامل زیر بنایی و روبنایی به این جنایت گسترده دامن می‌زند و چگونه می‌توان به آن نقطه پایانی داد؟

تاریخ شکل‌گیری جوامع طبقاتی، هم‌زمان است با تاریخ بردگی زن. زنان در تمام دوران جامعه طبقاتی به مثابه ابزار، وسیله و کالا مورد سوءاستفاده قرار گرفته‌اند و این روند کماکان در کل جهان - با اشکالی متفاوت - ادامه دارد. زن بمتابه ابزار جنسی و وسیله لذت بخشی به مرد، ابزاری برای تولید مثل (تولید نیروی کار) از اهمیت استراتژیک برای همه جوامع مبتنی بر ستم و استثمار برخوردار است. بدون این پروسه و دیگر پروسه‌های مرتبط با آن هم چون کار خانگی بدون مزد، مزد کمتر در مقابل کار برابر و استثمار بیشتر نسبت به مردان، تجارت سکس در ابعاد جهانی و... این سیستم نمی‌تواند به حیات خونین و مملو از ستم و استثمارش ادامه دهد. درست به همین علت است که زنان در سراسر جهان در موقعیت فرودست قرار دارند و به زنجیر اسارت کشیده شده‌اند.

هرساله در سطح جهانی، نزدیک به ۱۲ میلیون کودکان دختر به جای بازی و کودکی کردن، به جای آموختن علم و دانش، برای تجاوز «قانونی»، به ازدواج وادارشان می‌سازند. ازدواجی که هیچ چیز کمتر از بردگی به مدت یک عمر را در بر ندارد. در بسیاری از کشورهای فقیر، کودکان دختر را در سن‌های بسیار پایین رسماً به فروش می‌رسانند تا بتوانند معاش بقیه خانواده را برای چند ماه و یا کمتر فراهم کنند. این روند در ایران و افغانستان و بسیاری از کشورهای آفریقائی در سال‌های اخیر شدت بیشتری گرفته است. سرنوشت کودکان دختری که به فروش می‌رسند روشن نیست اما در «بهترین» حالت به ازدواج مردانی چند برابر تا حتی ده برابر سن آنان می‌انجامد. اما آن چه که روشن است در همه حالات، شکل بردگی خواهد داشت. بسیاری از کودکان دختر تحت نام ازدواج به دست باندهای مافیایی می‌افتند و برای تن فروشی تجارت می‌شوند.

## افغانستان:

- مهگل، کودکی ۱۰ساله در استان غور به مردی ۷۰ساله به خاطر تصفیه بدهی پدرش فروخته شد. خانواده‌اش از این پیر مرد به خاطر تامین نیازهای اولیه غذا، پول قرض گرفته بودند. مهگل می‌گوید: «او را نمی‌خواهم. اگر مجبورم کنند که با او بروم، خودم را می‌کشم. نمی‌خواهم والدینم را ترک کنم».
- پروانه مالک، کودکی ۹ساله را پدرش به خاطر نجات بقیه افراد خانواده از گرسنگی، به مردی ۵۵ساله فروخت.
- فرشته ۶ساله و شکریه ۱۸ ماهه برای زنده ماندن بقیه افراد خانواده برای چند صباحی، پیش فروش شدند!
- تورپکی دختر بچه ۱۴ساله‌ای که در ولایت قندهار در برابر ۲ میلیون کلداری پاکستان برای درمان پدر خانواده به ازدواج مردی که ۳۶ سال از او بزرگتر است و سه زن دیگر نیز دارد، در می‌آید...



این کودکان پس از ازدواج اجباری با مردانی که اساساً نمی‌شناسند باید زندگی کنند. زندگی‌ای که همواره با خشونت همسر و مردان خانواده سپری می‌شود. زندگی لیلا زن بیست و سه‌ساله‌ای که در کودکی ازدواج کرد، نمونه زندگی هزاران دختر بچه‌ای است که آرزوهای‌شان بر باد رفته است. نمونه‌ای است از این که چگونه پیکر کوچک‌شان زیر لت و کوب مردان له شده است. چگونه هر روزه از این که مجبور به هم خوابی با مردی که نمی‌خواهند، آرزوی مرگ کرده‌اند. لیلا می‌گوید: بعد از سال‌ها شکنجه جسمی و روانی و با هزار بدبختی موفق به طلاق شدم. اما هنوز آرامش ندارم و شب‌ها با فریاد کابوس خون و خشونت از خواب می‌پریم... شوهرم مرا در حد خون ریزی کتک می‌زد؛ اما از ترس مرا به شفاخانه نمی‌برد. چاره‌ای نداشتیم، روی زخم‌هایم توتون می‌بستم تا خونش بند بیاید...

□ مروارید زن جوان دیگری که با وجودی که ۲۳ سال سن دارد، اما به نظر چهل ساله می‌رسد. ازدواجش را این‌طور روایت می‌کند: در دوازده ساله‌گی با پسر کاکایم ازدواج کردم؛ زیرا

پدیده فروش کودکان دختر در افغانستان برای ازدواج، عمدتاً با مردان پیر، پدیده‌ای است که قدمت طولانی دارد. اما این پدیده حتی بنا بر گزارشات نهادهایی هم چون یونیسف در بیست سال گذشته و اشغال افغانستان توسط امپریالیست‌های آمریکایی و شرکا، رشد کرد. طی بیست سال گذشته با به روی کار آوردن رژیم اسلامی توسط آمریکا-علیرغم هر هیاوئی هم که در مورد پیشرفت‌های زنان به راه انداختند- عامل اصلی بود در گسترش کودک همسری. چرا که کودک همسری با وجود یک دولت تئوکراتیک با قوانین ضد زن مبتنی بر شریعت، اشاعه فرهنگ پدرسالارانه به طرق گوناگون در جامعه و بر همین پایه تقویت سنت‌های بغایت زن ستیز همراه با ادامه زد و خورد‌های نظامی و جنگ و گسترش فقر و نبود امکانات زندگی برای توده‌های محروم، افزایش یافت. این موضوع را هم باید در نظر داشت که وجود نیروهای رنگارنگ بنیادگرای اسلامی نیز که زن ستیزی و رقابت برای این که نشان دهند کدامیک بیشتر زن ستیز هستند، در گسترش کودک همسری نقش داشته است.

خانواده‌ها در زمان تولد ما این طور توافق کرده بودند. من از زندگی زناشویی و جنسی لذتی نمی‌برم و احساس می‌کنم شوهرم به من تجاوز می‌کند. از طرفی به دلیل بارداری و مسئولیت‌هایی که در نوجوانی به عهده‌ام گذاشته شد، حالا از مشکلات جسمی زیادی مثل کم خونی، روماتیسم و ریزش مو رنج می‌برم... (از سایت ۸ صبح ۷ ثور ۱۴۰۰)

در همین دورانی که آمریکا طالبان را به قدرت رساند، فروش دختر بچه‌ها اوج گرفته است. این امر علل گوناگونی هم چون فقر گسترده، ترس از دزدیده شدن دختر بچه‌ها توسط نیروهای طالبان، قول و قرار خانوادگی و طایفه‌ای و... دارد. در عرض چند ماه که از قدرت‌گیری طالبان می‌گذرد، خبرهای تکان دهنده‌ای از فروش دختر بچه‌ها به رسانه‌ها راه یافته است. باید در نظر داشت که این خبرهایی هم که به رسانه‌ها رسیده است، نوک کوه یخ را نشان می‌دهد. از صدها و هزاران کودکان دختری که در مناطق فقیر و روستائی بسر می‌برند و به ازدواج اجباری در می‌آیند، دختر بچه‌هایی که در زمان طفولیت ناف بُر می‌شوند، دختر بچه‌هایی که زن دوم و سوم و یا چهارم مردان پیر می‌شوند، دختر بچه‌هایی که توسط باندهای مافیای انسان با پرداخت پول ناچیزی خریداری می‌شوند، خبری نیست و به هیچ رسانه‌ای هم نمی‌رسد! بسیاری از این دختران خردسالی که به فروش می‌رسند به خاطر «باکره» بودن توسط مافیای انسان به کشورهای حاشیه خلیج و کشورهای غربی قاچاق می‌شوند و به قیمت گزاف برای تن فروشی، فروخته می‌شوند.

## ایران:

در ایران نیز ازدواج اجباری کودکان دختر همواره موجود بوده و از زمان قدرت‌گیری جمهوری اسلامی گسترش یافته است. کودک همسری در بسیاری از مناطق خصوصاً در استان‌های سیستان و بلوچستان، کردستان، ایلام و... به علت گستردگی فقر و عمق سنت‌های پوسیده و ضد زن افزایش بی‌سابقه‌ای یافته است.

افزایش کودک همسری به عوامل گوناگونی هم چون قوانین ضد زن حاکم، فقر، سنت‌های کهنه که با وجود یک حکومت تئوکراتیک عمیق‌تر گشته، موضوع قبیله‌ای و خانوادگی و... بستگی دارد. اما آن چه که مسلم است جمهوری اسلامی عامل اصلی در افزایش کودک همسری است. این رژیم و قوانین ضد زن و فرهنگ پدرسالارانه‌اش پشتوانه‌ای است قوی برای گسترش این جنایت علیه کودکان دختر. بسیاری از این کودکان یا در زندان‌ها به خاطر کشتن همسران ستمگرشان بسر می‌برند و یا توسط مردان خانواده به قتل می‌رسند. به یاد داریم که چگونه زندگی و مرگ مونا حیدری رقم خورد. مونا حیدری، کودکی که کودکی ش را با ازدواج اجباری از دست داد. کودکی که مجبور به حاملگی و مادر بودن، شد. کودکی که همواره مورد ضرب و شتم همسرش بود. کودکی که در چارچوب قوانین زن ستیز و پدرسالارانه حاکم و سنت‌های ارتجاعی ضد زن، بهار زندگیش به دست همسرش با بریده شدن سرش و نمایش آن در خیابان‌ها، به زمستان سرد و خاموش بدل شد.

از زمانی که طالبان را به قدرت رساندند، فروش کودکان دختر به قدری گسترده بوده است که توجه بخشی از رسانه‌های غربی را نیز به خود جلب کرده است. بنا بر گزارش یونیسف در نوامبر ۲۰۲۱ اوضاع وخیم اقتصادی در افغانستان و فقر و گرسنگی که دامن اکثریت مردم را گرفته است، افزایش ازدواج کودکان دختر نگران کننده شده است. یافته‌های این نهاد نشان می‌دهد که بسیاری از خانواده‌ها برای بقای زندگی مجبور شده‌اند دختران خردسال خود را حتی دختران ۲۰ روزه را برای ازدواج بفروشند.

این جامعه‌ای است که پس از بیست سال اشغال با کمک‌های «بشر دوستانه» امپریالیست‌های آمریکایی برای «شکوفائی» اقتصاد و هم چنین اعزام هزاران ان جی او و پروژه‌های مختلف از کشورهای مختلف غربی برای «توانمند» کردن زنان و... ساخته‌اند که در عرض مدت کوتاهی فرو ریخت. بنا بر گزارشات نهادهای گوناگون به علت فقر و بیکاری و نداشتن هیچ امکانی برای زندگی، یک فاجعه انسانی در افغانستان در حال رخ دادن است.

در هر شرایطی از جنگ‌های ارتجاعی و تعویض دولت‌های ضد مردمی با نام‌های گوناگون اما با وجه مشترک زن ستیزی، تا گسترش فقر و بلایای «طبیعی» هم چون کرونا، این زنان و کودکان دختر هستند که قربانیان اصلی را تشکیل می‌دهند. در این میان کودکان دختر، کودکانی که سند بردگی مادام‌العمرشان در ازدواج اجباری در قبال پولی ناچیز برای بقای خانواده، امضا می‌شود و یا تن کوچکشان در مراکز تن فروشی در غرب و کشورهای منطقه به حراج گذاشته می‌شود، مردسالاری و جنایات سیستم امپریالیستی آمریکا و متحدینش و دولت‌های مرتجع ضد مردمی و زن ستیز را بیش از پیش در افغانستان عریان‌تر کرد.



پدیده کودک همسری در سال‌ها اخیر با پافشاری رژیم و در راس آن خامنه‌ای برای افزایش جمعیت، رشد بی‌سابقه‌ای افزایش دهد. جمهوری اسلامی مصمم است جمعیت کشور را به هر طریق و با به کارگیری ترفندهای مختلف افزایش دهد. برای اجرائی نمودن این سیاست، بودجه کلان در نظر گرفته و انواع و اقسام قوانین ضد زن را تصویب می‌کند.

برای پیشبرد این سیاست ضد زن، هر نوع وسیله و یا عمل جراحی که مانع از بارداری می‌شود را غیر قانونی اعلام کرده است. سقط جنین که از قبل غیر قانونی بود در شرایط کنونی بسیار بیشتر از گذشته حتی در مورد زنانی که جاننش در خطر است، سخت گیرانه‌تر شده است. در عوض با پیش گذاشتن مشوق‌های اقتصادی جهت ازدواج، افزایش سه برابری یارانه برای خانواده‌های دارای ۳ فرزند، فروش خودرو به قیمت تولید شده، اعطای ۱۵۰ متر زمین برای فرزند سوم، اعطای خانه سازمانی برای خانواده‌های دارای ۳ فرزند و... تحت نام «حمایت خانواده» صورت پذیرفته است.

جمهوری اسلامی از تشویق و ترغیب خانواده‌ها برای ازدواج فرزندان‌شان و تشویق آنان به «تولید» بچه اهداف گوناگونی را دنبال می‌کند. یکی از اهداف رژیم برای افزایش جمعیت این است که می‌خواهد از شدت ضرباتی که در سال‌های اخیر از مقابله‌ی جوانان با تشکیل خانواده صورت گرفته است، بکاهد. داده‌های آماری‌شان حکایت از این دارد که تعداد وسیعی از زنان جوان، دیگر حاضر نیستند تن به ازدواج دهند و این امر برای حاکمین اسلامی در قدرت به معنای زیر سوال رفتن بسیاری از معیارها و ارزش‌های ایدئولوژیک اسلامیش است. از طرف دیگر خیل عظیمی از زنان از همسران خود جدا شده و به تنهایی خانواده را سرپرستی می‌کنند. این حرکت زنان به رژیمی که چهل و سه سال تلاش کرده است، فرهنگ پدرسالارانه و ایدئولوژی منحط دینی خود در مورد کیان خانواده و وابستگی زن به مرد را در جامعه پیش بگذارد و تبلیغ کند، ضربه زده است.

هدف دیگر از یاد جمعیت برای رژیم این است که بتواند از طریق تبدیل زنان به «کارخانه» تولید بچه، هم زنان را از این طریق خانه‌نشین کند و نقش و جایگاه «طبیعی» آنان را در نگه داری از فرزند و همسر و خانواده برگرداند و هم این که بتواند خیل عظیمی از ارتش ذخیره نیروی کار برای ادامه‌یابی حیات سرمایه داری خود تامین کند. در عین این که جمهوری اسلامی با تبلیغ ماندن زنان در خانه و خدمت به «کانون خانواده»، در پی آن است که هر چه بیشتر زنان را از زاویه‌ی اقتصادی وابسته به مردان خانواده کند، تا امکان کنترل و سلطه‌گری بر آنان بیشتر فراهم شود.

یکی دیگر از اهداف افزایش جمعیت برای شونیست‌های شیعه‌ی اسلامی در قدرت به این معناست که بتوانند جمعیت شیعه را نسبت به سایر مذاهب خصوصاً سنی افزایش دهند و از این طریق نقش بیشتری را برای مانورهای خود چه در سطح ملی و چه بین

المللی ایجاد کنند و این گونه حاکمیت خود را به پیش رانند. بر بستر این اهداف است که کودک همسری روز به روز در جامعه افزایش یافته و کودکان دختر در ابعاد وسیعی قربانی می‌شوند.

کودک همسری به حدی گسترش پیدا کرده که حتی در گزارش مرکز آمار ایران در بهار سال ۱۴۰۰ نیز انعکاس داشته است. طبق این گزارش «تعداد ازدواج‌های ثبت شده دختران ۱۰ تا ۱۴ ساله با رشد ۳۲ درصدی در مقایسه با آمار مشابه بهار گذشته به ۹۷۵۳ نفر رسیده است». بی‌بی سی هم در دی ۱۳۹۵، گزارش داد که در یک دهه ۴۰۰ هزار دختر بچه زیر ۱۵ سال در ایران ازدواج کرده‌اند.

بر اساس تازه‌ترین گزارش سازمان ثبت احوال «طی سال گذشته ۶۹ هزار و ۱۰۳ نوزاد از مادران گروه سنی ۱۰ تا ۱۹ ساله متولد شده‌اند که گروه سنی پر خطر محسوب می‌شوند و از این تعداد ۱۴۷۴ نوزاد از مادران ۱۰ تا ۱۴ ساله متولد شده‌اند».

در سال ۹۴ سیستان و بلوچستان بالاترین میزان زایمان در میان مادران زیر ۱۵ سال را به خود اختصاص داد. باید در نظر داشت که این آمارها بسیاری از مناطق حاشیه‌ای و محروم که نوزادان در خانه متولد می‌شوند و در برخی از مناطق روستائی مادر و کودک شناسنامه ندارند و ازدواج‌های اجباری و تولدها اساساً ثبت قانونی نمی‌شوند را در بر نمی‌گیرد. اما همین ارقام رسمی دولتی، ارقام تکان دهنده‌ای است از ازدواج اجباری و مادری اجباری کودکان دختر.

**در جمهوری اسلامی که نظام قضایی آن حتی ازدواج دختر بچه‌های زیر سن ۱۳ سال را مجاز می‌شمرد، چه کسی قرار است این مسئولین و قانونگذاران زن ستیز که به جای حمایت از کودکان، مسئول غارت کودکی، حق تحصیل و حق حیات هزاران دختر بچه و تولد هزاران نوزاد با سرپرستی کودک/مادران بی‌تجربه و محروم از دانش هستند را به محاکمه بکشد؟**

همان گونه که اشاره شد، ابعاد این جنایات رسمی و قانونی به مراتب دامنه گسترده‌تری از آن چه که مرکز آمار و یا ثبت احوال ارائه می‌دهند، دارد. بالا بردن سن، صیغه کودک از طریق رشوه و ازدواج اجباری کودک و مخفی نگاه داشتن آن بین خانواده‌ها، ناف بُری کودکان دختر برای مردان خانواده در هر سن و شرایطی و... امر معمول خصوصاً در میان طبقات تحتانی و مناطق روستائی است.

در سال‌های اخیر بخش کوچکی از اخبار زن کشی و یا خشونت‌های وحشیانه که منجر به مرگ شده به شبکه‌های اجتماعی، رسیده است. در میان خیل عظیمی از زنان که به خاطر «غیرت و ناموس» به قتل رسیده‌اند، کودک همسرانی به قتل رسیده‌اند که پس از سال‌ها زندگی «مشترک» کماکان کودک بودند. اگر



بنا بر گزارشات منتشر شده بخش قبل ملاحظه‌ای از زنان زندان‌های «عادی» جمهوری اسلامی را کودک همسران تشکیل می‌دهند. کودکان فراموش شده‌ای که یا در انتظار حکم «قصاص» بسر می‌برند و هر روز صدها بار می‌میرند و زنده می‌شوند و یا مجبورند تا آخر عمر در زندان بی‌بوسند. در چنین شرایطی قضات جمهوری اسلامی نه تنها از این که کودکی که بسیاری‌شان کودک دیگری را در اثر تجاوز قانونی در بغل دارند و در زندان زندگی وحشتناک را سپری می‌کنند، شرمند نیستند بلکه با وقاحت کامل اعلام می‌کنند که «کودک همسری به موارد ازدواج بچه ۹ تا ۱۰ ساله گفته می‌شود، اما دختر ۱۳ ساله که کودک نیست.» (حسن نوروزی، نایب رئیس کمیسیون قضائی مجلس، ۳۰ نوامبر ۲۰۲۱).

آری تا زمانی که امارات اسلامی طالبان و جمهوری اسلامی که در زن ستیزی با هم در رقابت‌اند بر مسند قدرت نشسته باشند، کودک همسری نه تنها کاهش نخواهد یافت بلکه ابعاد گسترده‌تری را به خود خواهد گرفت. در نتیجه، این جنایت را نمی‌توان با «تغییر» برخی قوانین حل کرد. برای این که هیچ کودکی اسیر این روابط اجتماعی زن ستیزانه نشود، برای این که هیچ کودک دختری مجبور به تن دادن به تن فروشی چه به شکل «قانونی» و چه به شکل برده جنسی در بازارهای «مدرن» سرمایه داری نشود، باید مبارزه را در جهت زیر و رو کردن این مناسبات و روابط زیربنایی و روبنایی کهنه و پوسیده در افغانستان و ایران سازماندهی کرد. مبارزه‌ای که با هدف ساختن جوامع نوینی باشد که هر نوع ازدواج اجباری برای کودکان دختر و زنان جوان نه تنها ممنوع است بلکه پیگرد قانونی دارد. ■

کودک همسری بخواهد خشونت‌های همسر زور گویش را به خانواده منتقل کند، اگر تصمیم به طلاق داشته باشد، اگر از هم خوابگی اجباری و تجاوز فرار کند و در جایی پنهان شود و اگر... «سزایش» مردن به شکل فجیع است. در همین دو سال گذشته و بخش کوچکی از خبرهایی که به شبکه‌های اجتماعی رسید از قتل کودک همسرانی پرده برداشت که توسط همسر و یا مردان خانواده جسم کوچک‌شان یا به آتش کشیده شد، یا با ضربات چاقو تکه تکه شد، یا به ضرب گلوله قلب و مغزشان متلاشی شد و یا در خواب خفه شدند.

انسیه خزعلی معاون امور زنان دولت رئیسی در جریان مراسم افطار امسال در یکی از مدارس دخترانه تهران خطاب به دختران ۹ ساله با هدف تبلیغ کودک همسری می‌گوید: «از اکنون برای زندگی خانواده‌ای که می‌خواهید تشکیل دهید، برنامه ریزی کنید تا پرورش دهنده سلیمانی‌ها باشید.» انسیه خزعلی، دختر بچه‌های ۹ ساله را برای پیشبرد طرح «افزایش جمعیت» هدف قرار می‌دهد تا آنان را برای کودک همسری و تبدیل کردن‌شان به ماشین جوجه کشی آماده سازد. از این می‌گذریم که چگونه از طریق تبلیغات تهوع‌آور نسبت به جنایتکاری هم چون سلیمانی کسی که به عنوان قصاب توده‌ها در ایران و منطقه شناخته شده است، ذهن کودکان را مسموم می‌سازد.

بدون هیچ تردیدی نتیجه ازدواج اجباری برای کودکان دختر و همبستر شدن با مردانی که جای پدر و پدربزرگ آنان را در مجموع دارند، رابطه جنسی، رابطه دردآور و مضمض کننده‌ای است. به همین دلیل هم برای این کودکان رابطه «زنشویی» مساوی است با آزار جنسی و تجاوز. برخی از این کودکان به خاطر گردن نگذاشتن به این رابطه جنسی دردآور و وحشیانه و دیگر مسائل زندگی، مورد خشونت‌های بیرحمانه جسمی و روانی قرار می‌گیرند. بخشی از این کودکان برای فرار از این زندگی جهنمی مجبور می‌شوند شوهران خود را بکشند.

## تا زمانی که

# تن زنان خرید و فروش شود.

## همه انسان‌ها در انقیاد هستند!

### نینا امیری

تجارت انسان و به فروش گذاردن تن زنان و کودکان دختر از طریق بردگی جنسی پدیده‌ای است که در شرایط کنونی جهان ابعاد وسیع و بی‌سابقه‌ای را به خود گرفته است. این پدیده با مناسبات سرمایه داری در هم پیچیده و عمیقاً پیوند خورده و به یکی از ستون‌های مهم سودآوری و ایدئولوژیک آن بدل شده است.

از آن جا که تجارت انسان در شبکه پیچیده‌ای سازماندهی می‌شود تعداد دقیقی از قربانیان این تجارت در دست نیست، اما بنا بر گزارش سازمان بین‌المللی کار حداقل چهار میلیون و سیصد هزار نفر از مردم جهان به بردگی «مدرن» کشیده شده‌اند. از میان این تعداد، اکثریت قربانیان را زنان و کودکان دختر تشکیل می‌دهند و از هر چهار نفر برده، سه نفر با هدف بهره‌کشی جنسی تجارت می‌شوند.

در جهان کنونی در هر کشور و منطقه‌ای که جنگ، درگیری‌های نظامی، تخریب محیط زیست، از بین رفتن کشاورزی سنتی در نتیجه غصب زمین‌های کشاورزان توسط شرکت‌های بزرگ سرمایه داری در خدمت به تولیدات صنعتی سود آور، فقر و... باشد؛ این زنان و کودکان هستند که در معرض خطر باندهای مافیایی تجارت انسان قرار می‌گیرند.

در این جا چند نمونه از زندگی زنان و کودکان دختری که در دام مافیای انسان افتادند را منعکس می‌کنیم تا به سهم خود از جنایاتی که در تجارت انسان رخ می‌دهد و زندگی و رویاهای انسان‌ها را به نابودی می‌کشاند، پرده برداریم.



لویزا پس از آزادی از زندان، بیکار، بی پول و شرم از بازگشت نزد خانواده در خیابان‌ها آواره می‌شود. «هیچ راهی به غیر از انجام همان کاری که از آن تنفر داشتم، برایم باقی نمانده بود». در زمان کوتاهی پس از بازگشت به تن فروشی به طور اتفاقی با یک زن، فعال سازمانی که علیه تجارت سکس فعالیت می‌کرد، آشنا شد. در ابتدا به او نیز اعتمادی نداشت. به یاد می‌آورد که همان زمانی که در روستای‌شان دنبال کار بود، زنی او را برای پیشخدمتی به دوستانش معرفی کرد و او سر از دبی و کلوپ شبانه و تن فروشی در آورد. اما پس از رفت و آمد با این زن و پیشنهاد او برای کار با حقوق و فعالیت در این سازمان و سهم گرفتن در نجات جان زنان دیگر، موافقت کرد.

لویزا می‌گوید «در این سازمان با حقوقی ناچیز تمام تلاش خودم را به کار می‌برم که از به دام افتادن زنان برای تن فروشی جلوگیری کنم. برای جلوگیری از قاچاق زنان و دختران باید زنان را آگاه کرد تا از این طریق مانع این جنایت شد. هر زنی که در دام قاچاقچیان انسان بیفتد و به تن فروشی مجبور شود، حتی زمانی که از این زندگی نکبت بار خلاصی یابد، اما تلخی این دوران و زخمی که زده هرگز التیام نمی‌یابد و همواره با تو خواهد ماند.»

لویزا با یک اتفاق از تن فروشی نجات پیدا کرد و این جای مسرت بسیار دارد. اما به خاطر داشته باشیم که میلیون‌ها زن در سراسر جهان نمی‌توانند از تن فروشی و برده جنسی بودن، نجات پیدا کنند. چرا؟ چون تا زمانی که سیستم سرمایه داری در جهان حاکم است، تجارت انسان و بردگی جنسی و گسترش آن بخشی از سوخت و ساز این سیستم ستمگرانه خواهد بود.

□ زمانی که لویزا کریمو ۲۲ ساله بود، به قصد یافتن کار، خانه خود را در ازبکستان به سمت اوش قرقیزستان بدون مدرک دانشگاهی ترک کرد. لویزا برای یافتن کار دست به تلاش زیادی زد. زمانی که زنی به او پیشنهاد شغل پیشخدمتی در بیشکک، پایتخت شمال قرقیزستان را داد، او بسیار خوشحال و از این پیشنهاد استقبال کرد.

او به بیشکک می‌رود. لویزا می‌گوید «آن‌ها ما را در یک آپارتمان نگه داشتند و پاسپورت‌هایمان را گرفتند. به ما گفتند که برای مدارک جدید شغلی‌مان دوباره از ما عکس می‌گیرند تا به عنوان پیشخدمت ثبت نام کنیم. عجیب بود، اما باورشان کردیم».

پس از مدتی لویزا و بقیه زنان با هواپیما به دبی «صادر» شدند و به جای پاسپورت‌های واقعی، گذرنامه‌های جعلی را تحویل‌شان دادند. پس از ورود به دبی، آنان را به شکل «گله ای» به آپارتمانی بردند. «ما قرار شده بود که در دبی برده‌های جنسی باشیم و هر کاری که مشتریان می‌خواهند انجام دهیم. روز بعد مرا به کلوپ شبانه فرستادند و گفتند که باید تا پایان ماه حداقل ۱۰۰۰۰ دلار در آمد کسب کنم».

به مدت ۱۸ ماه لویزا زندگی اش در کلوپ شبانه این چنین گذشت. یک روز عصر هنگام خروج از کلوپ، ماشین پلیس را می‌بیند که در حال نزدیک شدن به اوست. به جای فرار در همان جا باقی می‌ماند و این اجازه را می‌دهد که پلیس او را دستگیر کند. «من را به اوش دیپورت کردند و از آن جایی که گذرنامه‌ام جعلی بود، یک سال را در زندان گذراندم».

## زندگی در برزخ

□ سوزان یک نوجوان ۱۷ ساله اهل چاد که احساس می‌کرد هیچ آینده‌ای برای او در خانه ش در شهر بنین نیست به فکر این بود که باید آینده خود را در جای دیگری جستجو کند. در همین فکر بسر می‌برد که با مردی آشنا می‌شود که ادعا می‌کند سوزان را می‌تواند به راحتی به ایتالیا برای کار در یک رستوران ببرد. سوزان در ماه مارس ۲۰۱۶ همراه با یک تعداد دیگر دختر و پسر نوجوان برای رسیدن به ایتالیا عازم لیبی شد.

سوزان در لیبی بارها و بارها مورد تجاوز قرار می‌گیرد و راهی هم برای تماس با خانواده ندارد. سوزان ماه‌ها در لیبی و آن مکان کثیف و همواره با وحشت از آزار جنسی و تجاوز را سپری می‌کند تا این که به او خبر می‌دهند که برای روز بعد آماده سفر با قایق باشد.

سوزان می‌گوید: زمانی که به ایتالیا رسیدم مرا به جایی در یک کمپ بردند و به من گفتند که از این به بعد باید تن فروشی کنی تا خرجی که برای سفرت پرداخت کرده‌ایم را تماما پس دهی. من با صدایی بلند به آن‌ها گفتم که نمی‌توانم به خاطر پول کنار جاده بایستم و یا در خانه‌ها و... این کار را بکنم، اگر این کار را بکنم یعنی زندگی، شآن و همه چیز خودم را نابود کرده‌ام... اما آن‌ها دست بردار نبودند و می‌گفتند ما برای تو خرج کرده‌ایم تا به ایتالیا برسی و اگر این کار را نکنی و پول ما را پس ندهی به خانواده‌ات صدمه بدی خواهیم زد...

یک روز سوزان علیرغم این که نه مدرکی و کارت شناسایی و نه پولی به همراه داشت، اما از یک فرصت مناسب بدست آمده برای فرار استفاده کرد و تا آن جا که در توان داشت تلاش کرد با دویدن خود را از آن مکان دور کند. دو روز و دو شب در کوچه و خیابان بسر برد و به گفته خودش: با گرسنگی و بی‌آبی و ترس، اما این موقعیت هزاران بار بهتر از این بود که با مردان کثیف و هیز بخوابم...

یک شب که گوشه در ورودی خانه‌ای نشسته بود که در امان باشد و این چنین شب را به روز برساند، زنی از آن خانه بیرون می‌آید و به او می‌گوید چرا دم در خانه من نشسته‌ای؟ سوزان به شدت می‌ترسد و مجبور می‌شود با هزار بدبختی و با تسلط نداشتن به زبان ایتالیایی قضیه زندگی ش را برای این زن تعریف کند. زن ایتالیایی تحت تاثیر زندگی سوزان این زن جوان قرار می‌گیرد. سوزان را به خانه ش می‌برد و به او غذا و لباس می‌دهد. این زن به سوزان قول می‌دهد که برای تغییر وضعیت او و گرفتن مدرک شناسایی و اقامت ش در ایتالیا اقدام کند و به او این اطمینان می‌دهد که تا زمان درست شدن مدارکش و پیدا کردن جایی امن با کار مناسب، می‌تواند پیش او زندگی کند.

### من تنها زن قاچاق شده نبودم

□ خاوندگ نو که در حال حاضر ۲۴ ساله است، اهل کاپین است، ایالتی فقیر در شمال میانمار که در آن درگیری‌های نظامی هم بخشی از زندگی مردم شده است. در کاپین فرصت شغلی بسیار نایاب است. از همین رو خاوندگ نو پیشنهاد زنی از همان روستای خودش را که کار در یک کارخانه چینی بود با استقبال پذیرفت. اما خاوندگ نو پس از رسیدن به چین به سرعت متوجه شد که فریب خورده است و وضعیت آن گونه نیست که به او گفته بودند.

خاوندگ نو برای تولید بچه قاچاق شده بود. ۲۰ درصد تجارت زنان از میانمار برای تولید بچه است. زمانی که خاوندگ نو را به اتاقی در یک ساختمان بردند، او متوجه ۴۰ زن دیگر می‌شود که برخی‌شان در سنین کودکی بودند و در کف اتاق قرار داشتند و از صورت‌های‌شان کاملاً مشخص بود که با چه وحشتی در آن مکان بسر می‌برند. در آن ساختمان به زنان قرص‌هایی می‌دادند و بعد از مدتی اسپرم مردان چین را به رحم‌شان تزریق می‌کردند. هر نشانی از مقاومت زنان برای قاچاق چیان غیر قابل تحمل بود و به همین دلیل با قلدری به ضرب و شتم آنان می‌پرداختند.

پس از تولد نوزاد به هر زنی ۶۳۲ دلار آمریکایی می‌دادند و از آنان می‌خواستند برای زایمان بعدی آماده شوند.

خاوندگ نو موفق می‌شود به خانواده ش وضعیت خود را به شکلی اطلاع دهد. خانواده با هزار مشکل توانستند پولی از همسایگان جمع آوری کنند تا باج بازگشت خاوندگ نو را به قاچاق چیان بپردازند. □

۱- گاردین ۲۸ جولای ۲۰۱۷

۲- (reliefweb) ۲ فوریه ۲۰۲۱

۳- سازمان ملل بخش زنان - ۲۹ ژوئیه ۲۰۱۹



# فاز نوین مبارزات زنان افغانستان

این سخنرانی که در جلسه کلاب هاوس سازمان زنان هشت مارس به مناسبت روز جهانی زن در ۶ مارس ۲۰۲۲ ارائه گردید، برای درج در نشریه هشت مارس ویرایش شده است.

هشت مارچ روز جهانی زن به شما دوستان حاضر در اطلاق، به همه زنان در سراسر جهان مبارک.

## فروغ آزادمنش

بدون شک مبارزات زنان توسط بعضی‌ها درک نگردید. اما حرکت جسورانه زنان در کابل و ولایات نه تنها بخاطر حق زن بلکه ایستادگی و نه گفتن آن‌ها در مقابل متحجر و ضد انسانی‌ترین نیرو و رژیم بود. شعار نان؛ کار و آزادی زنان مبارز کابل جرقه امید را به دل همه انسان‌های آزادی خواه ایجاد کرد. مبارزات زنان افغانستان علیه رژیم و حکومتی بود که قصد داشتند مثل دوره قبل‌شان زنان را بدون جنجال و در دسر از سر راه‌شان برداشته و با خیال راحت با افکار پوسیده و ضد زن‌شان حکومت کنند.

طالبان با اعمال زور و شکنجه خواستند زنان را از مبارزه منصرف کنند، اما آن‌ها جسورانه‌تر و شجاعانه‌تر از قبل و با شعارهای ما به عقب بر نمی گردیم به مبارزه ادامه دادند.

طالبانی که با شعارهای دروغین تغییر وارد مذاکره با امپریالیست‌های جهان و در راس آن آمریکا شده بودند و همواره تلاش به حفظ این دروغ پوشالی می‌کردند، با لت و کوب زنان و خبرنگاران چهره واقعی و خشن‌شان را بار دیگر به جهانیان نشان دادند و حتی مانع پوشش خبری اعتراضات زنان توسط رسانه‌ها شدند. این ترفند و پلان شوم‌شان باز هم به زنان جرئت بیشتری داد و این بار زنان با جسارت بیشتر به میدان مبارزه آمدند و هر زن خود یک رسانه شد برای افشاکاری دروغ‌ها و سرکوب‌های این رژیم.

در دوران نشست اسلو و ملاقات با امپریالیست‌های آمریکایی و اروپایی بسیاری بر این خواست پافشاری می‌کردند که نباید غرب طالب را به رسمیت بشناسد، اما آن چه که در نظر گرفته نشد این بود که امپریالیست‌ها و در راس آن‌ها آمریکا وقتی در دوحه کلید آغشته به خون قدرت در افغانستان را بدست طالبان سپردند به طالبان مشروعیت داده و آن‌ها را به رسمیت شناختند و موقعیت زنان افغانستان را با آنان معامله کردند. آن‌ها در همان

ما امسال به پیشواز هشت مارچ روز جهانی زن به افغانستان می‌رویم. جایی که زنان که بیشتر از نصف نفوس آن جا را تشکیل می‌دهد، در عصر علم و تکنولوژی و در قرن بیست و یکم از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی‌اش محروم گردیده است.

در ۱۵ اوت ۲۰۲۱ زمانی که رئیس جمهور دست نشانده و فاشیست افغانستان اشرف غنی با دار و دسته‌اش فرار کرد، زمانی که رژیم فاسد و ضد زن امارت اسلامی با کمک و حمایت امپریالیست‌های آمریکایی وارد کابل گردیدند و زمانی که همه جا را سیاهی و ناامیدی فرا گرفته بود، تعدادی از زنان شجاع با جسارت و شجاعت تمام شروع کردند به مبارزه علیه طالبان و نظام فرتوت و پوسیده اسلامی‌شان.

جسارت، ایستادگی و آزادگی این زنان در دل سیاهی، ناامیدی و تباهی جرقه امید را در دل هزاران زن و مرد ستم کش به وجود آورد و هزاران زن و مرد آزادی خواه در سراسر جهان هم صدا و هم‌نوا با زنان افغانستان صدای اعتراض‌شان را بلند کردند.

زنان مبارز و آگاه افغانستان هم زمان با به قدرت رسیدن طالبان جنگ علیه طالبان را عملاً با دیوان‌نویسی و اعتراضات فردی در کابل شروع کردند. این مبارزات بسیار سریع شکل جمعی‌تری را نه تنها در کابل بلکه در سایر شهرهای بزرگ مثل هرات و مزار شریف به خود گرفت. زنان کابل و سایر ولایات اعتراضات بزرگی را با شعارهای نه به امارت اسلامی، حق تحصیل دختران، کار، نان و آزادی به صورت جدی، بی‌باکانه و جسورانه در مقابل خونخوارترین و ضد زن‌ترین رژیم به راه انداختند و حاکمیت امارت اسلامی را زیر سوال بردند. متأسفانه اعتراضات زنان مزار شریف با ترور و سرکوب این رژیم فاسد اسلامی کم رنگ‌تر گردید. اما زنان کابل با شجاعت و جسارت بیشتر مبارزات‌شان را ادامه دادند.

بالا می‌برد. این جنگ و مبارزه باعث تاثیرگذاری روی بلند رفتن آگاهی زنان و حتی خانواده‌های سنتی می‌گردد که خود باعث تحول بزرگ در جامعه می‌گردد. چنانچه ما شاهد دوام مبارزه و گسترش آگاهی در کشور هستیم.

جنگ طالبان علیه زنان و مبارزه و مقاومت زنان و ادامه‌یابی آن، طالبان را بیشتر و بیشتر نه تنها در افغانستان بلکه در سراسر جهان به عنوان یک رژیم زن ستیز افشا خواهد کرد. اما مبارزه زنان هم مثل سایر اقشار و طبقات باید با تئوری علمی و رهایی بخش همراه باشد، اگر زنان با تیوری علمی و رهایی بخش متشکل شوند، آن‌گاه تاثیر مبارزات‌شان بهتر و بیشتر موثر واقع می‌شود و می‌توانند در شناساندن صف دوست و دشمن به زنان و مردم نقش مهمی بر عهده گیرند.

طالبان باید هم چنان بدانند که زنان مبارز را با ترور، در بند کشیدن، تجاوزات و ناپدید کردن آن‌ها و شکنجه کردن خانواده‌های آن‌ها نمی‌توانند سرکوب کنند. زنان و دختران جوانی که تشنه علم و دانش اند، زنان و دخترانی که دیگر به این درک رسیده‌اند که برده جنسی و کنیز خانه و آشپزخانه نیستند، زنان و دختران جوانی که دیگر نمی‌خواهند بخاطر اشتباه مردان خانواده‌شان به بد داده شوند و زنان و دخترانی که ایفای نقش در اجتماع یکی از رویاهای‌شان است هرگز خاموش نمی‌نشینند.

زنان مبارز افغانستان می‌توانند با قبول کردن خطرات به مبارزات‌شان ادامه دهند اما برای ادامه مبارزه به دو چیز باید توجه کنند:

۱- دل نه بستن به امپریالیست‌ها برای رهایی زنان. چون همه ما دیدیم که امپریالیست‌ها نه بخاطر رهایی زنان بلکه بخاطر تامین منافع جهانی خود دست به هر جنایتی می‌زنند.

۲- موضع قاطع علیه طالبان و همه نیروهای ارتجاعی و بنیادگرایان اسلامی

این دو موضوع برای ادامه‌یابی مبارزات زنان از اهمیت برخوردار است. در همین دوره ما شاهد خواست زانی بودیم که برای خلاصی از دست طالبان از امپریالیست‌های می‌خواستند که طالبان را به رسمیت نشاسند و یا کمک مالی به طالب نرسانند. در واقع این زنان در بهترین حالت درک درستی ندارند و نمی‌خواهند قبول کنند که امپریالیست‌ها برای رهایی زنان کدام اهمیتی قابل نیست و طالبان را به طور نقشه‌مند و در خدمت به استراتژی خودشان سر کار آوردند.

کلام آخر این که زنان افغانستان تاریخ پر فراز و نشیبی را طی دهه‌های گذشته از سر گذارنده‌اند و فشرده‌ای از تجارب مبارزاتی خود در افغانستان و زنان ایران و سایر کشورها را در دست دارند. بنا براین در برابر زن ستیزی طالبان خاموش نخواهند شد و می‌توان گفت که مبارزات زنان وارد فاز نوینی شده و کیفیت نوینی

زمان می‌دانستند که برخورد طالبان چگونه خواهد بود. آن‌هایی که جهان را زیر سلطه خود گرفته‌اند آن قدر ساده نیستند که فریب طالب را بخورند. فشارهای آمریکا و اتحادیه اروپا بالای طالب به منظور کنترل طالب است تا در چارچوب منافع امپریالیست‌های غربی در منطقه عمل کند و در همان چارچوب باقی بماند و نه این که حقوق زنان و یا حقوق مردم را رعایت کند. سفر وزیر خارجه طالبان به اسلو و ملاقات با امپریالیست‌های غربی از جمله آمریکا و اروپا باز هم کدام بحثی در مورد حقوق زنان و مردم را در بر نخواهد داشت مگر در مصاحبه‌های رسانه‌ای. اما آن چه واقعی است این ملاقات‌ها در حقیقت ادامه مذاکراتی است که در دوحه جریان داشت و اجندای واقعی امپریالیست‌ها بررسی و کنترل طالبان در رابطه با قرار گرفتن در چارچوب منافع استراتژیک آمریکا و غرب است تا بتوانند مهر نهایی را بر سند حاکمیت طالبان بزنند و هم چنین بتوانند روابط خود با طالبان را برای مردم جهان عادی سازند.

امارت اسلامی که برای به رسمیت شناخته شدن حکومت‌شان توسط بااداران‌شان لحظه شماری می‌کردند و حتی بخاطر مقبولیت چهره تغییر یافته دروغین‌شان و عملی کردن این پلان‌شان زنان مبارز مثل پروانه ابراهیم خیل و تمنا پیرانی را دزدیدند تا شاید با ایجاد رعب و تردید جلو مبارزات دیگر مبارزین را بگیرند. اما وقتی با اعتراضات زنان در داخل و خارج پلان‌های شوم‌شان برهم خورد خشمگین و نا امید شدند.

- این رژیم بعد از نشست اسلو دیپلوماسی به اصطلاح نو خود را در پیش گرفتند تا بتوانند مواردی که در نشست اسلو از آنان خواسته شده را به ظاهر درست کنند و از این زاویه مورد مقبولیت امپریالیست‌ها واقع شوند. این دیپلوماسی شامل برنامه‌هایی از قبیل:

- راه اندازی تظاهرات خیابانی توسط زنان بخاطر دفاع و حمایت از امارت اسلامی؛

- شروع مذاکره و معامله با گروهی از زنانی که مربوط به جبهه مقاومت (ضیا مسعود) بنام مذاکره با زنان مبارز؛

- ایجاد شکاف و درز در صفوف زنان مبارز واقعی با اظهارات و حمایت رسانه‌ی زنان حامی این رژیم مثل دیوه پتنگ و امثال آن

- ثابت کردن پروژه‌ی مبارزات زنان با انتشار فلم اعتراف گیری دروغین و حتی دربند کشیدن خانواده‌های آن‌ها.

طالبان نمی‌توانند با اعمال هر نوع خشونت و زور مانع مبارزات زنان در افغانستان گردند. بلکه جنایات آن‌ها باعث شعله‌ور شدن خشم انباشته زنان و نسل جوان جامعه گردیده و می‌گردد و هم چنان آگاهی زنان و نسل جوان را در رابطه به مبارزه و جنگ



کمائی کرده است که نشان از عزم و مبارزه و ادامه آن دارد. ممکن است طالبان با قساوت و دشمنی‌اش با زنان به حملات وحشیانه خود ادامه دهد. ممکن است قادر باشد این مبارزات را برای مدتی به عقب بنشاند، اما هرگز قادر نخواهد شد مشعلی را که روشنایی بخش زنان خصوصا زنان جوان شده است، خاموش کند. مبارزه‌ای که بر علیه طالبان به راه افتاده است بنیه‌ای قوی‌تر و روحیه‌ای بالاتر از آن چه در ظاهر به نظر می‌رسد در خود دارد.

در آخر بگویم که زنان به عقب بر نمی‌گردند و مبارزات‌شان وارد فاز نوینی شده است. این مبارزه مسلما با افت و خیز همراه خواهد بود، ولی ادامه خواهد یافت.

به امید روزی که ۸ مارچ را در جهانی عاری از هر نوع ستم جنسیتی، استثمار و ظالم و بیدادگری جشن بگیریم.

## فشرده بخش دوم سخنرانی:

می‌خواهم با استفاده از این فرصت کوتاه روی دو موضوعی که در سخنرانی‌ام یادآوری کردم بیشتر تاکید کنم.

### ۱- دل نه بستن به امپریالیست‌ها برای رهایی زنان

زنان افغانستانی در طول این بیست سال تجربه دل بستن و امید داشتن به امپریالیست‌ها را از جانب برخی زنان دارند. بیست سال پیش آمریکا و امپریالیست‌های جهان با شعار مبارزه با تروریست‌ها و شعار دفاع از حقوق زنان هزاران پروژه‌های «ان جی اوپی» را با خود به افغانستان سرازیر کردند تا از این راه بتوانند زنان و مبارزات‌شان را در بسته‌بندی مورد نظر خود محصور کنند. این پروژه‌ها به صورت بنیادی در بتن جامعه شکل نگرفت و بر عکس باعث ایجاد ذهنیت‌های منفی علیه این پروژه‌ها شد. دوم این که، بیست سال حضور امپریالیست‌های آمریکایی و شرکایش از یک طرف نشان داد که اینان به دنبال رهایی زنان نیستند و از طرف دیگر هم با معامله با طالبان چگونه زنان و آینده آنان را دو دستی به این نیروی زن ستیز فروختند. در نتیجه زنان نمی‌توانند و نباید هیچ گونه توهمی به امپریالیست‌ها برای پیشبرد مبارزه‌شان داشته باشند.

### ۲- موضع گیری قاطع علیه طالبان و همه بنیادگرایان اسلامی

زنان آگاه و مبارز مخصوصن زنان مبارز افغانستان باید به این درک عمیق و درست برسند که طالبان و بنیادگرایان اسلامی با استفاده از سند اسلام همیشه و در هر عرصه قدرت‌شان زنان را نه تنها که به حاشیه رانده‌اند بلکه زنان را از همه مزایا و حقوق انسانی‌شان محروم کرده و می‌کنند. طالبان و بنیادگرایان دینی هم در ایران و هم در افغانستان هیچگاه مسئله و جایگاه انسانی زن در اجندای کاری‌شان نبوده و نخواهند بود. بنابراین، موضع گیری قاطع علیه این بنیادگرایان دینی برای زنان مبارز باید تبدیل به اصل شده و به صورت آگاهانه و مصمم برای برپایی یک حکومت سکولاریسم و خواهان رهایی زن، برزند. ■

## چرا

## شعله های خشم زنان

## در تمامی مبارزات بازتاب دارد؟

## لیلا پرنیان

همه می‌دانیم که جمهوری اسلامی از همان ابتدایی که به قدرت رسید با اجباری کردن حجاب، به زنان اعلام جنگ کرد. جنگی نابرابر و بسیار سازمان یافته. زنان هم در برابر این جنگ به شدت زن ستیزانه اعلام ایستادگی کردند. در همین راستا زنان، در ۸ مارس ۵۷ به مدت ۶ روز در مقابله با فرمان حجاب اجباری یکی از شکوه‌ترین و قدرتمندترین مبارزات را براه انداختند و ارتجاع تازه به قدرت رسیده را به عقب نشینی وادار کردند. این مبارزه و نحوه برخورد زنان به فرمان حجاب اجباری و زاده شدن جنبش نوین زنان، سنگ بنایی شد برای پیشبرد مقاومت و مبارزه زنان علیه حجاب اجباری و هم چنین گسترش دامنه جنبش زنان.

در واقع بذری که زنان از طریق مبارزاتشان علیه حجاب اجباری در ۸ مارس ۵۷ در دل جامعه کاشتند، با ادامه‌یابی نسل به نسل زنان و مبارزه و مقاومت‌شان به اشکال گوناگون علیه حجاب اجباری، بذر کاشته شده توسط زنان سال ۵۷، آبیاری شد و با تغییر شرایط عینی جامعه در مقطع دی ۹۶، شکوفه داد. عطر و بوی خوش این شکوفه با لغو حجاب اجباری در بلندای سکوی خیابان انقلاب توسط ویدا موحد و ادامه‌یابی آن توسط زنان دیگر، در کل جامعه پیچید. در حقیقت، این حرکت خلاف جریان زنان با به زیر پا گذاشتن قانون حجاب اجباری، رژیم هار و ضد زن جمهوری اسلامی را در صحنه عمل به مصاف طلبید و بعد از چند دهه مبارزه و مقاومت علیه حجاب اجباری، شکست ایدئولوژیک رژیم را اعلام کرد. از طرف دیگر این شکل نوین مبارزه، خط بطلانی را بر تفکراتی کشید که سال‌ها موعظه می‌کردند که موضوع حجاب اجباری موضوع مهمی نیست و یا موضوعی مربوط به همه زنان جامعه نیست. در عین این که این حرکت پیشرو به طور قدرتمندی به رژیم اعلام کرد که ما آمده‌ایم به شکل رادیکال‌تری مبارزاتمان را ادامه دهیم. پس: **بجنگ تا بجنگیم.**

این سخنرانی که در جلسه کلاب هاوس سازمان زنان هشت مارس به مناسبت روز جهانی زن در ۶ مارس ۲۰۲۲ ارائه گردید، برای درج در نشریه هشت مارس ویرایش شده است.

هشت مارس روز جهانی زن، روزی که نماد مبارزه زنان در سراسر جهان است را به همه شما دوستان و رفقای حاضر در این جلسه، به همه زنان در سراسر جهان، به زنان مبارز و انقلابی که زندگی‌شان را وقف راه‌هایی زنان کردند، به همه مردان مبارزی که از امتیازات ویژه مردانه جامعه طبقاتی گسست کردند و برای آزادی و رهایی زنان کوشیدند، درود می‌فرستم!

درود می‌فرستم به زنان مبارزی که در افغانستان در برابر طالبان زن ستیز و اربابان امپریالیستی‌شان استوار ایستاده‌اند!

درود می‌فرستم به زنان زندانی سیاسی در ایران که مبارزاتشان را سرفرازان در زندان ادامه داده‌اند!

درود می‌فرستم به خانواده‌های جانبختگان به ویژه به مادران جانبخته که با مبارزات الهام بخش‌شان نقش مهمی را در آگاه کردن مردم از جنابات رژیم بر عهده گرفته‌اند!

با تشکر از سه سخنران عزیز مرجان افتخاری، صدیقه محمدی و فروغ آزادمنش که نکات مهم و با ارزشی را در رابطه با مبارزات زنان زندانی سیاسی، نقش زنان در مبارزات معلمان و فاز نوین مبارزات زنان در افغانستان پیش گذاشتند.



بگیرد، انجام نشده است. در نتیجه یک وضعیت متضادی را به وجود آورده است. گسترش فعالیت‌های اجتماعی زنان در جامعه، به اشکال سنتی و عقب مانده ستم بر زن، ضربه وارد کرده است. این ضربه برای یک رژیم اسلامی که قرار بود هر چه بیشتر زنان را با قوانین و سنت و خرافه‌ی دینی تحت سلطه مردان قرار دهد، قابل قبول نبود و نیست. به همین دلیل، رژیم تمام تلاش خود را به کار گرفت که بتواند از زاویه گسترش دامنه‌ی قوانین ضد زن، گسترش نیروهای سرکوبگر مخصوص زنان و... این تضاد را به خشن‌ترین و زن‌ستیزترین شکل ممکن به نفع خود حل کند.

جمهوری اسلامی در تمام طول ۴۳ سال گذشته، علاوه بر ستم و خشونت‌های سازمان یافته دولتی، به طور کامل حساب شده و برنامه ریزی شده در گسترش خشونت‌های اجتماعی و خانگی توسط مردان بیش از پیش پا داد و قانونا از آنان حمایت کرده است. به همین دلیل هم شاهد این هستیم که قتل زنان تحت نام «ناموس و شرف و آبرو» از جانب سرداران رژیم به طور علنی حمایت و مورد استقبال قرار می‌گیرد. چون از نظر رژیم گسترش فرهنگ پدرسالارانه در تار و پود جامعه، آنان را قادر می‌کند هر چه عمیق‌تر و گسترده‌تر زنان را در چارچوب مناسبات و روابط ستم و استثمارشان به بند کشند و این‌گونه کل جامعه را در انقیاد خود قرار دهند.

اما باید به این امر مهم نیز توجه داشته باشیم که زنان تنها مورد خشونت و ستم جنسیتی واقع نمی‌شوند، بلکه تبعات افزایش شکاف طبقاتی مثل بیکاری، بی‌خانمانی، فقر مطلق، تاثیرات تخریب محیط زیست، بی‌آبی و بسیاری از مسائل دیگر، بیش از سایر اقشار و طبقات بر دوش اکثریت زنان که کارگر و زحمتکش هستند، سنگینی می‌کند. زنان ملیت‌های تحت ستم علاوه بر مجموعه این ستم‌ها، از ستم ملی هم در رنج‌اند.

روحیه مبارزه جوئی به ویژه در خیزش آبان ۹۸، به قول رژیم، زنان نقش «میان داری و میدان داری» یعنی نقش رهبری را در بسیاری از محلات در شهرهای کوچک و بزرگ بر عهده داشتند. از آن زمان، زنان در اکثر مبارزاتی که از جانب اقشار و طبقات مختلف علیه رژیم پیش رفته، شرکت داشتند. شرکت زنان در مبارزات، فقط از زاویه تعداد وسیع آنان نیست، بلکه نقش موثر و مهم آنان در چگونگی پیشروی این مبارزات اهمیت بسزایی دارد.

حضور پر قدرت و سهم بالای زنان در تمامی مبارزات نشان از این دارد که آنان به درجات قابل توجهی از زیر سایه مردان در مبارزه خارج شده‌اند. مسلماً این تغییر حتی در شکل اولیه آن، ضربه‌ای است به تفکرات پدرسالارانه در جامعه، اگر چه این اول کار است و زنان می‌توانند و این پتانسیل را دارند که هر چه بیشتر از تفکرات مردانه، فرهنگ پدرسالارانه که در جنبش‌ها و سازمان‌ها هم عمل می‌کند، بیرون آیند تا بدین گونه به گسست‌های رادیکال‌تر و عمیق‌تری، هم در بین زنان و هم در بین مردان دامن زده شود.

**اما سؤال این است که چرا جمهوری اسلامی یک جنگ دائمی را علیه زنان در تمام طول حیات ش پیش برده و در هر شرایطی سرکوب زنان را از دستور کار خود خارج نکرده است؟**

با تغییراتی که خصوصاً در سی سال گذشته در زیر بنای اقتصادی به وجود آمده و سرمایه داری رشد بیشتری نسبت به گذشته کرده است، ضرورت بیرون آمدن زنان و سهم گرفتن در عرصه‌ی فعالیت‌های گوناگون هم بیشتر شد و تعداد وسیعی‌ای از زنان وارد اجتماع و بازار کار شدند. تعداد قابل توجهی از زنان به تحصیل و مدارج بالای دانشگاهی دست پیدا کردند. واضح است که این تغییرات بر بستر یک تغییر بزرگ‌تر برای ریشه کن کردن پایه‌های ستم بر زن که از طریق یک انقلاب واقعی می‌توانست صورت

خواست تغییر انقلابی به وجود آورده است. زنان در ایجاد این فضای مبارزاتی و خواست تغییر رادیکال نقش بسزایی بر عهده داشته اند.

این شرایط یعنی از یک طرف از دست دادن پایگاه و مشروعیت رژیم در بین مردم و از طرف دیگر فضای مبارزاتی و نقش جنبش‌ها و مبارزات گوناگون، نفرت و انزجار عمیق زنان و اکثریت مردم از رژیم، ذخیره و پتانسیل مهمی را برای نیروهای انقلابی به وجود آورده که بتوانند با اشاعه رویکرد انقلابی و اتخاذ متدلوژی صحیح در میان زنان و به طور کلی در بین مردم ستم‌دیده و سازماندهی و متشکل کردن آنان در تشکلات توده‌ای و شکل دادن به جبهه‌های مبارزاتی گوناگون و مورد نیاز انقلاب، جهش‌های مهمی را در روند مبارزات در خدمت به ایجاد آلترناتیو انقلابی فراهم کنند.

با به پای شکل گرفتن یک آلترناتیو انقلابی، شرایط بیش از پیش برای یک انقلاب عمیق و ریشه‌ای در جامعه به وجود می‌آید. قدر مسلم با چنین رویکرد و متد انقلابیست که زنان به شکل انبوه یکی از کنشگران اصلی این انقلاب خواهند بود. انقلابی که معیارش برای ساختن جامعه نوین، رهایی زنان از ستم جنسیتی و به طور کلی رهایی همه انسان‌ها از هر شکل از ستم و استثمار است.

### خلاصه این که:

شرایط عینی جامعه تفاوت کرده، روحیه مصاف طلبی بالا رفته، ترس از رژیم و دستگیری و زندان به مراتب پائین آمده است. همه این اوضاع، شرایط مناسبی را شکل داده که زنان بتوانند با طرح شعارهایی که بیان زن ستیزی رژیم را در خود منعکس می‌کند را در مبارزات گوناگون پیش بگذارند. طرح خواست‌های زنان در مبارزات مختلف از اهمیت بالایی برخوردار است. چرا؟ چون هم عامل مهمی در جلب تعداد وسیع‌تری از زنان به مبارزه می‌شود، هم نقش متحد کننده‌ای را در میان زنان بازی می‌کند و هم این که ادامه‌یابی آن باعث می‌شود که خواست زنان در جامعه فراگیر شود. در عین این که طرح خواست‌های زنان در مبارزات و جنبش‌های مبارزاتی به رادیکالیسم‌شان کمک می‌کند. منظور از کمک کردن به رادیکالیسم جنبش‌ها و مبارزات با طرح مطالبات زنان و به طور مشخص مخالفت با حجاب اجباری، این است که به درجاتی پدرسالاری موجود در جنبش‌ها را نشانه می‌رود و این امر باعث می‌شود که نوک پیکان مبارزه توده‌های ستم‌دیده علیه رژیم به طور واقعی تیزتر شود.

تا زمانی که زنان به شکل مستقل برای خواسته‌های خود در مبارزات گوناگون پافشاری نکنند، تا زمانی که خواسته‌های زنان در جنبش‌های گوناگون طرح نشود و برای بدست آوردن آن مبارزه جدی در نگیرد، عملاً به معنای این است که ستم بر زن که یکی از پایه‌های اصلی سیستم ستم و استثمار جمهوری اسلامی است، پا بر جا باقی بماند.

درهم تنیدگی ستم جنسیتی و ستم طبقاتی و برای زنان ملیت‌های تحت ستم همراه با ستم ملی، زنان را به شدت انفجاری و خشمگین ساخته است. بروز این خشم و انفجار، هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی در همه خیزش‌ها و مبارزات گوناگون قابل رویت است. **این آن دلیل اصلی است که چرا شعله‌های خشم زنان در تمامی مبارزات بازتاب دارد.**

حضور چشم گیر زنان در میدان مبارزه و جنگ خیابانی برای رژیمی که به مدت بیش از ۴ دهه تلاش کرد از طریق فرهنگ و سنت پدرسالارانه، حجاب اجباری و قوانین ضد زن مبتنی بر شریعت اسلامی و با سرکوب وحشیانه و سیستماتیک، زنان را به موجوداتی ضعیف و متکی به مردان بدل بکند، به درجات بالایی با شکست روبرو کرد و این مساله برای رژیم گران تمام شده است. به همین دلیل هم روز به روز قوانین زن ستیزانه را گسترش می‌دهد، فعالین زن حوزه‌های مختلف مبارزاتی را دستگیر و زندانی می‌کند؛ زنانی که حجاب از سر برداشتن را به حبس‌های طولانی مدت محکوم می‌کند تا از یک طرف انتقام اش را از کل زنان بگیرد و از طرف دیگر، رعب و وحشت را در کل جامعه ایجاد کند. سرکوب‌های وحشیانه این دوره رژیم در این راستا قرار دارد. ولی این ترفندها به ویژه در شرایط کنونی به درجات بالایی کاربردش را از دست داده است. در همین دوره زندانیان سیاسی و به طور مشخص زنان زندانی سیاسی با تمام فشارها، شکنجه برای اعتراف گیری‌های اجباری، مدت طولانی قرار دادن آنان در سلول‌های انفرادی و... با شجاعت و جسارت که بازتاب دهنده تغییر شرایط عینی جامعه است، مبارزات‌شان را از درون زندان‌های مخوف ادامه داده اند. **کل این شرایط است که سران رژیم هم مجبور به اعتراف شده‌اند که: زنان نقش تعیین کننده‌ای را در سرنگونی آنان بر عهده گرفته اند.**

باید به این نکته اشاره کنم که، جنگ نابرابری که جمهوری اسلامی از زمان قدرت گیری علیه زنان تا کنون پیش برده؛ هنوز تمام نشده است. چرا که این رژیم کماکان بر مسند قدرت سیاسی، نظامی، امنیتی، زندان‌ها و دستگاه قضایی‌اش تکیه دارد. اما این هم واقعیتی است که رژیم در نزد توده‌ها مشروعیتی ندارد و همان طور که قبلاً نیز اشاره شد، زنان نقش مهمی در ضربه زدن به مشروعیت رژیم با پیشبرد مبارزه و مقاومت‌شان در طول ۴۳ سال گذشته بر عهده داشتند.

موضوع مهم دیگری که باید تاکید کنم این است که شرایط عینی جامعه تغییر قابل ملاحظه‌ای کرده است. در واقع امکان تعیین تکلیف نهایی با این رژیم بسیار قابل تصورتر و عینی‌تر شده است. جنبش‌ها هم چون جنبش معلمان، کارگران و مبارزات هر روزه اقشار و طبقات تحت ستم و ضد رژیم در حال گسترش است. مبارزات خانواده‌های دادخواه به ویژه مادران دادخواه، مبارزات زندانیان سیاسی، مبارزات هنرمندان متعهد و... با ایستادگی و نهراسیدن از سرکوب‌های رژیم، نقش مهمی را در ایجاد فضای

مگر می‌توان با جنبه‌های مختلف ستم و استثمار جمهوری اسلامی مبارزه کرد اما به موضوع ستم بر زن که نیمی از جامعه را در بر می‌گیرد و این رژیم با تمام قوا برای حفظ و تعمیق آن در طول ۴۳ سال جنگیده را دست نخورده باقی گذاشت؟

اما چرا و به چه دلیل زنان علیرغم حضور و نقش پر رنگ‌شان در مبارزات گوناگون خواسته‌های خود را پیش نمی‌گذارند؟ علتش به عوامل گوناگونی مرتبط است. اما دو عامل اصلی، مانع از حضور سازمان یافته و برنامه ریزی شده زنان در مبارزات جاری است: یکی از اصلی‌ترین کمبودها، عدم وجود تشکلات انقلابی زنان است. دومین مانع که ربط مستقیمی با کمبود اول دارد این است که نفرت زنان از تجربه انقیادشان - با این که باعث شده که بخش قابل ملاحظه‌ای از آنان در مبارزات گوناگون حضور فعالی یابند - با آگاهی و دانش انقلابی در مجموع عجین نشده است. وجود تشکلات رادیکال زنان عامل تعیین کننده‌ای است، در بالا بردن سطح آگاهی زنان از علل ریشه‌ای ستمی که هر لحظه به آن‌ها روا می‌شود و دست‌یابی به راه برون رفت از این ستم. در نتیجه داشتن تشکلات انقلابی زنان باعث می‌شود که زنان متشکل بتوانند به شکل فکر شده در مبارزات گوناگون سهم گرفته و خواسته‌های خود را نیز در شعارها، سخنرانی‌ها و... با برنامه پیش بگذارند.

هر چقدر زنان با سازمان‌یابی و هدایت یک گرایش انقلابی در مبارزات شرکت کنند، هم شرایط برای جلب بیشتر زنان و متشکل کردن‌شان فراهم می‌شود، هم تاثیر بسزایی بر کل جنبش انقلابی می‌گذارند و هم این که به رژیم ضربه حساب شده‌تری وارد می‌کنند.

باید این موضوع مهم را در نظر داشته باشیم که زنان، هم با قدرت دولتی روبرو هستند و هم با قدرت مردان و مبارزه برای از بین بردن این قدرت‌های مسلط بر زندگی زنان کار آسانی نیست. برای مبارزه در این راستا، باید تشکلات رادیکال و مستقل و توده‌ای با افق‌رهایی زنان شکل بگیرد تا بتوانند تعداد عظیمی از زنان را به مبارزه و دخالت آگاهانه ترغیب کنند.

روی این نکته هم تاکید کنم که ما نمی‌توانیم از زنان و یا سایر اقشار و طبقات که به طور خود به خودی و به خاطر نفرت‌شان از جمهوری اسلامی دست به مبارزه می‌زنند انتظار یک حضور سازمان یافته، با شعارها و خواسته‌های برنامه ریزی شده انقلابی را داشته باشیم. حضور این چنینی در مبارزه نیاز به تدارک قبلی از جانب نیروهای انقلابی را دارد. از همین رو وظایف ما و هم کسانی که با این رویکرد به زنان و جایگاه مبارزات زنان در مسیر رهایی از هر شکل از ستم و استثمار نگاه می‌کنند، این است که در این راستا سخت‌تر بکوشیم.

به سر انجام رساندن همه این وظایف مهم و تعیین کننده و با این رویکرد است که به مبارزات زنان سمت و سوی صحیح می‌دهد و باعث می‌شود که زنان درک و آگاهی‌شان را از دوست و دشمن

انقلاب بالا برده و اجازه فرصت طلبی و مصادره ۴۳ سال مبارزه و مقاومت نسل به نسل‌شان را به هیچ فرد و جریانی ندهند.

در شرایط فعلی و ملتهب بودن جامعه، در شرایطی که خواست تغییر از هر پرز جامعه بیرون زده، در شرایط نبود آلت‌رناتیو انقلابی، در شرایط نداشتن تدارک آگاهانه چه در جنبش زنان و چه در سایر جنبش‌های اجتماعی، همه این ضعف‌ها و کمبودها باعث شده است که شرایط برای مسموم کردن افکار مردم در دفاع از انواع و اقسام نیروهای ارتجاعی و وابسته به قدرت‌های امپریالیستی هموارتر شود. برای همین هم بادهای سمی از هر طرف وزیدن گرفته و تلاش دارند، نفس مبارزاتی زنان و سایر اقشار و طبقات را مسموم کنند. این هم باید در نظر داشته باشیم که بخشی از این نیروها همان کسانی هستند که به طور خاص در جنبش زنان تلاش داشتند زنان و جنبش زنان را به ذخیره جریانات دو خردادی‌ها و به اصطلاح اصلاح طلبان حکومتی بدل سازند، در شرایط کنونی هم در تلاشند از جنبش زنان و مبارزات‌شان به عنوان وسیله‌ای در خدمت به منافع خود و طبقه‌شان استفاده کنند. سمی که این دوره به خاطر تغییر شرایط جامعه و تغییر روحیه مردم این نیروها تلاش دارند به مردم و به زنان و جنبش زنان تزریق کنند. این است که به آنان حقه‌کنند که نهایتاً کاری از دستان بر نیامد و بهتر است به مراکز قدرت جهانی اتکا کنید تا بتوانید از شر جمهوری اسلامی خلاص شوید. این نیروهای طبقاتی ارتجاعی طرفداران امپریالیست‌های آمریکایی مثل سلطنت طلب‌ها و مجاهدین و افراد فرصت طلب نان به نرخ روز خور، هم و غم‌شان این است که به مردم بقولانند که شما محکوم به زندگی در این نظام جهنمی هستید و راه دیگری جز انتخاب بین بد و بدتر یعنی بین جمهوری اسلامی و امپریالیست‌ها وجود ندارد. همان دیدگاه و رویکرد ارتجاعی که قبلاً به مدت بیست سال مقابل جنبش زنان می‌گذاشتند که راهی جز انتخاب بد و بدتر یعنی بین اصلاح طلبان و اصولگراها ندارید.

افشای این تفکرات ارتجاعی به این امر مهم کمک می‌کند که زنان و به طور کلی مردم هر چه بیشتر قادر به تشخیص دوست و دشمن خود در امر مبارزه باشند. در این صورت است که جنبش انقلابی نیز پیشروی می‌کند.

### سخن‌ام را با این جمله تمام می‌کنم که:

قدر مسلم مسیر اولیه برای رهایی زنان از کانال سرنگونی رژیم عبور می‌کند، اما پیشبرد مبارزه متشکل و آگاهانه زنان علیه ستم جنسیتی یکی از عرصه‌های مهم این مسیر را تشکیل می‌دهد. در واقع وجود یک جنبش رادیکال و سازمان یافته و قدرتمند زنان همراه با سایر جنبش‌های مبارزاتی و سازمان یافته، در چگونگی سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی نقش تعیین کننده‌ای را بازی می‌کند. □

## از گام‌های اولیه تا جهش‌های بعدی

## در پاره پیدایش انسان،

## سرچشمه ستم بر زن و راه رسیدن به رهایی!

بخش ششم:

نویسنده: آردیا اسکای بریک

برگردان: سمیرا باستانی و نینا امیری

بقیه تاریخ است.

است که ما هنوز نتوانسته‌ایم از سایه آن خارج شویم و ریشه مشکلات اساسی بین زن و مرد امروز نه در روابط اجتماعی حاکم، بلکه در برخی از تغییرات بیولوژیک معیوب است. دردناک است که یک فمینیست که ظاهراً درگیر مبارزه با ستم بر زنان است، مجبور است چنین انحرافات اجباری را تحلیل کند تا نهایتاً طرح بیوترمینیستی (زیست- جبر گرایانه - مترجم) دیگری ارائه دهد که آن هم امکان تغییر در جوامع بشری، از جمله در روابط بین زن و مرد را بالاچار محدود می‌کند. خوشبختانه برای آن دسته از ما که اعتقادی به نظم فعلی نداریم، عامل اصلی تاثیرگذار در زندگی اجتماعی انسان‌ها در مراحل مختلف تاریخ، در نقاط مختلف زمین و در تمامی ادوار تاریخی به روابط اجتماعی حاکم اشاره دارد و نه محدودیت‌های ذاتی در ساختار بیولوژیکی ما. نکته مهمی که بعداً در این کتاب به آن پرداخته خواهد شد این است که خودشناسی زیستی ما، با انعطاف‌پذیری رفتاری بی‌سابقه، کلیدی برای فهم این چراها است. اما برای مورگان، حتی عدم وجود چرخه‌های فحلی (دوره مکرر پذیرش جنسی و باروری در بسیاری از پستانداران ماده - توضیح مترجم) مشخص در زنان، دلیل کافی است بر این باور او که روابط زن و مرد در طول تاریخ در ناسازگاری‌های اساسی و بیولوژیکی بنیادی که به نیاکان اولیه ما بر می‌گردد، نهفته شده است. وی معتقد است که زنان هومنید در اوایل فعالیت‌های جنسی از «پاداش رفتاری» محروم بودند زیرا رابطه جنسی برای آن‌ها چندان خوشایند نبود (بالا را ببینید)، بنابراین، مورگان استدلال

تراوشات منحرف ذهنی در این بخش از کتاب مورگان واقعاً گیج کننده است. بدون توجه به واقعیت‌ها. به طور مثال، بدون توجه به این واقعیت که سکس جلویی معمولاً در گونه‌های نخستین بالاتر دیده می‌شود، از جمله در میان نزدیک‌ترین اقوام زنده ما، شامپانزه‌های کوتوله (پیگمی) که از گونه پن پنیسکوس‌اند (سویچ- رامبا و ویلکرسون ۱۹۷۸، ص ۳۳۵ - ۳۶). بدون توجه به این که جنس مونث در میان آن گونه‌ها، درست مانند جنس مذکر، اغلب آغازگر جفت‌گیری است، که آن جفت‌گیری با دست زدن به دستگاه تناسلی‌اش، ارتباطات غیر کلامی، تحریک فیزیولوژیکی کلیتوریس و واکنش‌هایی شبیه ارگاسم که در میان تمام زنان جهان مشترک است، همراه می‌باشد. و بدون توجه به این که در گونه‌های نخستین بالاتر، مانند شامپانزه‌ها، رفتار جنسی در زمان جفت‌گیری (درست مثل مراقبت‌های مادرانه از کودکان و بسیاری از تعاملات اجتماعی پیچیده دیگر) باید آموخته شود - یعنی ژنتیکی نیست - و افرادی که از بدو تولد از ارتباطات اجتماعی محروم بوده‌اند، وقتی در میان افراد دیگر از گونه خود قرار می‌گیرند، هیچ ایده‌ای ندارند که چه کاری باید انجام دهند. چنین مواردی نشان می‌دهد که هومنیدهای اولیه احتمالاً به طور فزاینده‌ای رابطه جنسی جلویی را ترجیح می‌داده‌اند. زیرا تغییرات مورفولوژیکی آن را برای هر دو جنس راحت‌تر کرده بوده است و از ابتدا نوعی ارتباط و یادگیری متقابل نقش مهمی در تغییر و تکامل برخوردهای جنسی داشته است. اما از نظر مورگان، این تجاوز جنسی اولیه یک الگوی زشت و خشن



# Of Primeval Steps & Future Leaps

An Essay on the Emergence of Human Beings, the Source of Women's Oppression, and the Road to Emancipation.

By Ardea Skybreak

می‌کند، زنان هومنید انگیزه خود برای اعلام دوره‌های اوج علاقه جنسی و رفتن به فحلی، که مردان را به جفت دعوت می‌کرد، را از دست دادند. و با گذشت زمان، تمامی نشانه‌های قابل مشاهده فحلی ناپدید شد.

این دیدگاه به همان اندازه خیالی است که تصور رایج تارزان‌یستی مبنی بر اینکه فحلی از بین رفته است، زیرا انتخاب طبیعی سیستمی را برگزیده است که در آن زنان به طور دائم از نظر جنسی در دسترس باشند. و بدین گونه با اطمینان انگیزه‌ای به مردان برای ماندن در کنار تنها یک زن و تأمین هزینه‌های زندگی او و فرزندان ش به طور مداوم، بدهد؛ بدین صورت، پیوندهای محکم تک همسری را که تارزان‌یستی‌ها معمولاً آن را زیربنای جامعه بشری می‌دانند، افزایش دهد. این که مورگان از بین رفتن فحلی را نتیجه رد رابطه جنسی از سوی زنان می‌داند، و تارزان‌یست‌ها آن را ناشی از علاقه مداوم آنها به برقراری رابطه با مردان، دو روی یک سکه اند. در واقعیت نه برای اثبات فرضیه مورگان در رابطه با از دست دادن بیولوژیکی میل جنسی در زنان هیچ پایه ای وجود دارد و نه برای پیشنهاد تارزان‌یست‌ها که تمایل بیشتر جنس ماده به جفت گیری متعدد، دلیلی شد که آن‌ها به رابطه تنگاتنگ با یک نر (و چرا نه بسیاری؟) روی بیاورند. در واقعیت اما، فحلی به عنوان نشانه خاصی از «میل» جنسی عمل نمی‌کند، بلکه صرفاً یک نشانه خارجی تخمک گذاری (و بنابراین توانایی باردار شدن) است. در واقع شواهد جدید و مستندی وجود دارد که نشان می‌دهد جنس ماده در پستانداران عالی تر (از جمله در میان اقوام نزدیک ما، شامپانزه‌های کوتوله (پیگمی) خارج از فحلی و به میل خود جفت گیری می‌کنند. بنابراین چرخه فحلی نشانگر تخمک گذاری (و شاید به درجاتی افزایش میل جنسی) تناقضی با دوره‌های طولانی‌تر میل و فعالیت جنسی ندارد. ■



## گزیده ای از گزارش فعالیت های روز جهانی زن ۸ مارس ۲۰۲۲

به مناسبت روز جهانی زن، هزاران نفر در خیابان های شهر برمن در شمال آلمان، تظاهرات کردند!

ما همراه با سایر افراد و نیروهای پیشروی شهر، راهپیمایی را از طرف «کنفرانس زنان پایه»، به مناسبت روز جهانی زن، برنامه ریزی کرده بودند؛ با شعارها، سخنرانی و پخش اعلامیه؛ مطالبات زنان ایران و افغانستان و سایر زنان جهان را فریاد کردند.

پنج راهپیمایی از ۵ نقطه شهر از سوی نیروهای گوناگون، آغاز شده بود که در انتها در یک محوطه باز، همه بازوهای تظاهرات به هم پیوسته و مراسم روز زن را همراه با موزیک های پر شور و سخنرانی های اعتراضی و مطالبه گرانه از طرف نمایندگان بازوهای مختلف، برگزار کردند.

بازوی «کنفرانس زنان پایه»، نه تنها پر شمارترین بازوی تظاهرات را با حضور حدود هزار نفر تشکیل داده بودند، بلکه رادیکال ترین و جسورانه ترین شعارها و مطالبات را مطرح می کردند. سخنرانی یکی از فعالین هشت مارس با استقبال بسیار زیادی مواجه شد و صدها اعلامیه سازمان زنان هشت مارس، در مدت کوتاهی پخش شد. ■



برمن - آلمان

هشت مارچ امسال بیشتر از سالهای قبل شور و شغف داشت!

گروه ها و سازمان های مختلف زنان و زنان به صورت فردی حضور پر رنگی داشتند.

زنان در مسیر راهپیمایی شعارهای در رابطه با خواسته شان و آزادی زنان تحت عناوین مختلف از جمله «نه به طالبان، نه به جمهوری اسلامی، نه به امپریالیسم شرق و غرب» سر میدادند. در مسیر حرکت شعارهای زنان افغان، مخصوصا بر ضد امپریالیسم روس، آمریکا، مجاهدین و طالبان میدادند. همچنین اعلامیه هایی خوانده میشد.

بخشی از اعلامیه ای سازمان خواند شد که مورد استقبال قرار گرفت. صف زنان رنگارنگ بود زنان افغان، ایرانی، ترک، کرد، ایتوپیا، ایریتریا، مراکو، آلمان، رومانیه و... بودند. ■

### فرانکفورت - آلمان



به مناسبت روز جهانی زن، هزاران نفر در مرکز شهر اشتوت گارد (آلمان) گرد هم آمده و تظاهرات کردند!

ما به همراه سایر افراد و جریان های فعال و گروه فیمینیست های این شهر، در راهپیمایی با شعار، سخنرانی و پخش اعلامیه سازمان به مناسبت روز جهانی زن به زبان آلمانی و با طرح مطالبات زنان افغانستان و سایر زنان جهان شرکت داشتند.

سخنرانی کوتاهی در مورد وضعیت و شرایط زنان افغانستان تحت حاکمیت طالبان زن ستیز توسط یکی از اعضای سازمان زنان هشت مارس ارائه گردید که مورد توجه رسانه ها و شرکت کنندگان قرار گرفت. ■

### اشتوت گارد - آلمان



## لندن - انگلستان



در هوای سرد هزاران زن در سنین مختلف و از ملیت های گوناگون در مرکز شهر لندن برای برگزاری هشت مارس روز جهانی زن گرد آمدند، تا علیه قتل زنان، تجاوز به زنان، زن کشی، بنیادگرایان مذهبی و سیستم سرمایه داری مردسالار... مبارزه متحدانه ای را پیش برند. بیش از ۳ هزار زن در این راهپیمایی شرکت داشتند. پلاکاردهایی که زن ستیزی رژیم جمهوری اسلامی، طالبان ضد زن، امپریالیست های مردسالار را افشا می کرد و هم چنین با پلاکاردهایی در دفاع از مبارزات زنان افغانستان علیه طالبان، مخالفت با حجاب اجباری و با پرچم سازمان زنان هشت مارس در این تظاهرات سهم گرفتیم.

در این تظاهرات صدها اعلامیه سازمان به مناسبت روز جهانی زن «شعله های خشم زنان و بازتاب آن در مبارزات» در بین زنان شرکت کننده پخش شد که مورد استقبال بسیاری قرار می گرفت. ■

## لومان - فرانسه

ما جمعی از زنان هوادار سازمان هشت مارس (ایران- افغانستان) در کشور فرانسه شهر لومان به مناسبت روز جهانی زنان گردهم آمدیم که بتوانیم صدای مبارزات زنان افغانستان را به گوش زنان و مردم این شهر برسانیم.

در این گردهمایی تلاش کردیم که پلاکاردهایی که با ابتدایی ترین شکلی که میتوانستیم با موقعیت بدی که داریم تهیه کنیم را درست کردیم و تحت شعارهای: «نه به بنیادگرایان اسلامی، نه به امپریالیستهای آمریکایی، مبارزه ما علیه طالبان زن ستیز ادامه خواهد داشت، از مبارزات زنان افغانستان علیه طالبان ضد زن حمایت کنید»، به خیابان امیدیم.

در این گردهم آیی بیانیه سازمان به زبان انگلیسی در بین زنان پخش شد. ■



میدان دام در آمستردام، شاهد گرد آمدن زنان و مردان از ملیت های گوناگون در سنین مختلف بودند. پلاکاردهایی توسط زنان که بر روی هر یک از آنها خواسته های زنان، پیرامون افشای سیستم سرمایه داری - مردسالار به عنوان عامل اصلی ستم بر زن، نقش بسته بود. مطالبات زنان از کشورهای مختلف بازگو کننده این واقعیت است، که ستم بر زن جهانی است!

در پیام مرکزی «کمپته ۸ مارس هلند» به نقش و جایگاه تاریخی ۸ مارس و مبارزات زنان در سطح جهان، موقعیت زنان در شرایط کنونی، افشای سیاست های نظام امپریالیستی و بنیادگرایان مذهبی، علیه جنگ و چگونگی ادامه راه مبارزه علیه ستم بر زن تاکید شد.

بنرها و عکس های مبارزاتی زنان از کشورهای گوناگون از جمله مبارزات زنان ایران از ۸ مارس ۱۳۵۷ تا کنون و مطالبات زنان به نمایش گذاشته شد. بخشی از اعلامیه سازمان خوانده شد که مورد استقبال قرار گرفت. ■



## آمستردام - هلند

# گزارش تصویری از آکسیون‌های روز جهانی کارگر

انگستان - لندن



آلمان - برلین



آلمان - فرانکفورت



هلند - روتردام



## از لابلای پست های کانال تلگرام سازمان زنان هشت مارس و کارزار زنان

قتل عام یک نسل از مبارزین و انقلابیون در دهه ۶۰ و تابستان خونین ۶۷، عقیده و اصول جمهوری اسلامی را تشکیل می داد و می دهد.

کشتن هزاران معترض در خیزش دی ۹۶ و آبان ۹۸، عقیده و اصول جمهوری اسلامی است

به بند کشیدن ده ها هزار نفر از فعالین حوزه های گوناگون مبارزاتی هم چون زنان، کارگران، معلمان، دانشجویان و...عقیده و اصول جمهوری اسلامی است

اعمال ستم و استثمار وحشیانه به اکثریت جامعه خصوصا کارگران و زحمتکشان، انقیاد زنان، انقیاد ملیت های تحت ستم و... جز اصول پایه ای، ماهیت، کارکرد و نظریه کل رژیم جمهوری اسلامی در طی ۴۳ سال گذشته بوده است

به همین خاطر هم اکثریت مردم به درستی ضدیت خود را با مبارزه - بر خلاف گوهر خیر اندیش ها- به کل رژیم حاکم و عقاید و اصول ستمگرانه و استثمارگرانه اش به ویژه از دیماه ۹۶ تا کنون نشان داده اند.

در واقعیت تنها کسانی می توانند به عقاید ضد مردمی و زن ستیز جمهوری اسلامی احترام بگذارند که به فکر موقعیت و منافع خود هستند، به فکر دست یابی بیشتر و بیشتر به امکانات مالی، شهرت و مطرح شدن خود هستند و...

آن دسته از هنرمندانی که به خاطر منافع خود مرز دوست و دشمن را مخدوش نمی کنند، با هنرشان به روحیه مبارزاتی مردم می دمنند و در عین حال از مبارزات مردم، از زندگی مردم الهام می گیرند و در هنرشان منعکس می کنند و... هنرمندانی هستند که مردم به آن ها احتیاج مبرمی دارند.

گوهر خیراندیش یکی از بازیگران مطرح در ایران که اخیرا در نمایش فیلم «افسانه بناسان» به کارگردانی حبیب احمد زاده در لس آنجلس شرکت داشت، با انتقاد از کسانی که خود را مخالف جمهوری اسلامی می دانستند و در سالن نمایش حضور داشتند چنین گفت: « از قدیم مادر و خاله ها و اقوام برنامه روضه برگزار می کردند و خدا و پیغمبر را هم قبول داشتند و هم زمان به عقاید هم احترام می گذاشتند... بیایم یاد بگیریم که به عقیده آدم ها احترام بگذاریم.»



حجاب اجباری که در ۴۳ سال گذشته با زور و سرکوب به زنان تحمیل شده است، عقیده دینی و رسمی جمهوری اسلامی است. کودک همسری و تحمیل آن به هزاران هزار دختر بچه ، عقیده دینی و رسمی جمهوری اسلامی است

چند همسری و سرویس جنسی چهار زن و هزاران زن صیغه ای به یک مرد، عقیده دینی و رسمی جمهوری اسلامی است

باز گذاشتن دست هر مردی برای قتل هر زنی تحت نام «ناموس» از جانب رژیم تئوکراتیک اسلامی، عقیده دینی و رسمی اش است

و به طور کلی تصویب صد ها قانون و مجازات های اسلامی ضد زن، عقیده دینی و رسمی جمهوری اسلامی است  
.....

دو خرداد ۱۴۰۱، بخش هایی از یک ساختمان در حال احداث بزرگ به نام «متروپل» در آبادان به طور ناگهانی فرو ریخت که تا کنون ۱۱ نفر کشته و ۳۹ نفر زخمی شده، «۱۶ مصدوم» از زیر آوار نجات یافته و هم چنان ده ها نفر زیر آوارند.

بنابر اسناد انتشار یافته، کارشناسان، درباره ایجاد ترک های خمشی در سقف ها، اضافه شدن سه طبقه مازاد بر طراحی، مشکلات عدیده در ستون های ساختمان و عدم مقاوم سازی آن هشدار داده بودند، اما مسئولان هلدینگ عبدالباقی هم چنان به ساخت و ساز پروژه ادامه دادند.

امتیاز طرح های بزرگ ساخت و ساز در ایران اساسا یا در دست سپاه و آبدادی آن است و یا در دست پیمانکارانی که با زد و بند با مافیای حکومتی و پرداخت رشوه، موفق به دریافت این امتیاز می شوند.

قوانین و محدودیت های نظام مهندسی که قاعدتا باید موانعی باشند برای حفظ امنیت سازه، در جمهوری اسلامی تنها مبلغ رشوه ای را که باید به مسئولین پرداخت شود، افزایش می دهد!! و در این میان مثل همیشه این مردم هستند که بهای این جنایت را با جان خود و عزیزان شان می پردازند!!

**اهدای لوح خیر امنیت ساز به حاج حسین عبدالباقی، توسط سردار حیدر عباس زاده، فرمانده کل انتظامی استان خوزستان در حاشیه آیین افتتاح کلانتری ۱۶ امیر کبیر.**



# جان باختن دهها نفر زیر آوار متروپل

## به خاطر کسب سود و گسترش سرمایه!

اما آن چه که در شش روز گذشته نبرد خیابانی آبادان و سایر شهرها بار دیگر توجه همگان را به خود جلب کرده است، حضور پرتعداد و نقش غیر قابل انکار زنان در پیشبرد این مبارزه است. این صدای رسای زنان است که در شعارهایی هم چون مرگ بر خامنه ای، مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر ستمگر به شعار فراگیر در میان جمعیت خشمگین بدل می‌شود. این زنان هستند که در برابر نیروهای سرکوبگر پرقدرت و با جسارت اعلام می‌کنند: مثل سگ می‌ترسن، ما این جا هستیم و هیچ جایی هم نمی‌رویم! حضور زنان در خیزش‌ها و مبارزات گوناگون و در همین واقعه دردناک آبادان، یک بار دیگر بر روی این حقیقت انکار ناشدنی انگشت گذاشت که هیچ مبارزه و انقلابی بدون زنان به ثمر نخواهد رسید.

ما به سهم خود به شکل گیری رهبری انقلابی که بتواند از این شرایط مثبت، شرایطی که مبارزه در شهرهای بزرگ و کوچک و حتی به مناطق دور دست نیز سرایت کرده و جزئی از زندگی روزمره تهیدستان شده است، در شرایطی که نهراسیدن از مرگ در مبارزه به یک روحیه عمومی‌تر بدل شده، در شرایطی که خواست سرنگونی رژیم به خواستی فراگیر بدل شده است، به نفع تدارکی آگاهانه و نقشه‌مند در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق انقلاب استفاده نماید، گام‌های بلندتری خواهیم برداشت.

ما، فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان) در کنار همه ستم‌دگانی که عزیزان خود را در فاجعه آبادان از دست داده اند، قرار داریم و در اندوه شان، سهمیم.

تنها با سرنگونی این رژیم جنایتکار از طریق یک انقلاب واقعی است که زخم وارده بر خانواده‌های جانباختگان متروپل، خانواده‌های دادخواه و همه ستم‌دیدگان می‌تواند کمی التیام یابد.

سرنگون باد رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی

از دوم خرداد که یکی از ساختمان‌های متروپل فرو ریخت و دهها نفر زیر آوار آن جان باختند، آبادان به صحنه مبارزه علیه مافیای در قدرت تبدیل شده و به سایر شهرها از جمله شاهین شهر، بوشهر، یزد، شیراز، اهواز، ماهشهر، باغ ملک، امیدیه، بهبان ... سرایت کرده است. هر روز که می‌گذرد خیابان‌های آبادان شاهد حضور جمعیت پر شماتری از زنان و مردان به شدت خشمگین می‌شود که در نبردی نابرابر با نیروهای سرکوبگر خیابان به خیابان و کوچه به کوچه می‌جنگند.

سردمداران جمهوری اسلامی در برخورد به فروریزی متروپل به جای گسیل امدادگران مجرب، به جای گسیل پزشک و پرستار، به جای گسیل آمبولانس و خون و سایر وسایل مورد نیاز برای آوار برداری و نجات جان انسان‌ها، لشکر سرکوبگر خود را به آبادان اعزام کردند. گسیل نیروهای سرکوبگر به آبادان و سایر شهرها از ترس و وحشت است. از روی ضعف و استیصال است. چرا که رژیم از عمق خشم و نفرت ستم‌دیدگان نسبت به کل نظام ستم و استثمارش با خبر است. چرا که رژیم خوب می‌داند که در شرایط کنونی، هر واقعه‌ای می‌تواند جرقه خیزش‌های سراسری و به مراتب گسترده‌تری را نسبت به سابق دامن زند. چرا که می‌داند اکثریت مردم، همان تهیدستان شهر و روستا، همان کسانی که خیزش دی، آبان و اردیبهشت را آفریدند، همان‌ها در خیابان‌های آبادان و سایر شهرها علیه جنایت عبدالباقی و کل مافیای در قدرت قرار دارند.

برای رژیمی که با قتل عام یک نسل از آزادیخواهان، مبارزین و انقلابیون در دهه ۶۰ و تابستان خونین ۶۷ پایه‌های حکومت ننگین خود را استوار کرد، برای رژیمی که در خیزش ۸۸ بسیاری از معترضین را در خیابان به قتل رساند، برای رژیمی که در آبان ۹۸ بیش از ۱۵۰۰ نفر از جوانان را با نشانه رفتن قلب و مغزشان به قتل رساند، برای رژیمی که در سراسر جهان مقام اول را در اعدام مخالفین خود کسب کرده است و ... کشته شدن ۳۰۲۰ و یا ۱۰۰ نفر در فروریزی متروپل، «عددی» نیست!

# شورش ستمدیدگان

## ریشه کنی فقر با سرنگونی انقلابی

### رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ممکن می گردد!

مجموعه این شرایط است که همان طبقه‌ای که در خیزش دی ۹۶ و آبان ۹۸ رژیم جمهوری اسلامی را به مصاف طلبید بار دیگر در مبارزه علیه رژیم، به خیابان‌ها بکشاند. این خیل عظیم مردمی که در فقر مطلق بسر می‌برند و بطور روزمره با مرگ در نتیجه گرسنگی دست و پنجه نرم می‌کنند، از دستگیری و زندانی شدن و از کشته شدن در مبارزه علیه عاملین اصلی فقرشان، ابائی ندارند.

مبارزات توده‌های ستمدیده علیه گرانی در همین چند روز گذشته با ادامه‌یابی مبارزات خیابانی معلمان در پنج شنبه که در بیش از ۳۳ شهر برگزار شد، مصادف شده است. هراس جمهوری اسلامی از بهم پیوستگی این مبارزات و اتحاد در بین ستمدیدگان است.

بدون شک برای رژیم مستاصل و درمانده جمهوری اسلامی در هم شکستن عزم و اراده مبارزاتی مردمی که کارد به استخوان‌شان رسیده و حاضر به ادامه این وضعیت اسفبار نیستند و به معنای واقعی چیزی برای از دست دادن ندارند، برای رژیمی که مشروعیتش را در بین توده‌ها از دست داده، برای رژیمی که ابزارهای تحمیق مذهبی‌ش در میان مردم از کار افتاده است، برای رژیمی که با مردمی روبروست که به طور علنی مرگ را تحقیر می‌کنند؛ کار آسانی نیست. سرکوب‌های خونین و وحشیانه رژیم در میان بیشمار مردم عاصی از این اوضاع، رنگ باخته است.

جامعه در تب و تاب تغییر می‌سوزد. اکثریت مردم آماده هر نوع فداکاری برای تغییر هستند. شرایط عینی بیش از هر زمان دیگری برای تغییرات اساسی و ریشه‌ای آماده است. مبارزه مردم زحمتکش که از دی ۹۶ آغاز شد تا کنون به اشکال گوناگون ادامه داشته است و زنان نقش مهم و تعیین کننده‌ای را در روند همه این مبارزات جاری ضد رژیم بر عهده داشته اند.

اما این توده‌های عاصی و به شدت آماده باید رهبری انقلابی خود را داشته باشند، باید تشکلات توده‌ای خود را برای پیشبرد مبارزه برنامه ریزی شده داشته باشند، زنان باید بتوانند با داشتن تشکلات مستقل خود و رویکردی انقلابی در مبارزات، نقشه‌مند سهم گرفته و با طرح خواسته‌های خود از یک طرف و از طرف دیگر با دامن زدن به مبارزه با دیدگاه‌های پدر/مردسالارانه که در صفوف مردم و با شعارهایی هم چون «بی غیرت‌ها نشستند، زنان به ما پیوستند» که در همین دو روز گذشته در مبارزات علیه گرانی نیز بازتاب یافت، نوک پیکان مبارزه را علیه رژیم جمهوری اسلامی تیزتر کنند.

مجموعه این روند مبارزاتی است که سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را تسهیل و شرایط را برای از بین بردن ریشه‌ای فقر و گرسنگی ایجاد می‌کند. □

اردیبهشت ۱۴۰۱

جرقه مبارزات مردم فقیر، بیکار و گرسنه در اعتراض به گرانی نان و سایر اقلام مورد نیاز که از جمعه ۱۶ اردیبهشت در سوسنگرد، ایزه، شادگان و بهبهان زده شد به دیگر شهرها و مناطقی که در آن‌ها فقر بیداد می‌کند، سرایت کرده و شعله‌ور شد.

این مردم تهیدست که هر روز پر شمارتر می‌شوند، چنان خشمگین‌اند که در همین دو روز گذشته با وجود جو شدید امنیتی و حضور وسیع نیروهای سرکوبگر، پایگاه بسیجیان مزدور را در جوقان به آتش کشیدند و در فلاحیه حوزه علمیه را این مردم به خوبی می‌دانند که عامل گرانی نان و سایر کالاهای مورد نیازشان، عامل گرسنگی و عدم دسترسی به اولیه‌ترین نیازهای شان، عامل بی‌خانمانی، بیکاری و فقر گسترده؛ جمهوری اسلامی است. به همین دلیل هم به درستی رانندگان اصلی این رژیم را با شعارهایی هم چون «مرگ بر خامنه‌ای و مرگ بر رئیسی» نشان رفته اند. علیرغم یورش وحشیانه نیروهای سرکوبگر رژیم و تیراندازی به سوی مردم معترض و کشتن تعدادی از آنان و دستگیری‌های وسیع، مبارزات خیابانی در استان‌های غربی و خوزستان هم چنان ادامه دارد.

در هفته‌های اخیر قیمت بسیاری از کالاهای مورد نیاز مردم هم چون نان ۳۰۰ درصد، ماکارونی ۲۰۰ درصد، برنج ۱۳۰ درصد، دارو ۱۳۱ درصد و... افزایش یافته است. این افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها در شرایطی انجام گرفته که از مدت‌ها قبل قدرت خرید مایحتاج اولیه برای زنده ماندن را توده‌های کارگر و زحمتکش که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند، از دست داده بودند.

بخش گسترده‌ای از زنان کارگر که در خانه‌ها و کارگاه‌های کوچک کار می‌کنند حتی از همان دستمزد حداقلی تعیین شده توسط قانون کار جمهوری اسلامی هم محروم‌اند و به خاطر زن بودن هم باز دستمزدهای بسیار نازلی‌تری را دریافت می‌کنند. این خیل عظیم زنان با دستمزدهای بسیار ناچیز مجبورند که از خرید بسیاری از اقلام مورد نیاز برای ادامه زندگی هم چون گوشت، مرغ و ماهی و تامین پروتئین لازم، صرف نظر کنند، در شرایط کنونی و با افزایش بیش از حد قیمت‌ها قادر نخواهند بود حتی نان خشک و خالی قبل را تامین کنند.

# حجاب اجباری و ادامه جنگ طالبان!

حرف زدن با نا محرمان، منع رفتن به مسابقات، منع فعالیت‌های هنری و موسیقی، منع رفتن بدون محرم از خانه و به طور کلی منع زنان از هر گونه فعالیت‌های اجتماعی و ابتدایی را صادر کرده است. برای رسمیت بخشیدن به این فرمان‌های ضد زن، نیروهای مسلح خود را روانه کوچه و خیابان کرده تا از طریق پیشبرد سرکوب وحشیانه، زنان را به قبول این فرمان‌ها و خط قرمزهای تعیین شده طالبانی وادار کنند.

هر چقدر جامعه در سکوت مرگبار و قبرستانی فرو رود، هر چقدر زنان بی‌صدا و بدون مقاومت و مبارزه به احکام و قوانین ضد زن صادر شده گردن بگذارند، هر چقدر در میان مردم رعب و وحشت ایجاد شود، طالبان، این مرتجعین بنیادگرای زن ستیز و ضد مردمی، بهتر می‌توانند خود را تثبیت کنند.

اما کسب این موقعیت برای طالبان که با استفاده از هر ترفندی برای آن می‌جنگد با مبارزه و مقاومت زنان ضربه خورده است. از زمان قدرت گیری طالبان و به موازات جنگی که علیه زنان به راه انداخت، زنان نیز به مقابله پرداختند. این زنان بودند که در تمام طول این دوران به اشکال مختلف علیه طالبان و احکام و قوانین ضد زن اش، دست به مقاومت و مبارزه زدند. مبارزه و مقاومت زنان اعلام قدرتمند این پیام نه تنها به طالبان بلکه به امپریالیست‌های آمریکایی و متحدین‌اش که برای حفظ منافع‌شان طالبان را به قدرت رساندند و می‌خواستند آنان را بدون مشکل و دردسر به مردم و به طور مشخص به زنان تحمیل کنند، این بود که ساکت نخواهیم نشست و برای احقاق خواسته‌های خود خواهیم جنگید. زنان افغانستان تجربه چهل و سه سال مقاومت و مبارزه زنان در ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی یعنی طالبان ایران را در دست دارند. بدون شک زنان افغانستان این تجربه گرانبها و دروس آن را در مبارزه خود علیه حجاب اجباری و سایر فرمان‌های ضد زن طالبان به کار خواهند بست.

زنان در افغانستان با اتخاذ بینشی رهائی بخش، با شکل دادن به تشکلات مستقل و انقلابی خود و سازمان دادن زنان است که می‌توانند علیه طالبان، یکی از زن ستیزترین حکومت‌های جهان، مبارزه پیگیر و دامنه داری را سازماندهی کنند. از این طریق نه تنها زنان بیشتر و بیشتری را به امر مبارزه جلب می‌کنند بلکه این چنین به روحیه مبارزه جوئی مردم نیز کمک کرده و زمینه مناسبی را برای شکل گرفتن نیروهای انقلابی با هدف سرنگونی امارت اسلامی و حامیان امپریالیستی‌شان فراهم می‌کنند. ■

۷ مه ۲۰۲۲ برابر با ۱۷ ثور (اردیبهشت) ۱۴۰۱

امروز به طور رسمی برای زنان برقع یعنی پوشاندن تمامی بدن از جمله صورت (روبند) توسط امارت اسلامی طالبان، اجباری شد! طالبان این فرمان را این چنین اعلام کرده است: زن بی‌حجاب در قدم اول خانه‌اش معلوم گردد و به ولی‌اش توصیه و تنبیه گردد. در قدم دوم ولی‌اش به ریاست مربوط احضار گردد. در قدم سوم ولی‌اش سه روز زندانی شود. در قدم چهارم ولی‌اش به محاکم سپرده شود تا به سزای مناسب محکوم گردد.

طالبان که از سرپیچی زنان خصوصا زنان جوان از برقع آگاه است می‌خواهد از طریق فشار بر خانواده به چند هدف دست یابد. از یک طرف کنترل زنان را بیشتر و بیشتر در دست مردان خانواده قرار دهد و از این طریق آنان را با خود در سرکوب زنان شریک کند و از طرف دیگر با تهدید و اذیت و آزار خانواده به علت عدم رعایت حجاب مورد نظر طالبان، زنان را در موقعیتی قرار دهد که به حجاب اجباری گردن گذارند و این چنین از مخالفت و مقاومت آنان بکاهد.

این فرمان در شرایطی صادر می‌شود که بیکاری، فقر و گرسنگی اکثریت مردم را تهدید می‌کند، در شرایطی است که میلیون‌ها نفر در کشور آواره شده‌اند و روزانه صدها هزار نفر دیگر از افغانستان فرار می‌کنند، در شرایطی است که بسیاری از خانواده‌ها به خاطر زنده ماندن دختر بچه‌های خود را می‌فروشند، در شرایطی است که جان میلیون‌ها نفر به خاطر گرسنگی در خطر مرگ قرار دارد و اما برای طالبان حجاب اجباری و خانه‌نشین کردن زنان از الویت برخوردار است.

جنگ طالبان علیه زنان که تاریخ طولانی دارد هر روز ابعاد وسیع‌تری به خود می‌گیرد. واضح است که موضوع اسلامی بودن نظام حاکم بر افغانستان با فرودستی مطلق زنان گره خورده است. در حقیقت، امارت اسلامی طالبان با زنجیر ستم بر زن است که معنا و مفهوم می‌یابد. تحمیل احکام قرون وسطایی شریعت به جامعه توسط بنیادگرایان طالبان بیش از هر قشر و طبقه‌ای برای سرکوب زنان است و حجاب اجباری به مثابه پرچم ایدئولوژیک امارت اسلامی نقش تعیین کننده‌ای دارد. همان نقش و جایگاهی که حجاب اجباری و قوانین و مجازات‌های اسلامی ضد زن برای رژیم جمهوری اسلامی ایران در طی چهل و سه سال گذشته داشته است.

از زمان قدرت گیری طالبان، فرمان‌های زن ستیزانه یکی پس از دیگری از طرف وزارت سرکوب و ستم بر زنان یعنی وزارت امر به معروف و نهی از منکر صادر شده و با زور و خشونت، رسمیت یافته است. از همان روزهای اول طالبان، فرمان‌هایی هم چون منع زنان از رفتن به سر کار، منع رفتن به مکاتب دخترانه و دانشگاه، منع مراجعه به خدمات بهداشتی بدون محرم، منع



# نژاد پرستی علیه پناهجویان افغانستانی!

تبلیغات شونیستی و مسمم کننده جمهوری اسلامی علیه مهاجرین افغانستانی تحت عنوان این که اینان فرصت‌های شغلی را اشغال کرده‌اند و یا نسبت دادن بسیاری از جنایات به آنان، دامن زدن به تفرقه و خصومت در میان مردم و طبقه کارگر است.

اما واقعیت این است که مهاجرین افغانستانی بخشی از ستم‌دیده‌ترین اقشار تحتانی جامعه ایران را تشکیل می‌دهند و نقش مهمی را می‌توانند همراه با سایر اقشار و طبقات زحمتکش جامعه در سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی ایفا کنند.

به آلمان، کشور پیشرفته امپریالیستی نگاه کنیم، جایی که قرار است مکانی امن برای مهاجرین و پناهندگان باشد و نشانی از نژاد پرستی و امتیاز دادن‌های ویژه به ملیتی در کار نباشد. بر طبق گزارشات متعدد در هفته‌های اخیر و به طور مشخص گزارش فارن پالیسی که در تاریخ ۲۰ آوریل ۲۰۲۲ منتشر شده: «آلمان افغان‌ها را از خانه‌های دولتی بیرون می‌کند تا اوکراینی‌ها را در آن جایجا کند!» پیشبرد آگاهانه سیاست برتری سفید پوستان و چشم آبی‌ها و اشاعه تفکرات نژاد پرستانه در جامعه توسط امپریالیست‌های غربی و دیگر کشورهایی که ادعای دفاع از پناهندگان اوکرائینی را دارند، بخشی مهم از کارکرد این سیستم در خدمت به منافع کوتاه و درازمدت آنان است.

امپریالیست‌های روس جنگی ارتجاعی را برای منافع خود علیه اوکراین به راه انداخته‌اند که در نتیجه آن میلیون‌ها نفر از مردم مجبور شده‌اند خانه و کاشانه خود را رها کنند و به کشورهای دیگر پناه برند. مسلماً این مردم رانده شده باید در هر کشوری که وارد شده و می‌شوند جا و مکان امنی برای زندگی داشته باشند. از همه حقوق و مزایای انسانی برخوردار باشند. اما امپریالیست‌های غربی در پی استفاده سیاسی و بهره جوئی از وجود این آوارگان جنگی در خدمت به منافع استراتژیک خود هستند. دامن زدن به احساسات نژاد پرستانه و وارد کردن فشارهای غیر انسانی به پناهندگانی که سفید پوست نیستند و سمت گیری «غیر علنی» با نیروهای به شدت فاشیستی و راست علیه پناهجویان افغانستانی و آفریقایی و... بخشی از سیاست‌های دول امپریالیستی از جمله آلمان، فرانسه و انگلستان است.

افشای سیاست‌های نژاد پرستانه و شنیع جمهوری اسلامی ایران و دول امپریالیستی علیه مهاجرین و پناهجویان افغانستانی بخش مهمی از پیشبرد وظایف انقلابی هر نیروئی است که علیه ارتجاع و امپریالیسم مبارزه می‌کند. افشای سیاست‌های تهوع آور و شونیستی علیه مهاجرین و پناهجویان، به اتحاد و همبستگی عمیق‌تر کارگران و زحمتکشان و همه اقشار و طبقات مردمی دامن زده و آنان را در یک صف علیه روابط و مناسبات ستم و استثمار و نژاد پرستی سیستم سرمایه داری قرار می‌دهد. ■

۲۳ آوریل ۲۰۲۲

نژاد پرستی یکی از مشخصه‌های سیستم مبتنی بر ستم و استثمار جهانیست! سرمایه داری برای بقای خود نیازمند به اشاعه تهوع آورترین فرهنگ نژاد پرستانه است تا از این طریق بتواند تفکرات به شدت ارتجاعی، عقب افتاده و ضد انسانی را در بین مردم نهادینه کند.

به ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی - کشوری که زندان ملل تحت ستم است - نگاه کنیم که چگونه این رژیم شونیستی طی حیات ننگین خود همواره کارزار افغان ستیزی را سازماندهی نموده است. این رژیم با کارزار افغان ستیزی تلاش کرده است هر جنایتی و هر کمبودی را به مهاجرین افغانستانی نسبت دهد و با اشاعه فرهنگ نژاد پرستانه ذهن مردم خصوصاً مردم نا آگاه و متعصب را نسبت به آنان بدبین نماید و این مردم نا آگاه را برای پیشبرد اهداف کثیف خود به صف کند. اذیت و آزار جسمی و روانی مهاجرین افغانستانی جزئی از جیره روزانه نیروهای سرکوبگر ژاندارمری، بسیج و لباس شخصی‌ها است. یک روز، به درک واصل شدن آخوندهای مرتجع در مشهد را به گردن مهاجرین افغانستانی می‌اندازند و روز دیگر تجاوز و آزار جنسی به زنان را، یک روز نبود کار را به گردن کارگران افغانستانی می‌اندازند و روز دیگر نبود مواد غذایی را ...

در چهل سال گذشته میلیون‌ها نفر از مردم افغانستان در ایران بسر برده‌اند و با تحمل درد و رنج فراوان کار و زندگی کرده‌اند. در ماه‌های اخیر نیز، ده‌ها هزار پناهجو و مهاجر افغانستانی به خاطر به روی کار آوردن طالبان توسط امپریالیست‌های آمریکایی و متحدین اش، مجبور شدند از خانه‌های محقر خود فرار کرده و خود را به ایران برسانند. جمهوری اسلامی با این که در اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی وخیمی قرار دارد، اما افغان ستیزی که بخشی از تاروپود گنبدیده و متعفن‌اش می‌باشد را فراموش نمی‌کند. به همین دلیل هم در چند ماهه اخیر، مقامات بالای دولتی و رسانه‌های رسمی افغان ستیزی را به اوج خود رسانده‌اند.

وزارت کار در فروردین ماه ۱۴۰۱، سامانه تلفنی برای گزارش دهی از به کار گیری مهاجرین افغانستانی راه می‌اندازد و بخشنامه علیه به کار گیری «اتباع غیر مجاز» صادر و جریمه نقدی تعیین می‌کند. این در حالی است که کارگران افغانستانی «غیر مجاز» یعنی همان ستم‌دیده‌گانی که بدون مدرک اقامت هستند بیش از ۱۰ درصد نیروی کار بنا بر آمار رسمی را تشکیل می‌دهند. ده درصدی که نقش مهم و تعیین کننده‌ای را در ساختار اقتصادی هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی دارند. بسیاری از کارگران بدون مدرک به کار بردگی مشغولند و در جهنمی به نام ایران مجبورند تن به هر بیگاری و با هر دستمزدی بدهند. سرمایه داران، کوره‌های آجر پزی، مزارع، دارهای قالی و جمع آوری پلاستیک از سطل‌های آشغال را با سازماندهی کودکان افغانستانی حتی زیر ده سال می‌چرخانند و از قبل استثمار شدید با پرداخت دستمزدهای بسیار بسیار ناچیز و در بسیاری موارد بدون مزد سودهای کلان به جیب می‌زنند.



# اول ماه مه، روز تجدید پیمان کارگران پیشرو و آگاه برای ساختن جهانی بدون ستم و استثمار!

در شرایطی به استقبال روز جهانی کارگر می‌رویم که جهان دست پختِ امپریالیسم، در فقر و خون و آتش و جنگ‌های ارتجاعی و خانمانسوز برای سلطه سیاسی و اقتصادی بیشتر بر جهان، می‌سوزد. سرمایه‌بی‌محابا بر جهان حکومت کرده و در نبود قطب و رقیبی انقلابی، به تاخت و تاز وحشیانه خود و استثمار افسار گسیخته، ادامه می‌دهد. روابط پدر/ مردسالارانه و سرکوب زنان را تشدید کرده و راه قدرت‌گیری مرتجع‌ترین و زن‌ستیزترین نیروهای ارتجاعی را در کشورهای همانند ایران و افغانستان، هموار می‌سازد.

جنگ‌های ویرانگر، مرگ و میر بالا بر اثر بیماری با ویروس مرگبار کرونا و سایر عوامل بیماری‌زا، بحران‌های اقتصادی که بار آن بیش از هر زمان دیگر کمر کارگران و زحمتکشان جهان را خم کرده است، استثمار و مافوق سود برای سرمایه‌های مالی، به ویژه در کشورهای تحت سلطه، نابرابری جنسیتی و به اسارت کشیدن بدن زن، تشدید تضادهای ارتجاعی مذهبی، قومی و ناسیونالیستی، نابودی محیط زیست، برده کردن رسمی بیش از ۴۰ میلیون و سیصد هزار نفر از مردم جهان و همه و همه، وضعیتی انفجاری و غیر قابل تحمل برای اکثریت مردم به ویژه کارگران و زحمتکشان جهان بوجود آورده است.

در ایران مبارزات کارگری همانند سایر کشورهای جهان، هرگز خاموش نشده است. در سال‌های اخیر، اخبار مبارزات کارگران هفت تپه، کارگران صنایع نفت و پتروشیمی، کارگران نیروگاه‌ها، کارگران خودرو سازی، رانندگان اتوبوس و کارگران بسیاری دیگر از کارخانه‌های کوچک و بزرگ، به شکلی روزافزون، از رسانه‌های مختلف، شنیده شده است. مبارزاتی که با وجود سرکوب شدید حکومتی، به پایداری و تداوم خود ادامه داد. اشکال مختلف سرکوب از جمله فشار و شکنجه برای اعترافات اجباری، حبس‌های طولانی مدت، اخراج‌های زنجیره‌ای و محرومیت‌های بیشمار دیگر، بهای سنگینی بود که کارگران پیشروی زن و مرد در این سال‌ها پرداختند ولی در مقابل تجربیات پر ارزشی را هم کسب کردند. تجربیاتی که مبارزات آنان را روز به روز رادیکال‌تر و تهاجمی‌تر نمود.

حضور موثر زنان در صف اول این مبارزات و هم‌چنین نقش پر رنگ‌شان در برنامه ریزی‌ها و رهبری اعتراضات، بسیار برجسته است ولی متأسفانه حتی در ادبیات کارگری هم وقتی از «مبارزات کارگری» در ایران، سخن به میان می‌آید، نقش زنان نادیده گرفته شده و منظور عمدتاً «مبارزات مردان کارگر» است.

مبارزات وسیع کارگری در ایران و جهان، که برای تعدیل و بهبود شرایط کار صورت می‌گیرند، مبارزات بر حق و الهام بخشی هستند که سایر اقشار تحت ستم را هم به مقاومت و مبارزه ترغیب می‌نمایند؛ اما نباید فراموش کرد که برای ارتقا این مبارزات خودبخودی، به یک مبارزه انقلابی و نقشه مند، وجود تشکلات مستقل کارگری و رهبری نیروی آگاه و پیشرو، از تدارکات ضروری و اجتناب ناپذیر برای پیشروی‌های انقلابی هستند.

در مقابل تهاجم یک پارچه سرمایه، کارگران زن و مرد و زحمتکشان ایران و افغانستان و سراسر جهان، تنها می‌توانند به نیروی حاصل از اتحاد و همبستگی خود اتکا کنند. نیرویی که به سلاح شکل و آگاهی مسلح شده و برای زیر رو کردن این نظم، یک انقلاب واقعی را تدارک ببیند و استوار و مطمئن در جهت ساخت جهانی عاری از ستم و استثمار گام بردارد.

اول ماه مه ۲۰۲۲ برابر با ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۱

زنده باد اول ماه مه، روز رزم جهانی کارگران ■

# گامی به پیش نهید!

## شما می توانید:

- حول نشریه «هشت مارس» محافل مطالعاتی سازمان دهید.
- نظرات خود و دیگران را در مورد مطالب نشریه بفرستید.
- نشریه یا بخش هایی از آن را از طریق مناسب به ایران ارسال دارید.
- هر کجای جهان که هستید، گزارشگر نشریه شوید.
- اخبار و گزارشات مربوط به وضعیت و مبارزات را برای نشریه ارسال دارید.
- رنجی که هر زنی از پدر/ مردسالاری برده را حکایت کنید.

## با ارسال:

- مقاله، ترجمه مطالب، شعر، نقد فیلم و کتاب، عکس، طرح و کاریکاتور
- ما را در افشای کلیه اشکال ستم جنسیتی و ارتقا آگاهی زنان یاری دهید.
- دیگران را تشویق کنید که با «هشت مارس» شوند، همکاری نمایند.

# HASHTHE MARS

Quarterly journal No.56/June 2022



من یک معلم  
آمده ام به دانش آموزانم  
بیاموزم که حق گرفتاری است!

حق گرفتاری  
است نه دادنی

آزادی را بیاموز این  
است کلاس امروز

www.8mars.com  
zan\_dem\_iran@hotmail.com

Youtube: 8marsorg

Facebook: 8marsorg

Telegram: @hashtemars

Instagram: @zanane8mars

Twitter: @hashtmars

Price: €5 - £5